



Ketabton.com



بيرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي حزب دمو كرا نيك خلق افغانستان ، رئيس شوراي انقلابي و صدر اعظم جمهوري دمو كرا نيك افغانستان موقعيكه روحانيون شهر كابل و اعضاي جمعيت العلماي افغانستان را پذيرفته و با آنها صحبت مينمايند

اقتصاد و قايده مملکت

در جلسه كه به رياست انجنير نظر محمد عضو كميته مركزي حزب دمو كرا نيك خلق افغانستان و عضو شوراي انقلابي و وزير فوايد عامه در سالون هتل هرات تاييد گردیده بود پيرامون يك سلسله موضوعات بحث و مذاكره صورت گرفت .

دستگير پنجشنبه صبح بودي سياسي كميته مركزي حزب دمو كرا نيك خلق افغانستان و عضو شوراي انقلابي ۱۶ جوزا باتفاق والي بگلان وارد خنجان شده و با سر انجنير و امر حفظ و مراقبت شاهراه سالنگ در زمينه احداث سرك و لوسوالي خوست و فرانگ و بگلان و اعمار مجدد پل كنده سنگ علاقه داري ناله و برفك مذاكره نموده و تصايم لازم اتخاذ شد .

پوهنمل گلداد عضو كميته مركزي حزب دمو كرا نيك خلق افغانستان ، عضو شوراي انقلابي و وزير تحصيلات عالي و مسلکي ۱۹ جوزا در حاليكه والي غور حاضر بود در سالون آن ولايت با موفيدان قراء علمين و آهنگران مربوط چغچران مركز ولايت غور ملاقات نمود . درين موقع پوهنمل گلداد مداخلات بسي شرمانه امپرياليزم امريكا و هندستان خاين

آنها در خاك مقدس ما تبليغ كرده انجاد و همبستگي كامل مرد شريف آن ولايت را در راه شگرفاني افغانستان عزيز آرزو كرد .

فضل الرحيم مومند وزير زراعت و اصلاحات ارضي روز ۱۸ جوزا در دفتر كارش با محي الدين اوف نورالدين اكراه و ويح معاونانقباي تجارت و صنايع انجاد شوروي ملاقات نمود .

پوهاند دوكتور محمد ابراهيم عظيم وزير صحت عامه روز ۲۰ جوزا در دفتر كارش با كرافت بومبل سفير كبير جمهوري دمو كرا نيك آلمان مقيم كابل ملاقات نمود .

طی این ملاقات روی كميتهاي طبي آن كشور به وزارت صحت عامه جمهوري دمو كرا نيك افغانستان مذاكره بعمل آمد .

به مردم شريف و زحمتکش و لوسوالي ميوند ولايت كندهار رسايد . وزير مخابرات در حاليكه والي و قوماندان قول اردوي كندهار حاضر بودند در اجتماعي از روحا نيون ، موفيدان و مرد زحمتکش و لوسوالي ميوند ولايت كند هار در مركز آن و لوسوالي اشتراك نموده پيرامون اهميت و ارزش هاي حياتي اصول اساسي جمهوري دمو كرا نيك افغانستان تو ضيحات مفصل ارائه نمود .

اسلم وطنچار عضو كميته مركزي حزب دمو كرا نيك خلق افغانستان ، عضو هيأت رئيسه شوراي انقلابي و وزير مخابرات كه اخيرا از كندهار بکابل آمده بود . روز ۲۰ جوزا دو باره براي وارسى امور حزبي و دولتي ولايت كندهار وارد آن ولايت شد .

در ميدان هوايي كندهار از طرف والسي و قوماندان قول اردوي نبر ۲ و قوماندان خارنوي اعضاي كميته هاي ولايتي و شهري و رساي نو اير و عده از شهريان كندهار استقبال گرديد .

دكتور راز محمد يكتين عضو كميته مركزي حزب دمو كرا نيك خلق افغانستان عضو شوراي انقلابي و وزير آب و برق در حاليكه والي با ميان باوي همراه بود از جريان تدريسي ليمه مركز با ميان ديدن نمود .

بيست و پنج هزار كتابچه و دو صندوق لوازم درسي را شاگردان مكاتب اتحاد جماهیر شوروي سوسيالستي از طريق انجمن دوستي و روابط فرهنگي اتحاد شوروي با كشور هاي خارج به شاگردان وزارت تعليم و تربيه جمهوري دمو كرا نيك افغانستان هديه داده اند .

به جواب پيام تبريكيه بيرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي حزب دمو كرا نيك خلق افغانستان ، رئيس شوراي انقلابي و صدر اعظم جمهوري دمو كرا نيك افغانستان به مناسبت روز ملي جمهوري سوسيالستي چكو سلواكيا پيام امتنانيه از طرف گوستاف هوسناك منشي عمومي كميته مركزي حزب كمولست چكوسلواكيا و رئيس جمهور جمهوري سوسيالستي چكوسلواكيا ولوبامير شتروگال صدر اعظم آن كشور عنواني بيرك كارمل به كابل مخابره شده است .

به جواب تليگرام تبريكيه بيرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي حزب دمو كرا نيك خلق افغانستان ، رئيس شوراي انقلابي و صدر اعظم جمهوري دمو كرا نيك افغانستان به مناسبت انتخاب چوي يتين ميائوويك بهرئت رئيس رياست جمهوري فدرالي سوسيالستي يو گوسلواويا پيام امتنانيه عنواني بيرك كارمل از جانب مو صوف مواصلت كرده است .

نيات انقلابي بيرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي حزب دمو كرا نيك خلق افغانستان ، رئيس شوراي انقلابي و صدر اعظم جمهوري دمو كرا نيك افغانستان را براي رفاه و سعادت مردم افغانستان ۱۷ جوزا املايوطنچار عضو كميته مركزي حزب دمو كرا نيك خلق افغانستان عضو شوراي انقلابي و وزير مخابرات

دربین شماره

مکتب آینده مشکلنا زيك خا نواد مهريان اطفال وطن ما خواهد بود که بر اساس دين مبین اسلام ، صداقت به وطن ، خدمت به خلق و آشتی نا پذير بودن دانشمندان استقلال ملی ، حا کيمت ملی و تا میت از فسر کشور ...

برک کارمل

شنبه ۲۴ جوزا ۱۳۵۹ ۲۲۸۰ جون ۱۹۸۰

به پیش در راه بهر وزی نسل آینده کشور

در طول تاریخ جوامع بشری بخصوص بعد از ایجاد اولین جامعه مبنی بر استثمار فرد از فرد که آنرا به نام فئودالیسم یا سرمایه داری می نامند کودکان زحمتکشان مواجبه به رنج و محنت تاریخی می شوند و از همان آوان جامعه بشری استثمار و ظلم طبقات مستغیر به اکثریت آغاز می یابد که نمره و توشه تاریخی آن تا ایجاد جامعه عاری از نسا قضات طبقاتی توأم داشته و سراسر جامعه طبقاتی ازین محرومیت ، فسه ها و تکتک ها دارد . طبقات مستغیر در طول تاریخ تا قدرت داشتند خون زحمتکشان را چون بادیه سر کشیدند نسا خود نسا خود و سعادتمند باشند بایک نظر مختصر و گذرا به تاریخ جوامع بشری می شود که در اطراف قسرها می سر به فلک کشید و بنا های پرزورق و برقی ستما را ن تاریخ ، انسان های خیلی نیاز مند و محتاج به وسایل اولیه زیست ، زندگی داشته و ندارند اما باید آگاه بود که طبقات مستغیر در طول تاریخ علیه طبقات ظالم و مستغیر جنگیده و یکبارگی امان نموده اند و در راه آزادی خود ، خانواده و بخصوص کودکان خویش که آینده سازان جوامع بعدی اند محنت و رنج فراوان را متحمل شده اند که این مبارزات گرم و پیگیر در دهلیز های تاریخ همیشه ظنین الکن بوده و در نتیجه سبب کامیابی ها و پیروزی های زحمتکشان و محنت دیدگان گردیده است .

رها بی کون کان بنا مین خیلی به جا خواهد بود . به همین اساس برای نجات بشریت از قید ظلم و احجاب روز ها سال ها دردها را نام گذاری نموده اند که ما به افتخار از یکی از روز های خجسته تجلیل به عمل می آوریم . این روز روز با عظمت و ابراهیم کودکان است که از طرف ملل متحد به سوی همه جهانی تجلیل و ارج گذاری می شود درین روز است که ندادی کودکان جهان را هر چه رسا تر می شنویم که با هم و با یک ندادی با کوالمان میگویند مرگ بر جنگ و جنگ آوران ، زنده باد صلح و همبستگی در سراسر جهان بشریت .

بدون اینکه از خود پلی یا بی در جهان هستی بگذارند نیست و نا بود می شود ندفنظ بگانه خا طره ایکه از خود نزد پدر و ما در باقی می ماند هما نا داغ جگر سوز نیست که جراحات آن التیام نا پذیر است . در وطن عزیز ما نیز کودکان بسیار رنج برده اند و همین اکنون نیز مبارزه انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان در راه دین کردن جسد تنگین عقب ما ندگی ادامه دارد زیرا از گذشته های دور خا نواده ها و مخصوصا اطفال کشور ما ازین جهت خیلی رنج برده اند .

خوشبختانه امسال روز جهانی کودکی تحت شعار «اطفال در سالهای ۸۰» در فرصتی تجلیل می گردد که کشور ما در مرحله نوین از تکامل انقلاب نور قرار دارد و سخت در تلاش آن است تا کودکان که نبال های ضعیف امروز و درختان پر ثمر آینده کشور اند پر بار و تر و پر ثمر تر بار آیند آرزوی دولت انقلابی ما این است که اطفال مانده گراز فقر و گرسنگی حکایتی در لب نداشتند با شند و از بسی نوایی و بی غذایی مرگ نابه هنگام نامنگیرشان نشود و تعلیم و تربیت سالم دیگر دیو جهل و بی دانشی را از سر راهشان دور نماید . شرایط شمول در کود کمستان ها ، پروردگار ها و مدارس و مکاتب خیلی سهل خواهد شد همچنان وسایل سرگرمی ، پارک ها و تفریحگاه های کودکستان بسط و گسترش خواهد یافت .

بنا برین باید شعرا را این باشد که همه خا نواده ها در راه تربیت سالم و ساختن یک محیط انسانی غرض رشد و تکشافی ذهنی و جسمانی کودکان درین راه بسیج گردند و عملا در جهت ساختن شخصیت اجتماعی کودکان و رفاه و آسایش ایشان از سعی و تلاش تو بیخ لو رزند مخصوصا مادران درین قسمت رسالت بسی عظیمی را به عهده دارند زیرا رانزیکه در وجود مادر نبله است و با نوسنی و صمیمیت لاینناهی می تواند بهترین باغبان برای پرورش گلها یش که عیارت از کود کاش میا شد باشد .

- ... و سپاس و نودود ، ما بر تو پانای کودکی
- سیمای کونک در ادبیات معاصر
- زندگی های فالد عدالت اجتماعی در شهر ها و روستا ها
- کمبود منزل رها یی یک دشواری در سطح ملی
- فراری قاتل
- مکاتب آینده ما مچیز با آخرین وسایل تعلیمی عصر خواهد بود
- اطفال امروز خوشبختان جامعه بهروز فردا
- زین قلزم حیرت جایی گل نکرد ...
- سخنی در زمینه مسوولیت خانواده ها در برابر اجتماع
- المیک مسکو جهانیان را برای ..
- قیمت عدالت
- دعای شرافت اوملی دولتی زوگد به تکامل کی دملی او اصیل هنر ارزش
- در محکمه فامیلی چه خبر است ؟
- روی جلد : استاد سر آهنگ سر تاج موسیقی افغانستان
- نابلوی متن : کونک در حالیکه به آینده تکران است دنیا را در آغوش کشیده

آرکایو

خوانان دنوی ټولنی د جوړولو ستر مسوولیت لری

پنځلس کاله مخکې کله چې دافغانستان د خلک دموکراتیک گوند په هیواد کې تاسیس شو، نو گوند ستره هیله دافغانستان دخوانانو ته وکړه. څنگه چې دخوانانو په وجود کې دنیامیک قوت ابدل کیده او هغه وظایف چې دافغانستان د خلک دموکراتیک گوند، د هیواد دکارگری طبیی او ټولو زیار ایتونکو گوند باید سر ته رسولی وای، همدغو دخوانانو په ښه او خوږه توگه سر ته رسولی شول لکه چې سر ته یې هم ورسول.

گوند دافغانستان دخوانانو دتنظیم، پیو-ستون او روزلو په برخه کې ستر وظایف تر لودل چې دغه وظایف یې په شرافتمدانه توگه سر ته ورسول او په زرگونو خوانان یې د هیواد دکارگری طبیی او زیار ایتونکو دگوند په لمن کې وروزل او وپاللی. تنظیمه دگوند په لمن کې وروزل او وپاللی.

چې البته دخوانانو د روزنی، پالنې، او گوندنه دهغوی دچاپولو عماله تر ټولو ښه او په عین حال کې سخته او پېچلی مساله وه. خو گوند دننه وظیفه په پربالیتوب سره سر ته ورسوله.

گوند دخپل تاسیس په وخت کې داعتیده درلوده چې واقعاً په هغی ټولنی کې چې په طبقو ویشل شوی وی، خوانان عموماً، یعنی له ټولنیز و طبقو او افتخارو څخه بهر وجود نه شی لری.

گوند پدغو سختو کلونو کې چې دافغانستان له سلطنتی ارتجاع سره له مخامخ مبارزه لگیاو، د دویم انترناسیونال د مشر او پسی دی خبری بانلی سخته او ننگه عقیده درلوده چې، خوانان د هیواد دکارگری طبیی او ټولو زیار ایتونکو د گوند یوه ستره زیرمه او لکه گاه تشکیلوی او هیون راتلونکی گوند یو او راتلونکی په خوانانو پوری تعلق لری. هیون د مبتکرینو گوند یو او خوانان تر ټولو به شپږ رضایت او خوښی سره د مبتکرینو لار تعقیوی. هیون دزاهه ورسوالی پر ضد دسر بنسټونکی جگری گوند یو او

پدسی لداکارانه مبارزی کر خوانان تر ټولو مخکې او وپالندی روان وی. او پدی توگه دهمدغه اعتقاد په زما کې و چې گوند دافغانستان نزر گونو زرگونو خوانانو لښکر چې په رضا کارانه توگه یې داسپداز او ارتجاع، ستم او استثمار پر ضد دهمبارزی ډگر ته ور ننگل، دگوند دزیرمه قواوو په توگه او د یوه اساسی لیکه خرابی په خیر منځ ته راوست. گوند دافغانستان دخوانانو دموکراتیک سازمان د همدغه اعتقاد په اساس او د گوند د یوه جنبی سازمان په توگه تاسیس او تشکیل کړ.

همدا وجه ده چې دنه سازمان د انقلابی مبارزی د زده کولو په خاطر دلووی زانگو او مقدماتی مدرسې په توگه خلاند نوم کینلی دی. دافغانستان دخوانانو دخوانانو دموکراتیک سازمان په وجود کې، دافغانستان د خلک دموکراتیک گوند تر لاسه ونی لاندی په ډیر وسخو شرایطو کې له ځانه ستړی قهرمانی وښودلی. کله چې گوند د افغانستان د سلطنت په وجود کې دډیووالی وراسته نظام پر ضد مبارزه کوله نو دخوانانو تنظیم پدی برخه کې ډیر ستر بنسټونکی او قهرمانانه، مبتکرانه او گټور تاریخی نقش ولو پلاوه.

زموږ وطنوالو لانا خیره لنده هیره کسری او جیری هم نه شی هیرول چې همددا د افغانستان خوانان وو چې دخوانانو انقلابی نهضت یې په پربالیتوب سره پر مخ بیوه او همدا خوانان وو چې دمحصلانو په نهضت او دکارگرانو په امتصابی نهضتو کې یې خپل ستر بنسټونکی او لار ښوونکی نقش لو پلاوه.

دهند نو خوانانو د «هوروو» آوازونو دکابل ښار او د هیواد دنورو ښارو نو څمکه او آسمان تر زاوه، داسپندان په کمزوری کولو او بیابه پریکړولې ټول سره یې وراټولو او نسکوروه نو پروسه کې خوانانو خپل خلاند نشن ولوپاوه دمحصلانو انقلابی نهضت یې له کارگری نهضت او دډگرانو له غور څنگو نو سزه په انقلابی مبارت سره تلفیق کړ او په هویښاری

سره یې د عمومی نهضت بهیر ته ځانونه ورگډو کړل. او گوند په ډیر زغم او پوره نکت مسره د افغانستان دخوانانو د سیاسی روزنی او په هغوی کې دانتلابی قری لید دخبرولو پروگرام پر مخ بیوه او زموږ خوانان یې په انقلابی اید باورزی بانندی سمبالول. په هغه نجات بیونکی علم بانندی چې انسان ته دټولنی او طبیعت دانتلابی بدلون په خاطر د مبارزی لاری جاری ورزده کوی.

دافغانستان خوانان چې دافغانستان دآزادی او مشروطیت دلاری دذه ورو میرنیو، او د «شاهان خان پروانی» په خیر سر بنسټونکو او پو لادیزو آزادی غو ښتونکو او لار و نه او لسیان وو، د ظاهر شاهي استبداد په ډیر سختو کلنو کې په میرانه وچنگیدل اودخپلو آزادی غوښتو لکو او مشروطه طلبو پلرو نو او نیکونو د دودونو بیرغ یې لوړو سانسو او له هر راز سپکاوی څخه یې وژغوره.

دافغانستان خوانانو دافغانستان دخوانانو د دموکراتیک سازمان په وجود کې را تانته کړه چې د مشروطه غوښتونکو او د آزادی دلاری د سر بنسټونکو قهرمانانه، نامانی نهضت د لاریونونکو او شورا داومی اوانسی نوری د خوانانو د نهضت خلف الصدقان دی او دهغوی دزده ورتیا او سر بنسټی له بودو نو سره سم دهیواد دخلکو د غرت او شرافت بیرغ لوی ساتی اود خلکو د عادلانه آرمان په لار کې چنگیری.

دافغانستان خوانانو دافغانستان د خلک دموکراتیک گوند په لمن کې دارتجاع اوستم، داستثمار او لوښاری پرضد دنه پخلا کیدونکی مبارزی خلا ند در سو نسه وا خستل او هغه نجات بیونکی علم بی زده کړی چېسی دهغی په وسیله یې کولی شول، خپله ټولنه په انقلابی توگه بدله کړی. همدغه علمیزمور خوانانوته ور زده کړل چې څنگه باید د ډیر اسیلو انقلابیونو په خیره میرانه سره نمرگ سترگوته وگوری او ترینه ونه ډارسی. څنگه د طبقانی مبارزو په اوږدو کې دخلکو د غرت او شرف بیرغ لوړو ساتی. د عصر دمتخکو او انقلابی افکارو بیرغ له سپکاوی څخه بیو کړی، څنگه دخلکو د عادلانه آرمان په لار کې دسولې، پرمختک، دموکراسی، آزادی، ټولنیز عدالت او ترسی په لار کې وچنگیری او څنگه پر نه له امتیاز څخه نه ستړی کیدنکی مبارزه وکړی. څنگه گوند له هر ټول شی او «کین» انحراف له اپور نو لیزم، سکتاریزم، دگماتیزم، رویز یو لیزم، کاذب انقلابی توب، ما چرا جویی، افارسیزم، شوونیزم، کاغذ بازی دگماتیزم، امتیاز غشو ښتی او داسی نورو ... څخه خونندی وساتی او لدغو سازمانی او سیاسی لارو غیو سره په میرانه او نه ستړی کیدونکی او نه پخلا کیدو لکی انقلابیو نو په خیر مبارزه وکړی.

څنگه له چگری، نژادی تو پیر، اپاناید، راسیزم او فاشیزم، بی عدالتی، استثمارو نوی استعمار، امپریالیزم، صهیونیزم او ارتجاع سره په میرانه مبارزه وکړی او له دغو څخه

مفاهیمو څخه کر که ولری. څنگه د سولې ستر آرمان دمو کراسی او بشری کرامت او له استثمار څخه دخپلو خلکو او بشریت د خلاصون په لار کې مبارزه وکړی. هغوی دگوند په لمن د وطنپالنې او کارگری انترناسیونالیزم او له بشریت سره دمنی او انقلابی او دنورو هیوانو له زیار ایتونکو سره د صمیمیت اوملگر توب درسونه زده کړل.

زموږ خوانانو چې انقلابی ښوونه او زده کړه کړی ده، نو دټور انقلاب په پربالیتوب کې یې خپل ستر انقلابی ډول ولو پلاوه. دگوند په امر زموږ خوانانو ډیری سختی وظیفی په غاږه واخیستی. او کله چې دسی، آی، ای مشهور اجنت حفیظالله امین او د هغه نور فاشیستی بانو زموږ د قهرمان گوند پر ضد نسیسه او و تکه پیل کړه او پدی لار کې یو لړ پربالیتوبونو ته ورسید زموږ خوانانو، دافغانستان د خلک دموکراتیک گوند داصولی منبر توب په دستور د هغه دنور او لاولی اقتدار پر ضد د روا او عادلانه مبارزی بیرغ پورته کړه زموږ خوانان ډله ډله جیلونو ته ولاړی، شکنجه خایونه یې ولیدل، بولی گو توبو ته ولاړل، ډله ډله شهیدان شول، خو دگوند دتلف او دخلکو شرف او عزت بیرغ یې له لاسه ونه غور ځلوه او نسیسه قیام نه شو.

زموږ خوانانو نامین دنور فاشیستی بانو اقتدار په شرایطو کې خپل وظایف هیر نکړل او د دویم انترناسیونال د مشر دغه وینا په اساس چې! «یواخی له کارگرانو او ډگرانو سره دکار له لاری واقعی انقلابی کیدی شی» دافغانستان له کارگرانو او ډگرانو سره اوږه په اوږه داسپندان او ستم پر ضد وچنگیدل او یو ځل بیا یې خپلی قهرمانی زموږ په تاریخ کې ثبت کړل.

او دانی وروسته د نور انقلاب له تکاملی پراوه، زموږ دخوانانو په غاږه، دنوی اوبه استعمار د خلاصی ټولنی دجوړولو ستر مسوولیت پروت دی.

پدی باب دافغانستان دخلک دموکراتیک گوند د مرکزی کمیټی عمومی منشی، د انقلابی شورا رئیس اوو صدر اعظم یرگ کارمل دخوانانو د دموکراتیک سازمان فعالیتونو ته خطاب وویل.

«ستا سی وظیفی ... شراف خیزه، پراخه او زوری دی ... باید وواپو ناسی څنگه کولی شی یو لیسن او وروسته پانی هیواد په یوه بله پای او سر لووی هیوان بانندی بدل کړی، څنگه کولی شی یو یو سواده او لیسن هیوان په یوه یا سواده او پر مخ تللی هیوان بدل کړی. نو زموږ د هر خوان، وظیفه ده چې په خپله یې زده کړی او نامکان په حدودو کې او له خپل ډیر کوچنی وزگار وخت څخه په استفادی سره زیار ایتونکو ته په لیک لوست در زده کولو سره د کارگری طبیی او دافغانستان دټولو زیار ایتونکو دسیاسی او طبقانی شعور دسطحی دنورو نو په لاره کې، د کارگری طبیی په جلب او جذب اوسازمان وړ کولو کې، په کلی او ښار کې مبارزه وکړی ... څنگه دنوی ټولنی دجوړولو ټول ستر مسوولیت په وروستی تحلیل کې ستاسو، خوان لمل په غاږه دی.

... و سپاس و درود

ما بر تو باد، ای

کودک

کودکان ما آنها که

میدیرند و آنها که زنده

میمانند



دوکتورس انا هیتا درین لحظه میگریست، با تمام وجود خود میگریست ، چرا که خاطره آنانیکه در راه وطن جان باخته بودند یکبار دیگر زنده گردید .

• در کشور ما ۳۵ کودک از هر یک صد کودک نرسیده به سن پنج سالگی میمیرند، در حالیکه میتوانند زنده باشند و زندگی کنند اگر شرایط وقایع و معافیت کنلوی به صورت سر تا سری گسترش یابد .



• در تالار بزرگ کابل نداری تا گمان سکوت سایه انداخت اشک در چشم هانست و غنچه هاراه های گلوهارا گرفت و همه به گریه افتادند - گریه تلخ و دردناک - گریه - بر که از قلب ها مایه میگریفت و با اشک ها آشکار میگردید ، و این صحنه بود تلخ و تکان دهنده ، زیرا

روز جهانی کودک که به اساس فیصله سال ۱۹۵۴ سازمان ملل متحد همه ساله به کوشش اداره یونسف و به وسیله همه کشورهای عضو ملل متحد بزرگداشت میگردند در واقع هوشداری است برای حکومت ها و سازمان های وابسته که با درک و شناخت شرایط و ضوابطی که در مجموع حیات کودک را خوش یختی و آینده اش را با خطر برابر می سازد کارنامه های علمی و تطبیقی را در ابعاد گونه گونی که بتواند جلو گیری با سامانی های زندگی کودک در سطح ملی و جهانی باشد به عمل پیاده کنند و به این ترتیب زمینه های مطمینی را برای نسل فردایی ریزی نمایند .

در کشور های دور از اکتشاف نگهبانان شده جهان سوم که به خاطر استیلای خان سالاری در جریان سده های فراوان جوامع انسانی فقر - بیسواری و بیماری سه پدیده شوم زندگی همگانی مردم به شمار میاید حیات کودک بیشتر در معرض انواع گونه گون بیماری ها قرار دارد و نه تنها مسایل اکتشاف ذهنی روانی و اجتماعی به هیچ عنوان مطرح نمیباشد که به خاطر عدم حتی کمترین شرایط زیست انسانی که زندگی را بتواند در پائین ترین سطح آسایش و آرامش قرار دهد حجم و فیات کودک هر سال بیشتر و بزرگتر می نماید و به تعداد قربانیان خرد سال افزایش به عمل میاید .

در افغانستان این تراژیدی - تراژیدی بزرگ های نا بهنگام کودک و یازندگی در پائین ترین سطح ممکن آن عمیق تر از هر کجای جهان در چشم انداز مآقار دارد - باین بودن سطح سوان و آگاهی عمومی - باین بودن سطح

اقتصاد ملی - عدم شرایط زیست صحتی - عدم شرایط نامین حفظ الصحه فرنی خانوادگی و اجتماعی - کنیف بودن محیط زندگی - کمبود وسایل گسترش خدمات اجتماعی ، عدم موازنه در عرضه خدمات تعلیمی و صحتی میان شهر و ده و عدم یک کار نامه موثر و قاپوی سر تا سری در شمار عواملی است که موجب میگردند از هر صد کودک جامعه ما ۳۵ تن آنها پیش از آنکه به سن پنج سالگی برسند بمیرند و بقیه نیز حیات درد ناکی را که فاقد هیچ گونه بیمه اجتماعی است بگذرانند .

با توجه به اینکه این همه عوامل نابسمان در زندگی کودک میراث شوم روش های سیاسی نادرست خان سالاری است که در جریان سده های فراوان حکمفرمای زندگی مردم بوده است با آنکه در حال حاضر آن نظام هایستند و روش های مترقی سیاسی جایگزین آن گردیده است باز هم جبران آن کاری نیست که در مدت کمی بتواند عملی گردد و ایجاب طرح و تطبیق کارنامه ها و پلان های مختلفی را در ابعاد وسیع زندگی اجتماعی میکند در گذشته روز جهانی کودک در کشور ما و تجلیل از آن صرف یک شعار بود و بزرگداشت از آن فقط در جمع آمدن عده ای به سالون های مجلل و گلو بندادن هر مقاله خوانی های بی محتوا و گفتن و پختن کردن حرف های ملالی و وعده های دروغیم خلاصه میگردید و این مراسم هم فقط برای کودکان خانواده های بر گزار می شد که در سطح رفاه خانوادگی و اجتماعی قرار داشتند و گرنه میلیون ها کودکی که در ده و دشت و کوه و شهر ما گرسنه بودند و نان نداشتند بیمار بودند و دوا نداشتند و امراض سازی گشتند



کودکان ناز و وکتون پارچه زیبای وحدت ملی را به نمایش گذاشتند این نمایش چه از نظر شکل و چه از نظر محتوی خود نمایش بود قابل پذیرش .

جوانان کشور هند سیم داشتند و بر نامه هنری راه اجرا در آوردند . آنچه در بخش های مختلف این نمایش گونه بیشتر جلب توجه میکرد استعداد قابل پرورش کودکان ما در زمینه های هنری و نمایش «بیرق» که به وسیله گروهی از های چشمگیری خاص داشت . نمایش «بیرق» که به قبیله گروهی از کودکان شیرپور و وکتون به اجرا آمد در تحریک احساس عاطفی بیننده ها نقش فراوان داشت ، در این نمایش کودکان به چهارگروه تقسیم بندی شده بودند و هر گروه ملبس به لباس های سیاه ، سرخ و سبز بودند که در مجموع خود رنگ بیرق ملی را افاده میکرد و گروه چهارم نیز لباس قرمز یی به تن داشتند لطفاً ورق بزنید

به وسیله ریاست کودکانهای کابل و با شرکت اعضای شورای انقلابی برخی از اعضای کابینه ، فعالین حزبی و مسولان ارگان های دولتی به تجلیل آمد بعد از آنکه آیاتی چند از قرآن عظیم الشان تلاوت گردید و سرود ملی جمهوری دموکراتیک افغانستان پخش شد ، بیانیه های به وسیله رئیس کوند - کستانها - رئیس حمایه طفل و مادر - نماینده یونسف در کابل ، معاون صحت طفل و مدیر مسوول مجله طفل و مادر ایراد گردید که در آن به تحلیل وضع زندگی کوند در ابعاد مختلف آن در کشور مابرداخته شد .

در بخش دوم این مراسم نمایش گونه یی ترتیب شده بود که به وسیله کودکان کوند - کستانهای «حمید و وکتون» «شیرپور و وکتون» «جمال مینه و وکتون» «مهری و وکتون» «نازو و وکتون» «مکرور یان و وکتون» «حلیمه و وکتون» به اجرا آمد و در بخشی از نمایش نیز نو-

* صحت تنها معنی سلامت جسمی را ندارد، بلکه بهبود کامل حالت های جسمی ، روانی اجتماعی است که معنی صحت را دارد .

* نمایش گونه های که به وسیله کودکان کوند کستانهای کابل به اجرا آمد در مجموع مانگر استعداد ها و ظرفیت های هنری بود که در میان کودکان ما وجود دارد .

زیر این شعار ، توسعه هر چه بیشتر تبادل تجارب و معلومات را در میان کتور ها به استخدام وادامه زمینه توسعه معلومات در مورد پرابلم های اطفال کتور های مختلف و به تجزیه و تجلیل آوردن این پرابلم ها ، انکشاف خدمات ترجیحی برای معلومات تخنیکي ، سهم گیری در انکشاف و تنظیم پالیسی های متمر برای اطفال و توسعه همکاری و تعاون در خدماتیکه به بهبود و بهتر شدن وضع اطفال در کتور های روبه انکشاف ارتباط دارد تاکید میکند و کتورهای عضو را به عملی ساختن آن توصیه میدارد .

بدون شك اگر کتور های از انکشاف دور نگهداشته شده فعالیت جمعی گسترده در این زمینه ها داشته باشند و پرابلم کوند را جدی تر از آنچه تاکنون بوده است تلقی کنند دشواری ها راه حل مییابد مشروط به اینکه اداره یونسف نیز در تعوییل پرو گرام هایی که باید به عمل پیاده گردند سهم فعال بگیرد و این کتور ها را که بیشتر آنها به مشکل اقتصادی مواجه اند یاری دهند

در کابل یازدهم جوزا روز جهانی کوند، امسال با شکوهی هر چه بیشتر در تالار کابل تدارکی بر گزار گردید در این مراسم که

سال در میان شان به درد و مرگ میبرداخت از این جشن ها خبر داشتند و نه هم آرا خود میدانستند ...

اداره یونسف سازمان ملل متحد امسال در جهانی کوند را با شعار «کودکان در دهه شان» در همه کتور های وابسته به سازمان ل به تجلیل میاورد و از این روز قدر دانی می نماید. این شعار یکبار دیگر به همه ی حکومت و خاصاً حکومت کتور های جهان سوم یاد ری میکند که با تحقیق و مطالعه در زمینه گسی کوند عوامل نارسایی ها و ناسامانی را تشخیص دهند و با پیاده کردن طرح های علمی شرایط تازه یی را به وجود آورند صحت طفل در سه بعد وسیع جسمی-روانی اجتماعی خود تقسیم گردد - فعالیت های یوی علیه امراض و بیماری های کشنده وی کودکان توسعه داده شود زمینه های بیسی و آموزشی فراهم آید و شخصیت کوند درخواو دو اجتماع مورد احترام بیشتر بر گیرد .

با توجه به اینکه هیچ کتوری تنها با انکا تجارب خود نمیتواند بر ناسامانیها فایق و برای رفع دشواری های زندگی کوند سطح جهانی با ید تلاش مشترک کتور ها وجود داشته باشد ، اداره یونسف



کودکان شیر پور و وکتون در اجرای نمایش بیرق استعداد فراوان خود را تبارز دادند.

و درو
باد، ای
کی
ها که
آنها که ز
مانند



واین کودکان زنان و مردان فردای کشورمانند فردایی که چگونگی رشد و انکشاف آن به چگونگی شرایط و شرایط تربیوی امروز ما وابسته است .

دو سارچه رقص بومی که به وسیله نوجوانان کشور هند به اجرا آورده شد در نوع خود جالب و دیدنی بود، اما جالب تر از اجرای نمایش اناتس مربوط به ایسن بخش نمایش بود که در آن تذکر میرفت اجرای رقص به وسیله «کودکان» کشور هند، حتی در متن چاپ شده پروگرام روز جهانی کودک که برای بینندگان توزیع گردید هم نوشته شده است که: «دو سارچه نمایش هنری از اطفال کشور دوست هندوستان» در حالیکه حداقل سن اجرا کننده های این بخش از پانزده سال بالا میباشد و معلوم نیست از نظر پرودیسور های پروگرام تجلیل از کودکان دوران کودکی تا چند سالگی میباشد، اما آنچه از این نمایش فهمیده میشود این است که انسانها تا بیست سالگی هم میتوانند کودک به شمار آیند .

• • •

وزیر تعلیم و تربیه در آخرین بخش برنامه بزرگداشت کودک تحایلی را که به وسیله انداره یولیسف تهیه شده بود برای نماینده

ما همه افغانییم - ما همه انسانیم
 راه اجرا می آورند ، اما سخن در مورد اجرای نمایش گونه وحدت ملی این است که نماینده مردم کابل هم در ردیف ملیت های افغان به سن ظاهر میگردند و معلوم نیست این تفکیک ملیتی چگونه باید توضیح گردد، چه در نمایش سخن از ولایت های افغانستان و خصوصیات فرهنگی شان نیست بلکه ملیت های افغان با لباس های محلی شان نمای از وحدت ملی راه نمایش میگذارند که ظاهر شدن و شرکت کودک خرد سال ملبس به لباس محلی مردم کابل در کنار این ملیت هسا زاید است .

«نمایش پسته چینی» که آنرا کودکان کودکتان مکروریان به اجرا می آورند نیز ابتکاراتی چشمگیر دیده میشود و در این شعر است ایران بیانیه والی منطقه یش از گشایش مراسم پسته چینی و به وجود آوری يك نمای رسمی تشریفاتی در يك نمایش هنری به وسیله کودکان .

مکروریان بود که در پهلوی فورم و ارائه خوب از محتوی با مفهوم تری نیز برخوردار بود . در بخش نمایش وحدت ملی نخست مادر وطن روی سن ظاهر میگردد و دکلمه زیبایی راه اجرا می آورد و بعد دسته های دو نفری خرد سالان دختر و پسر که هر کدام لباس های محلی یکی از ملیت های افغانستان مانند : ازبک، هزاره، بلوچ، پشتون و... را پوشیده اند به ترتیب روی اسنچ می آیند و در مجموع ترائه ی زیبای :

«نوستان ماهه گسی زانه ایمن داناییم
 گر که پشتون و اگر تر کمن از جوز جانیم

ما همه افغانییم - ما همه انسانیم
 اگر از لولور رو پنجشیر و اگر از باغیان
 گر هزاره و اگر زانه نورستانییم
 گر که سنی و اگر شیعه و اگر تاجیکییم
 همه گلهای همین گلشن و این بوستانییم
 همه گی یار و برادر همه غم خوار به هم
 گر بلوچیم و اگر ازبک و ترکستانییم

که گمان میرود در مفهوم سمبولیک خود هدف از رنگ سفید و نمایاندن صلح خواهی مردم در زندگی ملی شان بوده است .

در بخش دیگر نمایش که زیر عنوان «استعدادها شگوفان میگردد» به وسیله کودکان جمال مینه به اجرا آمد در ترتیب دیکور نمایش ذوق زیاد به کار رفته بود اما ارتباط منطقی میان نامی که برای نمایش برگزیده شده بود و آنچه که محتوی نمایش را تشکیل میداد وجود نداشت ، شاید هدف از ایسن نامگذاری متوجه ساختن بیننده به استعداد های بوده است که قابلیت شگوفایی و باروری را دارند ، پارچه نمایشی کوتاهی که به وسیله دون از کودکان مرستون اجرا شد از نظر ارائه مایم های چهره اجرا کننده ها و تلاش که در این زمینه به عمل می آوردند جالب توجه بود .

جالب ترین بخش های این نمایش اجرای «وحدت ملی» به وسیله کودکان نازو و پشتون و پسته چینی به وسیله اطفال کودکتان



بخش دیگر از نمایش روز کودک کسه نمایانگر استعداد های خفته و قابل پرورش کودکان ماست .

آگاه بار خواهند آمد و در غنای فرهنگی ما سهم عمده ای خواهند گرفت ، آری این ها مسایلی است که نه تنها در روز جهانی کودک بلکه در همه روز های سال و سال های قرن تا زمانی که صحت عام گردد و تعلیم و تربیه تعمیم یابد هم چنان به عنوان دشواری های قابل حل در چشم انداز ما قرار دارد و بدون شك انقلاب افغانستان نیز چشمی تازه سوی این مسائل دارد و آنرا در رأس فعالیت های اصلاحی بنیادی خود پذیرفته است چنانکه در اصول اساسی انقلابی به همی این مسائل به حق حیات با صحت ، به حمایه طفل و معاند به نامین و تعمیم معافیت کنلوی در مجموع به زندگی کودک و معاند عطف توجه شده و این مسائل در مانده های بیست و ششم و بیست و هشتم و بیست و نهم به خوبی انعکاس یافته است .

به آرزوی آن روز که همی این دشواری ها راه حل یابد و کودکان ما از زندگی با بیمه و بشوالت بر خود دار باشند ..

مادر چه شرایط نا هنجار و نا بسامانی رشد میکنند و بزرگ میشوند و هر گز از یاد نمیرند که مرگ های ناپهنگامه صدوپنجاه کودک از هر یکپزار کودک که از سن تولد تا پنج سالگی اتفاق می افتد در حکم یک فاجعه ملی است ، فاجعه ای که اگر طب و قیایوی ما گسترش یابد و معافیت کنلوی عملی گردد اگر شرایط تغذیه طفل و معاند بهبود یابد و آگاهی کافی در مسائل صحت خانواده به مردم داده شود ، اگر محیط زیست از آلودگی ها پاک گردد و تا مین حفظ الصحه فرد خانواده و محیط به عمل آید و اگر عوامل بیماری زادر مجموع به کنترل آید این زندگی ها همه قابل وقایه آید و هر گز ما شاهد مرگ ۳۵ کودک از هر یککصد کودک خود در سنین میان نو تولد تا پیش از پنج سالگی نخواهیم بود و در همین شمار اگر شرایط تربیوی و آموزشی مساعد شود و ساحه عرضه خدمات اجتماعی در دهات و روستاهای ما گسترش یابد آنها یکبه زنده میمانند هر یک فردی سالم ، با سوان و

کودکان معصوم چه نغمه های جانکاهی را باید در قلب های کوچک خود لانه دهند و چه خاطره های دردناکی را برای همیشه با خود داشته باشند ؟

مراسم خاتمه میباید در حالیکه چشم ها هنوز نمناک است و قطرات اشک نشسته در گوشه چشم هاویا افتاده بر روی رخسار ها در زیر نور چراغ های روشن سالون درخشش خاصی دارند .

نجلیل و بزرگداشت روز جهانی کودک در کشور ما با شکوه آغاز گردید و باشکوه خانه یافت ، اما مطالعه و تحقیق در زمینه زندگی کودک و نا بسامانیهای آن کاری است که نازه باید شروع گردد و میگرد - چرا که امروز هیچ دولت مترقی با شعار پراگنی به سراغ مسائل و دشواری ها نمیرود و انتظار هم ندارد که شعار دهی راه حل مشکلات جا معه باشد بدون شك مسوولان امور مربوط به کودک به خوبی آگاهی دارند که کودکان

کودکستانهای کابل و آن کودکانی که برانسان در جریان قدرت نمایی امین نامین مانند خونخوار وی به شهادت رسیده بودند بزیع کرد و این رقت انگیز ترین صحنه های عظمی این برنامه نمایشی بود ، چرا که ستورس اناهیستارانتب زاد در این زمان فقط یک عضو بیته نبود ، لیک یک زن بود ، یک مادر نبود ، دری که احساس داشت و این احساسی که رابه فراوانی در چشمش می نشاند و به سر به اش و امید داشت ، وی میگریست بسا تمام احساس خود و از ته دل میگریست ، این گریه در چشمان ایننده هاهم اشک می نشاند ، شاید در این لحظات درد آور هم ستورس اناهیستاراهم همی بیننده هادراین اندیشه باشد که در روز جهانی کودک چه بشمار کودکان ماکه در سوک پدران از دست رفته اند ناباورانه اشک میریزند ، چه بشمار آرنو ی که در مورد این کودکان معصوم بخاک است و چه خانواده های که بار سنگین دست دادن عزیزان روی شان ه های خمیده است فشار می آورد و آنها می اندیشند که این

سلسله گفت و شنودها و نشست های اقتصادی ژوندون در زیرنگون

مسائل

سیاسی و اجتماعی، فرهنگ

درباره زیرنگون و اقتصاد

لطفا دست نگه دارید و ورق نزنید

در جریان دو هفته ای که از کارنشترنخستین جدل ما در دور چهارم آن میگذرد و بد نبال در خواستی که از ازخوا ننده های ژوندون به عمل آمد ناظر عمیق ترین و همگانی ترین دشواری های خود را با ما در میان گذارند، صد ها خانواد و تعداد بی شماری از علاقمندان این سلسله گرد هم آیی ها با ما تماس گرفتند و مساله کمبود مسکن و عدم ضوابط و معیار های تثبیت شده در کارگرایه منازل را به عنوان يك مشکل اساسی همه خانه بدوش های شهر که تعدادی فراوان از جمعیت ما را در کابل تشکیل میدهند، معرفی کردند، ماضی اظهار سپاس از همه ایسین خواننده های تنها مجله هفتگی همه خانواد های کشور موضوع کمبود جای رهائشی را با شرکت مسوولان صلاحیتدار دو گنی به جدل می آوریم و باز هم در انتظار نظر دمی های سود مند شما خواننده های آگاه خود و نظرات و انتقادات و پیشنهادات شما میباشیم.

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون.

کمبود منزل رشتی

خانه بدوش های شهر ما چه میگویند

در این دور سخن :

- ۱- محمد شفیق عظیمی مر بسی شعبه اقتصادی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان .
- ۲- غلام سخنی غیرت رئیس تهیه مسکن .
- ۳- دیپلوم انجنیر عبد الستار اوریا رئیس آبرسانی و کانالیزاسیون .
- ۴- دیپلوم انجنیر داود سرور رئیس پروژه سازی «شاروالی کابل» .
- ۵- دکتر عبد الواسع بشر یار شهر ساز و مهندس انستیتوت پروژه های شهری و تعمیراتی .
- ۶- حبیب کارگر معاون فنی فابریکه خانه سازی .
- ۷- محترمه حمیده مدیر لیسسه عالی ملالی .
- ۸- لیلی کاویان معلم لیسسه عالی ملالی .
- ۹- کریم پرو دیو سر مجله تلویزیونی .
- ۱۰- سید عزیز الله مر مؤزعضو گروه مشورتی ژوندون .
- ۱۱- امیر گل مدیر ناحیه زده شاروالی کابل .
- ۱۲- باز محمد فاضل مدیر ناحیه ۲ شاروالی کابل شرکت داشتند

را حله راسخ خرمی :

که این بل از استحکام بیشتری برخوردار باشد تقاضا و توافق بیشتری هم میان اقتدار و طبقات و رکن اجرایی دولت به وجود میاید. ژوندون این مجله همه خانواد های کشور را به گشایش میگیرد و میگوید :

رسالت های گروهی و وسائل ارتباطی تنها رسالت تویر و آموزش بوده های وسیع کم سواد و بی سواد را عهده دار نمیشاند . این سازمان ها در واقع بل رابطه ی هستند میان مردم و حکومت ها و به همان بيمانه ی

با سخنانی بپرامون اهداف ژوندون از دایر ساختن گرد هم آیی های این مجله دور سخن را به گشایش میگیرد و میگوید :

رسالت های گروهی و وسائل ارتباطی تنها رسالت تویر و آموزش بوده های وسیع کم سواد و بی سواد را عهده دار نمیشاند . این سازمان ها در واقع بل رابطه ی هستند میان مردم و حکومت ها و به همان بيمانه ی

وزارت ها و تاسیسات دولتی پایددر بودجه سالانه خود مقدار پولی را جهت تهیه خانه برای ما مو ران بی بضاعت در نظر بگیرند تا کویسرا - تیف تهیه مسکن با استعاده از این پول برای ما مو ران مستحق بدون استعاطت خانه مسکونی تهیه بدارد تنها راه حل دشواری کمبود مسکن در کابل رشد تولید صنعتی تعمیراتی است .

• • •

* حکومت های از تجاری عمده او آگاهانه کوشیدند مرا وریان هابانوا قصص صنعتی ساخته شود وفعلا لیت های مکرور بیان سازی جهت انحرافی بیاید تا مردم از زندگی آبارتمان تشینی رو گردان شوند .

سرنوچهوانان ، جوانان و خانواده ها

هایشی یک دشواری در سطح ملی

گونه زندگی میکنند و با چه مشکلاتی روبرو میباشند

پلان ها و کار نامه های علمی و با اشتراک وسیع تمام موسساتی که به نحوی با موضوع ارتباط دارند راه حل بیاید و زوندون شاد است که باز هم ابتکار را بدست می گیرد ، پیشگام میشود و با زمینه سازی برای این گرد هم آیی که در آن همه مسوولان امور در این زمینه دعوت شده است نقش و رسالت مطبوسه عانی خود را به انجام میاورد امیدوارم این کار زوندون دنبال روی هایی داشته باشد و سازمان ها و موسساتی که با مسائل مربوط به زندگی مردم در تماس اند ، این روش را در گردهم آیی ها و بحث آزاد و مرور مشکلات ویر رسمی و انگیزه یا بی اجرا گیرند تا راه حل دشواری ه ازود تر به کاوش آید .

سخن را به رووف راصع می سپارم که طرح و تنظیم گفت و شنودهای زوندون با اوست تا پرسش هارا به طرح آورد و چدل را آغاز کند.

رووف راصع :

باتوجه به اینکه دشواری کمبود مسکن هر سال وسعت و پهنای بیشتری مییابد - تصور نمیشود که فعالیت های خانه سازی به شکل مدن که بیشتر شامل مکروربان سازی و پلاک سازی میشود ، بتواند جوابگوی نیازمندی های ما در این زمینه باشد ، بهترین گواه نیز در این مورد این است که در جریان یک دهه تاسیساتی خانه سازی ما نتوانستند اند برای پیش از تقریباً دو هزار خانواده جای رهایشی تهیه و اعمار کنند در حالیکه برای رفع حتی نسبی این مشکل هنگامی ما به اعمار چند هزار مسکن در سال نیاز داریم ، پرسش این طور طرح میگردد که مسوولان امور شهر سازی و خانه سازی باچه دلایلی از پیاده ساختن طرح های تعمیراتی مدن و گران قیمت به عمل نطقا ورق بزنید

یکروز و دو روز است و نه به وسیله یک دستگاه و اناره از میان برداشته شده میتواند ، کاری است که باید با مطالعه و تحقیق کافی علل و اسباب به وجود آورند آن ، با طرح و تطبیق

مقرر دارد ، مشکلی که هر روز گمترش بیشتر میاید و خانواده های زیاد تری را در جمع خانه به دوش های شهر ما قرار میدهد بدون شک حل و رفع این دشواری نه کار

جدل هاست به علت ها برسد و اساسی ترین راه های حل دشواری را عنوان کند . مساله بی خانگی در شرایط کنونی به صورت یک مشکل چند بعدی هنگامی در مقابل



گوشه بی ازبیز مردم زوندون در زمینه کمبود منزل رهایشی



در ساختمان های میکروریان تمام ضروریات رهايشی مدنظر گرفته شده است

*شاروا لی کا بل زمین تو زیع میکند بدون آنکه در فکر تا میں خد
مات شمیری مانند آب، برق وغیره باشد. همین اکنون در خا نه های مساحه چمن
وزیر آباد که شاروالی زمین تعمیراتی آنرا تو زیع کرده بیش از دو متر
آب ایستاده جمع است و برای مردم خیر خا نه تا هنوز هم با تا نك آب
آشما مید نی تو زیع میگردد.

دفاع می کنند چرا کوشش نمیشود که راه
های مشر تر دیگری برای حل این پرابلم به
کاوش گرفته شود ؟
سخی غیرت رئیس تهیه مسکن:
نظر پرسنده محترم را نائید میکنم در
مورد اینکه فعالیت های میکروریان سازی با
جریان کند و بطی خود جوابگوی نیاز مندی
های ما در زمینه کمبود مسکن نبوده و نیست،
اما پیاده شدن طرح های بلاک سازی به عمل
در واقع تنها روشن بوده که امکان تهیه
خانه های کاملاً صحی را نیز در کشور ما فرا
هم آورده است .
بدون شك پروژه های میکروریان سازی اگر
به همان گونه یی که به طرح آمده بود به
تطبيق هم میآمد تعداد بیشتر مردم میتوانستند
که از این طریق صاحب خانه شوند ، اما با
کمال تاسف حکومت های ارتجاعی سد راه
انکشاف میکروریان سازی شدند ، به عنوان
مثال یان آور میشود که تمام بلاک های مساحه
اول ودوم میکروریان که شامل شصت بلاک
رهايشی میشود و در آن بیش از دو هزار خانواده
زندگی دارند در مدت پنج سال اول پلان خانه
سازی اعمار شده است .

و به این ترتیب برای اینکه به اهداف خود
نایل شوند به ایجاد مشکلات پرداختند، مسایل
قیمت گذاری و پرداخت قسط های دراز مدت
را به گونه یی به طرح و تطبيق آوردند که
مشتریان که بیشتر شان هم از افشار روشن
و در سطح پائین اقتصادی قرار داشتند قدرت
پرداخت قسط را نداشته باشند و یا برای خانه
سازی وظایفی را تعیین کردند که جهت

و یا اسفالت برخی از کالته های شهر ...
چنین نا بسامانی های بود که جلو رشد
سریع تولیدات معدن ساختمانی را گرفت
اما خوش پختانه از نو سال پیش دوباره این
فعالیت ها در جریان اصلی خود قرار گرفت
و تلاش به عمل میاید که بارفع نا هنجاری ها
مساحه تولید گسترش داده شود که در این
زمینه دقیق حیب به شما معلومات میدهند .
حبیب کارگر معاون فنی لخانه سازی
- به نائید گفته های رئیس تهیه مسکن
یاد آوری میکنم که حکومت های ارتجاعی
و غیر ملی افغانستان پیش از پیروزی انقلاب
نور تلاش میوزیدند که بپر قیمتی که باشد
جلو انکشاف و حتی فعالیت خانه سازی حرف
شود چنانکه اگر انقلاب لور فقط چند ماه در
به پیروزی میرسید این موسسه بدون شك
بارکود و توقف کامل برابر میشد .

انحرافی داشت ، مانند میک سازي ، بل سازي



کوشه ی از ساختمان های رهايشی سرزمینه

مابعد از انقلاب فابریکه را در شرایط بسیار
ناهنجاری تسلیم شدیم و برای پیاده ساختن
یک رفودم وسیع در اولین فرصت تصمیم گرفته
شد که با تعدیل وظایف فابریکه حج
تولیدات خانه سازی بلند برده شود .
پلان پنج ساله خانه سازی به گونه یی طرح
گردید که در سال اول پلان ۴ بلاک در سال
دوم ۶ بلاک در سال سوم ۸ بلاک در سال چهارم
۱۰ بلاک و در سال پنجم ۱۲ بلاک ساخته شود
به اساس طرح تطبيق در نظر گرفته شده بود
که در سال ۱۳۵۷ - ۸۰ بلاک اعمار گرد
که با تلاش انجیران و کارگران ما ۱۲
بلاک ساخته شد هم چنان حجم کار در سال
۱۳۵۸ بیشتر از حد پیش بینی شده بود .

زمین های ساحه شهر را به مصرف تعمیرات
 میسرانیم پیش برویم در چند سال اول پلان
 ۲۵ ساله شهر کابل تمام زمین ساحه تعمیر-
 اتی ۲۵ ساله را از دست می دهیم و با مشکل
 عدم تطبیق ماستر پلان رو برو میگردیم پلان
 که به اساس آن در مدت ۲۵ سال باید پنجاه
 و یک در صد مجموع تعمیرات شهر بلند تر
 از چهار منزله باشد فعالیت های خانه سازی
 و تهیه مسکن در شرایط کنونی به حدی کم
 و ناچیز است که در واقع باید آرایش حساب
 نیابوریم برای رفع مشکل کمبود مسکن ما باید
 چندین دستگاه ساختمانی که ظرفیت هس
 کدام چند برابر ظرفیت موجود خانه سازی

قبول واقع گردند .
 مشاورانی کابل درخبربان مدت نوسال بعد
 از پیروزی انقلاب در زمینه رفع مشکل کمبود
 مسکن فعالیت های گسترده ای داشته است
 که پیاده ساختن در حدود دوازده پلان آسفلتی
 و توزیع بیش از ده هزار نمره زمین در این
 شمار است ، اما با آن هم از حجم مشکل
 کمبود مسکن کاهشی چشمگیری به عمل
 نیامده که من دلیل آنرا افزایش مهاجرت ها
 از شهر ها و روستا ها به خاطر شرایط خاص
 کشور به سوی مرکز میدانیم و یقیناً باعادی
 شدن اوضاع و بر گشت مهاجران به جایگاه
 های اصلی شان خود به خود مشکل کمبود
 خانه نیز تا حد زیادی رفع میگردد رفقا

کافی به نظر میرسد اینک از محترم سروش
 می خواهیم در این مورد که چرا مشاورانی کابل
 نمیتواند فعالیت های خانه سازی و یا توزیع
 زمین تعمیراتی را در حد نیاز مندی افزایش
 دهد صحبت کنند ؟
دیپلوم انجیر فروش :
 مشکل کمبود مسکن مساله است که خاص
 کابل و حتی افغانستان میباشد به جرات
 میتوانم بگویم که این دشواری امروز در سطح
 جهانی مطرح میباشد و تا جوامع پیشرفته
 همی کشور ها صرف نظر از چگونگی روش
 های سیاسی شان به پیمانه های کم یا زیاد
 با آن مواجه خواهند بود در بررسی نخست
 خود سه عامل را به عنوان به وجود آورنده

این يك حقیقت روشن است که خانه سازی
 به شکل مدرن خود به هیچ وجه نمیتواند مشکل
 کمبود مسکن را در کشور ما حل کند ، دلایل
 در این زمینه فراوان است به اجازه شمسا
 نگاه می آمار می اندازیم : ظرفیت نهایی
 خانه سازی در سال ۱۳۵۷-۳۱ هزار مترمکعب
 بوده است و با تعدیلاتی که قرار است در سال
 های ۵۸ و ۵۹ به عمل آید این ظرفیت به
 صورت نهایی خود به ۴۱ هزار متر یکمیدر
 سال میرسد که به این ترتیب ما با استفاده
 از قدرت نهایی خود بعد از عملی شدن تعدیلات
 در نظر گرفته شده خواهیم توانست سالانه
 فقط ششصد منزل رهايشی را اعمار کنیم ، و
 این حتی نمیتواند يك دهم نیاز مندی هارا هم



باشند داشته باشیم .
رووف راضع :
 - به پاسخ گفته های آقای سروش من تو
 نکته را یاد آوری میکنم که در واقع انتقادی
 است به دفاعیه شان مورد اول اینکه مشاورانی
 کابل قسمت های از شهر را زیر تخریب می
 گیرد اما آبادی آن سال ها دوام میاورد به
 عنوان مثال من تخریبات تپ وزارت تعلیم
 و تربیه و خیابان کابل را نام می گیرم این
 مناطق تخریب شد .

اشاره می داشتند بمن بر اینکه مشکل کمبود
 مسکن باید از طریق مشاورانی و یا توزیع
 بیشتر زمین به منظور اعمار خانه های ارزان
 قیمت حل گردد اما من با این طرز تفکر
 موافق نیستم هر چند در شرایط کنونی جز
 این چاره دیگری هم به نظر نمیاید .
 برای حل مشکل به شکل علمی آن نظر
 من است که باید تولید صنعتی ساختمانی
 افزایش داده شود و تعمیرات بلند منزل جانگزين
 منازل به شکل اتی گردد
 اگر ما به همین روال و پیمانه ای که اکنون

کمبود مسکن در کابل بر می شمرم - عامل
 اول رشد غیر طبیعی نفوس و افزایش بی تناسب
 جمعیت است و عامل دوم مهاجرت های که از
 شهر ها و روستا های کشور به مرکز بسه
 صورت روز افزون صورت می گیرد - عامل
 سوم هم تر از دو اصل اولی است و آن اخلاقی
 فساد و فحش گرایي است به این ترتیب که
 همه احساس مالکیت ندارند و می خواهند به
 صورت مستقل صاحب منزل رهايشی باشند
 منزل های که دو منزله و بیشتر از آن باشند
 و این طبیعی است که نمیتواند به عنوان يك
 اخلاق اجتماعی ستوده مورد ستایش و تحسین

رفع کند ، بنا برین به نظر من در پهلوی
 فعالیت های خانه سازی - تهیه مسکن - بنایی
 ساختمانی افغان و دیگر موسساتی که عهده
 دار تهیه منازل رهايشی مدرن میباشد اگر
 پروژه های تهیه منازل رهايشی ارزان قیمت
 مانند پروژه پنجاه فایلی خیر خانه بسه
 صورت گسترده در دست تهیه گرفته نشود
 بسیار مشکل است کسه بتوانیم دشواری
 کمبود مسکن راه حل بیاید .
رووف راضع :
 دلایلی که مسوولان امور تهیه مسکن و خانه
 سازی در زمینه انتقاد زولندون ارائه دادند



قنوش

به مناسبت روز جهانی کودک .

سیمای کودک

در ادبیات معاصر

سیمای کو دکان ، کو دکان دوست داشتنی که آتش فردا را فروزان نگاه می دارد ، آینده به دست های شان ساخته می شود .

بر هر چه دشواری است و ناامواری پیروز می آیند . در ادبیات نثری بازتابی گسترده دارد . هم در میتون نثری وهم در متن شعر های امروزی .

در گذشته به مسأله ی کودکان و نوجوانان کمتر توجه میشد . کودک را به مسأله ی واهی سرگرم می داشت و او را دستور می داد که : «کودک خوب سلام می دهد . سلام به هر کس که می دهد .» فقط همین . بگذریم ازین که این نظم گونه از نظرس قافیه هم غلط است و به جای کلام کلام باید می بود . ادبیات در گذشته به این

بخش بر اهمیت یعنی ادبیات کودکان توجهی نکرده است و این می تواند اهمالی باشد که قلم به دستان گذشته مرتکب گردیده اند . اما در روزگاری که همه ی بنیادها وارزش های بی پایخ به نیاز انسان در هم می شکنند و فرو می ریزد . ادبیات هم هد فر دیگر می جوید و هنر دیگر فقط در

خدمت يك اقلیت تن آسای و تبیل نیست که نظا هر به هنر شنا سی می نما یند و برابرها هر هنری قیاقه ای می گیرند وچنان وانمود می نمایند که گویا از هنر چیزی می فهمند . با ری کودک در گذشته ادبیات نداشته . اگر داشته از نوع ادبیات زرد پری و سبز پری بوده است .

نویسندگان در گذشته که خود آرزو های سرگرفته داشتند ورویاها بی در سر می پروراند و شب ها خواب کاخ های مرمر و فرش های الوان و کنیزگان سیمین تن و غلام زرین کمر می دیدند این آرزو های سرگرفته را به گونه قصه ، نثر افسانه ، داستان و شعر بیان می داشتند . در ذهن خویش قصه ها بی در پرورش می دادند و به صفحه ی کاغذ می ریختند و یا در مجامع و مجالس می خواندند و با این صحنه آرای بی ها و پندار با فریها ذهن کودک کان را مسوم می نمودند .

نویسندگان در گذشته برای آنکه به آرزو ها و امیال سرگرفته ی خود پاسخی داده باشند دست به آنچه پندار با فری می زدند . داستان های شاهزاده و گدا و سبز

پری و زرد پری را جعل می کردند . این گونه نویسندگان به گونه ی ناخودآگاه ستایشگران کاخها و شاهزادگان می گردید و بیوا یا ن و فقیران را تحقیر می کردند . نشان می دادند که کودک کسی فقیر و یتیم گشته آواره می شود شهر و دیار خود را ترک می کند تا به سبز پری ها و زرد پری ها برسد . یعنی به کاخ یا دشاها ن راه یابد و برده ی دربار ها شوند . افسانه سازان گذشته برای کودکان از پری های سرخ حرف نمی زدند آنان نمی خواستند که در چشم کودکان کینه بکارند . چشم در برابر مستکبران و غاصبان و کاخ نشینان که فقیر و فقر را تحقیر می کردند . مس خواستند که فقر پامر ما به گدا ، شاهزاده و یا شاهدخت آشتی نماید و این طرحی بود پوشالی و حتی خابانه که توده ها را در تاریکی و ناآگاهی می داشتند و می خواستند عملا در خدمت اربابان بیاورند .

به اصطلاح نویسندگان در گذشته نامی نداشتند ذهن کودک کان را با یک مشت

مقولات ، فرار دادها و نهاد های خشک پوسیده و لاکرآمد می آلباستند . و به این وسیله زمینه ی ذهن آنان را ویران می نمودند .

در گوش های شان افسانه می خواندند نه حماسه . اما در روزگاران ما . اوصاف و زمانه دگرگشته است کودکان قرن ما دلبسته ی افسانه های زرد پری و سبز پری نیستند . کودکان قرن ما خواب نیستند پیدا راند .

به پری های سرخ می اندیشند به دگرگونی ها و رستاخیز های اجتماعی به شفق های سرخ و سپیده دمان را ستین . در گذشته که جامعه ی ما به شیوه ی غیر عا دلا نه و استبداد ی اداره می گشت و تفاوت ها و ناهنگونی های اجتماعی- بیداد می کرد . کودکان ما نیز در عصر سنگین دست و پای می زدند . پسر ارباب بان یو سی از حریر به مکتب می آمد و هر کبی رهوار داشت و پسر دهقان با جامه ای وصله دار و چرکین با پای برهنه و تن لاغر .

اما ادبیات معاصر که از زلد می جدا نیست ، اندوه کودکان را ، رنج شان و بد بختی های شان را که در جوامع طبقاتی زندگی می نمایند بازتاب می دهد .

بنا می مرا به خانه ی خود برد مهمان مردی بزرگ مرتبه از دوستان من بردم به سپه با خود آن کودکی که هست نخل امید من ، گل من ، بوستان من شدن میزبان زدیدن اوشادمان و گفت : خرم شدند از قدمت کودک کان من ! گفتش ز ، بر آورد اکنون قیای خویش آزانوار دست بپر سوی خوان من . دیدم بدید شد عرق شرم بر رخس چند آنکه آب شد جگر خونچکان من لرزید در برم دل گنم چه شد ترا ؟ ای مر جع امید من و نودمان من ؟ از من نهست راز دل خویش را دریغ آنکس که دردل است جواز راز نهان من . از شرم خیره خیره نگه کرد سوی چرخ چون آهوی ریمده غزال جوان من تا چار لب بیستم و شد همچو زهر تلخ هر لقمه ای که رفت فرو دردهان من از کوی دوست جانب منزل شد پروان او در کنار من چون غم بیکران من گفتم : قباچرا تنه ی زتن برو ن ؟ ازین مپوش راز خود ، ای رازدان من گفتم : ای پدر اگر بکشم من زتن قبا خندند بر بر هنگیم همگان من گفتم خطاست گوتو بشر می ز فقر خویش فقر است فقرت ای شرف نودمان من طغلی که در بهار تنم شود بز رنگ

آسم زرد کسی نشود در گمان من (۱) شاعر درین قطعه به کودک زمانه ی خود درس زندگی می دهد . تضاد های آشتی نا پذیر طبقاتی را می نمایاند . اما تسلیم نمی شود . او به کودک نمی گوید که صبر بپشه نماید و در ذهن او تدا می نماید که کودک دارا شایسته ی آن است که در نازدگی و نعمت به سر برد و تو کودک مردی نا دار و فقیر هستی با بد این لکت را بپذیری و حکمی از لری آشتی تلقی

کسی . شاعر هرگز چنین نتیجه نمی گیرد
تسلیم نمی شود . در کونک حس مقاومت
را پیدا می کند به او یاد می دهد که
فرمایند سر افکندگی نتواند بود . قسری
آگاهانه مسایه فخر فراوان است آدمی
درین کوزه است که آید بد و بولا دین
می شود . می تواند بر برباد های
بیداد قامت راست نماید و به نور آن
حکیم روا بر جباران خاتمه دهد .
فخر بزرگترین آموزگار است و بسیاری
از افتخارات جوانان مع انسانی کما نس
بودند که در دامان گر سنگی ها بزرگ
شده . رنج آنها معلم شان بوده است و
آنان را به قلعه های دانش رسانید است
باری فقر افتخار است افتخار انسان ، فقر
ویران می کند و می سازد . نود ها را
به تفکر و پر خاش و می دارد . پدر که
شاعر است به فرزند می آموزد که باید
تلخی ها را زشتی ها و غصه را تجربه کرد
و شناخت تا بی درد بار نیاید . زیرا بی
دردی نمی کشندی همه ارزش های انسانی است
نیاید بی درد بود و از رنج نمی دانند بی
خبر . شاعر به فرزند خویش می آموزد
که مادی فقر تعیین کننده زنده گسی
فر دست . با دیده می نمی دانند و فقر
زدگان را در یک صف واحد مبارزه بسج
کرد و بر ضد اربابان سر ما به و ستم
بر انگیزد . باید از درد نود ها از رنج
مردم بی خبر نماید . شاعر به کودک
زمانه ای خود می آموزد که آید به باشد
مانند بولان و استوار باشد مانند سنگ
و صخره . نرفتن مبارزه را تا آخرین مرحله ای
بیروزی از کف نگذارد . با همه مستکران ،
غاصبان و سیاهکاران در ستیزی
پیوسته به سر برد .

کودکی کوزه ای شکست و گرفت
که پای خانه رفتن نیست
چکتم او متناگسر برسد ؟
کوزه ای آواز و ست آژ من نیست
زین شکسته شدن ، دلم شکست
کار ایام جز شکستی نیست
چکتم گر طلب کند تا وان
خجالت و شرم کم ز مردن نیست
گر نکو هست کند که کوزه چه شد ؟
سخنم از برای گفتن نیست
کا شکی نود آه می دیدم
حیف دل را شکاف و روزن نیست
چیز ها دیده و نحو است
دل من هم دل است آهن نیست
کودکان گر به می کنند و مرا
فرستی بپر گر به گردد نیست
نامن مادران خوش ست چه شد ؟
که سر من به هیچ نامن نیست
خواندم از شوق هر که را مادر
گفت با من ، که مادر من نیست
از چه يك دوست بپر من نگذاشت ؟
وصله ، نادم زدن به جامعه ای خویش
خوشه ای چند می توانم جسد
گر که با من ، زمانه دشمن نیست
دشمن از من ، خجسته روی بناقت
کار ایام جز شکستن نیست
کز چه معنی ، دیه بر تن نیست
من که دیبا ندا شتم همه غم
دیدن ای دوست چون شنیدن نیست
طوق خو رشید ، گر زمر د بسود
شماره ۱۱-۱۲

لعل من هم به هیچ معدن نیست
لعل من چیست ؟ غنچه های دلسم
غند خو این به هیچ بخون نیست
اشک من ، گوهر بنا گو شسم
اگرم گوهری به گردن نیست
کودکان را گلج هست و مسرا
نان خشک از برای خوردن نیست
جامه ۲۱ را به نیم جو نخر نسد
این چنین جامه جای اوزن نیست
ز سم آنگه دهند بپر هنسم
که نشانی و نامی از تن نیست
کودکی گفت : ممکن تو کجاست ؟
گفتم آنجا که هیچ ممکن نیست
صله ، دالم زدن به جامعه ای خویش
چکتم نسج کم است و سوزن نیست
نوشته ای چند می توانم جسد



چه توان کرد و وقت خر مسن نیست
دوسها یم نخوا ند ، ما ند تمام
چکتم در چراغ روغن نیست
هه گو یند پیش مسنا متشین
هیج جا بپر من نشمن نیست
من نرفتم به باغ با طفلان
پسر پز مردگان شگفتن نیست
گل اگر بود ما در من بسود
جو لکه او نیست ، گل به گلشن نیست
گل من خار های پای من است
گر گل و یا سمن و سو من نیست

او ستادم نهاد لوح بسهم
که جو نو ، هیچ طفل کون نیست
من که هر خط نوشتم و خواندم
بخت ، با خواندن و نوشن نیست
چرخ ، هر سنگ داشت بر من زد
دیگر ش سنگ در فلاخن نیست
چکتم خاتمه ای زمانه خسراب
که دلی از جفاش این نیست (۲)
در این قطعه رنجی که کودک ریم سر
کند ، رنجی که نظام استبدادی بر او
تحمیل می کند ، نشان داده شده است
در نظام های سر ما به ناری سر نوشت
بسیاری از کودکان همین گونه است نظام
غارتگر مادر و پدر او را از دستش می
گیرند و آواره اش می نمایند در نظام های

که آینده به دست های شان ساخته
می شود کوچک ترین تأمینی وجود ندارند
انعامی شود اما واقعیت چیز دیگری است
نظام های انسان شکن سر ما به ناری
در همه زمینه ها و زمانه ها انعامی
کند ، لای می زند و ذهنیت های با بسک
سلسله تبلیغات میان نمی و به نور از
واقعیت می زند . اما حقیقت نهفته نسبی
مانند . در جوانی سر ما به ناری کودک کان
به سوی نابودی ، ناهی و انحراف کشانیده
می شوند . برای آنان ارزش ها بی تعین
گرفته اند که به کونک مجال شگفتن و
نوا نای های دیگر را نمی دهد . اگر
پرورش گاه ، شیر خوار گاه و کانون
های فرهنگی هم وجود دارد انحصاری
است . برای همه نیست . همه ای کودک کان
در کشور های سر ما به ناری از مزایای
یکسانی برخوردار نیستند . کودک کان
ترو تمدن در بهترین مکتب و مدرسه
ها در من می خوانند . همه چیز برای شان
میسر است . اما کودک کان زحمتکشان
با پای برهنه و شکم های گرسنه و تن
های لاغر تکیه به مکتب خانه ها می
آیند . قطعه ای با لایزه این گرفتاری
ها ، غصه و عسرت های کودک کان اشاره
دارد که در سر زمین های طبقاتی زندگی
می کنند شاعر چون ذهنی شرفی دارد
رنج کونک را بیان می کند و با کودک کان
همنوا می نماید . اما نتیجه ای عمیق از

تصویری که به دست می دهد نمی گیرد
بیان کردن درد ها و موزون کردن آنها
به تنها می هنر نیست . تقریباً یک طرفه
به پیش قاضی رفتن است . اگر از غصه
هامی گوئیم باید راه رهایی را نیز نشان
دهیم . اگر از درد ها که کم نیستند می
نویسیم باید درمان را نیز بچوئیم . در
قطعه رنج کودک شاعر از رنجی که
کودکان شرفی و وابسته به نظام های
کهن ارجاعی و طراز پانجاهی محصل
می شوند حکایت می کند . اما فقط بسک
حکایت نویسی نمی خواهد یا حر به ای
که به دست نارد به جنگ سیاهکاران ،
غاصبان و ستم کاران برود که این
همه بد بختی ها را آفریده اند و سیاه
روزی با آورده اند . پاری حکایت
نویس محض نیاید . شعر امروز می تواند
در دست شاعر به اسلحه تبدیل شود
اسلحه ای و پر انگر و سازند . ما ند
بتکی بر فرق اربابان ستم فرود آید
وراه ساختن جامعه ای نوین و برتر را نیز
نشان دهد . رنج در غصه واقعیت های شناخته
شده ای جامعه ای طبقاتی و طراز استبدادی اندوزون
کردن درد ها به تنهایی هرگز بسته نیست
آنچه کار هنر مند ، نویسنده و شاعر
را مشخص و مجزا از کار دیگران می
نماید ، شیوه بیان ، طرز پرداخت
است .

پاری شاعر در قطعه رنج کودک - که
آن را با صمیمیت هم سروده است ، فقط
یک حکایت نویسی است . کودک کان را
نوست می دارد و دلش می خواهد که
کودکان اینهمه در عذاب و شکنجه باشند
لطفاً ورق بزنید

اما نتیجه‌ی که می‌گیرد، نتیجه‌ی علمی و دقیق نیست. به توهمات متوسل می‌شود به شیوه‌ی ای‌قد ما بر گناه را به نوس پخت و پزیر و فلک می‌اندازد. و تسلیم می‌شود. عصیان نمی‌کند و نمی‌خواهد این واقعیت را بگوید که پدر بختی کودکان با آسمان و فلک را بطله‌ی این‌ها است و نظر مهای پوسید و وارثی است و سر ما به نارای غاصب است که پدر بختی پدر می‌آوردند عسرت و سیه‌روزی می‌کارند. شاعر نمی‌گوید که گناه از اربابان محلی و حکام مستگیر است که ما را بی‌ها و لزوت‌ها در جنگ خود دارند. آسایش خود را در خوردن، گشتن و فرسایش دیگران می‌جویند برای آنکه نور چشمی‌هایشان در وفا با باشند هزاران کودک بی‌نوا شب‌گر سینه‌سر به بالشت می‌گسازند (اگر بالشتی داشته باشند) شاعران با پدر صریح باشند و اهلیت گفتن و سروتن را داشته باشند. دوران ما دوران فرسودگی زنجیرهای استبداد است.

افتی تو میان آتش و خون گرس چشم مرا کنند از جای گرس قلب مرا کنند پاره حاصر نشوم که شعله‌ی جنگ آتش زدن به گاه هوا را چون من همه ما در آن گیتی دا رند ز جنگ نفرت و ننگت ای لعنت ما در آن دنیا بر هر که فرزند آتش جنگ. (۳)

آن گونه که اشاره گردید کودکان در کشور های طراز استبدادی مانند لاله های نازه رس و شکوفه های سپید لگد مال می‌شوند. امنیت برای شان نیست جنگ افروزان و سطره جویان می‌خواهند برای نو لیدات لعنتی خویش برای اسلحه‌ی انسان گیتی خود بازار بیا بند. نمی‌خواهند که در جهان صلح ووصفا و امنیت و برابری برقرار باشد همه‌ی پیمان‌ها و فرار داد های صلجویانه را نقض و نابود می‌نمایند.

دهد. برای شاعر ز ما نه‌ی مساکه آگاه است و به رو پداز های جهان نظر دارد. پدیده‌ی لعنتی و نامردی. زیرا «با کشته شدن يك انسان، است که کاینات را از میان می‌برند». انسان است که دنیا را دگرگون می‌کند. بزرگترین شکو هندی‌ها را می‌سازد. و آخرین تضاد های خود را با طبیعت حل می‌کند.

در شعر ما در آن صلح می‌خواهند شاعر از کودکان سخن می‌گوید از آن شکوفه های سپید و جوانه های بالنده که جهان فرنا را می‌سازد. دنیا بر برین وزیبا را. در این قطعه شعر فطنتند بند و ی محض کودکان نیست نمسی خوا هد که زیبا بی‌ها و شیرینی های آنان را حکایت کند و میزبان نوسنی خود را بیان دارد. او به پدر یه‌ی لعنتی و نامردی که همانا جنگ های تجاوز گرانه باشد نفرت و نفرت برین می‌فرستد و از همه‌ی ما در آن دنیا نتوت می‌نماید که خشم و نفرت خویش را از جنگ های غار نگرا نه و انسان کش اظهار دارند جنگ های که منطبق نمی‌شناسد، دیوانه است و لگام گسیخته و حتی گاه هوار های کودکان بر گناه را خوین می‌کند.

سر خوش و خندان زجا برخاستم خانه را همچون پست آرامم شمع های رنگ رنگ افروختم عود واسپند اندر آتش سو ختم جلوه دانم هر کجا را با گلی نرگسی یا میخکی یا سنبلی کوند کم آمد به پر خواند هورا جا مه های نازه پو شاندم ورا شادمان رو، جانب بر زن نهبان تا بداند عید، یا ران چه ناد. ساعتی بگذشت و پاز آمد ز تر همچو طوطی قصه‌ساز آمد ز تر گلت: مادر! چاهه امچر کین شده قیرگون از لکه های کین شده بسکه براو چشم حسرت خیره شد رو نقش بشکست و رنگش تیره شد هر نگاه کینه کز چشمی گسست لکه ای شد روی نامانم گسست از سر ره کس شراری بر فروخت زآن سر ریک گوشه از این چاهه سوخت مانده بر این چاهه نقش چشم شان کینه و اندوه و فبروخشیمان. گلتش این گفنه جزیندار نیست گلت مادر دیندهات بیدار نیست بقیه در صفحه ۵۴

به گفته‌ی ای از صمد پیرنگی آن نویسنده ساده‌ی رو ستایی که دوست کودکان بود. «... به کودکان در کنار محبت با پدر کینه را هم آموخت. کینه‌ی ای مقدس و رها بی‌بخش را. نمی‌توان یا سخ کینه‌ی دیگران با محبت داد خشم در برابر خشم. در زمانه‌ی ما دیگر کودکان نیز آسیب نیستند، دانش روز به‌ها بی‌به روی شان کنوده است. دیگر مجبور به اطاعت کور کورا نه نیستند. نمی‌خواهند انسان‌ها ی زرد پری و سرخ پری را باور کنند کودکان دوران ما قضای ما می‌ها سیاه کو چو لور را می‌خوانند به حرکت، رفتن، کوشش و سر انجام پیر وزی ایمانی را ستین و خرابین دارند می‌روند تا برسند.

سو نا گران سر ما به های انسان می‌خواهند حبیب های خود را بپر نما یند و زدن گمی را بوکام دل بگذرانند و از این رو ست که جنگ پدری می‌آوردند و در قلمرو ها و سر زمین های دیگر به غارت و تجاوز می‌پردازند. جهان خود را ناند و غاصبان. اگر نمی‌از ساکنان روی زمین حتی بیشتر از آن نابود شوند برای آنان فرق نمی‌کند. امپریسم لیسیم و استعمار در پی آن است که آقایی جهان را به دست آورند بکه تا زان باشند و بر تر. به مسابلی حتمانه دل خو شر دارند. به رنگ ها و نژاد های خود را اصالت های خانوادگی افتخار می‌نمایند. امپریسم و استعمار در حوادث مرگباری که هیرو شیما، و پینام لبنان، افریقا، امریکا ی لاین پدر آورند، میلیون ها کودک را بی‌مادر نمود و ملیون هامادر را بی‌فرزند.

شاعر زمانه‌ی ما که خود ما دراست و دلپسته‌ی کودکان و نفسی آنهمه بی‌دردی و بی‌بندوباری را می‌نگرد نمی‌تواند سکوت کند و با این سکوت در جنایت سیاهکاران انبازگر ند. مادر که زنده گمی او را فرزندش تعبیر می‌نماید چگونه می‌تواند بر ضد جنگ افروزان و جهانخواهران نشورد صدای خود را از دیوار ره های سیاه استبداد بلند نکند. او نمی‌تواند خشم خود را فرو خورد. و از بیدارگران کینه به دل نگیرد.



ای کودک دلفریب و زیبا وی میوه‌ی زنده گانی من آینه‌ی روشن است رویت از کو دکمی و جوانی من من عمر عزیز رفته ام را در روی تو می‌کنم نما شایا بینم ز تر یچه های چشمت آینه‌ی پر سعادتسی را چشمت دو ستاره درشت است چون اختر پخت تو در خشان بوی نس معطر نسو آرام دل است و راحت جان آنگه که تو دست کو چک نسو چون حلقه فتد به گردن من گو می بودم جهان در آغوش لرزد ز محبتت نس من، ما در چه فدا بی عیبی است از خود گذرد برای فرزند ما در دل و جان و زنده گمی را با مهر کند فدای فرزند. ای کودک دلنشین زیبا وی نو گل زنده گانی من گر سر بد هم نمی‌سپارم یک لحظه ترا به دست دشمن گر پشه به صورتت نشیند از جای پر م، شوم دگرگون آخر چه تحملی که بنم

بمناسبت اولین کنگره‌ی معلمان کشور :

الف : میم

مکاتب آینده‌ما مجهر با آخرین وسایل تعلیمی عصر خواهند بود

در کشور ما پس از پیروزی خیزش ظفر مند ششم جلدی حقیقت انقلاب نور روز تاروز به مردم ما آشکار و آشکار تر می شود . مردم بخوبی با گوشه‌نویسی خود احساس و لمس می کنند که بفرط پیروزی و بهزیستی رهنمایان ، مردم ما می بینند که دولت انقلابی شان حتی از لحظه‌ها هم برای خوشبختی و آرامی شان استفاده می کند و علی الرغم نوبت ها و دسیسه ها و سنگ اندازی های دشمنان سوگند خورده و از خارج صادر شده می سازد ، کاروان با عظمت انقلاب به پیش می رود و هر آن نیروی را که خیره سرانه سدره آن می شود خرد و خمیر می کند و آرزو های پلید شانرا با عمل انقلابی خنثی و نقش بر آب می سازد .

اخیراً در سلسله اقدامات انقلابی و وطن

پرستانه‌ی حزب و دولت کنگره‌ی سراسری معلمان جمهوری دموکراتیک افغانستان و با شرکت نمایندگان کشور های دوست در کابل دایر گردید که روشننگر کار این کنگره یابایی ارزشمند ، انقلابی و عالمانه بربک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک شورایی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیک افغانستان بود ، ایشان دو یابایی پر شور و همه جانبه‌ی شان ، موجزاً پلان ها و پروگرام های دولت انقلابی را در زمینه‌ی تعلیم و تربیه تشریح کردند .

طوریکه همه می دانیم در گذشته ها یعنی قبل از پیروزی انقلاب نجانبخش نور کشور ما در همه‌شئون اعم از اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کشوری بود دارای نظام اقتصادی اجتماعی

فئودالی ، که این نظام ماهیتاً عقب مانده و عقب گرا و در تصرف عدوی محدودی وقت خوار و مر تجع و وابسته به امپریالیزم بود ، نوام با این وضع ، وضع تعلیم و تربیه در کشور مانیز عقب مانده و منحط بود . متناسب بسا فیصدی بی سواد و تحصیل نکرده (اضافه از نود در صد) تعداد طفل مکتب رو نیز در همین سطح بود . فرا گرفتن تعلیم و تربیه منحصر به طبقات حاکمه‌ی مرتجع و نا حدودی به افشار متوسط الحال بود طفل دهقان و زحمتکش هم از نگاه نبودن مکتب و وسایل تعلیم و هم از نگاه ضعف اقتصادی و اجبار به کار برای رف معیشت ، راهی به مکتب و فرا گیری تعلیم و تربیه نداشتند . چنانچه در بن مورد بربک- کارمل منشی عمومی کمیته‌ی مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیک افغانستان در بیانی‌ی شان چنین می فرمایند:

«سیستم تعلیم و تربیه در گذشته به منافع

طبقه‌ی حاکم جبار خدمت می کرد و در حلقه‌ی کوچک سلاطین و اغنیا قرار داشت. آبادهفانان و یا کارگران و پیشه وران می توانستند طفل خود را به مکتب شامل سازند ؟ مگر میلیون ها طفل کشور خود را ندیده ایم که در سنین کودکی با مادر و پدر زحمتکش خود در مزارع و کارگاهها هر روز با کارتوا- نرسا دست بگریبان بوده اند ؟....»

آری مردم زحمتکش ما باوجود آنکه همه

نعمات مادی جامعه را با عرق ریزی و کسار طاقت فرسا می آفریدند خود از دست آوردها و نتایج حاصله‌ی کار خود امکان استفاده را نداشتند علاوه برآنکه عدوی بسیار محدود از اطفال زحمتکش و افشار و طبقات متوسط می توانستند به مشکل به مکتب بروند و تعلیم عقب مانده‌ی آنوقت را فرا گیرند در مرحله‌ی متوسطه‌ی تعلیم سد و مانع دیگری را هم طبقات حاکمه و دولت های مرتجع بمقابل آنها قرار می دادند .

چنانچه در ریفورم به اصطلاح معارف در سال ۱۳۵۴ رژیم داودی امتحان تبعیض طلبانه‌ی کانکور صنوف هشتم را اختراع کردند که در نتیجه‌ی آن تعداد بیشماری از نوجوانان از نعمت تعلیم محروم ساخته شدند . اگر امروز آرشیف وزارت تعلیم و تربیه را ورق بزنیم خواهیم دانست که در لست به اصطلاح ناکام های کانکور صنوف هشتم اکثریت قریب به اتفاق شان نوجوانان مربوط طبقات زحمتکش و متوسط جامعه‌ی ما بود و اگر تعداد انگشت شماری از نورچشمی های طبقات حاکمه اتفاقاً زیر ساطور کانکور آمدند آنها فوراً به ممالک خارج جهت ادامه‌ی تحصیل روانه شدند و دست کانکور تنها گله‌ی زحمتکش را فشرود .

و برای اغوی مردم ما کورس‌های به اصطلاح حرفه‌ای را دایر نمودند ، شرط اساسی این کورس ، این بود که شانلان آن بعد از فراغت هیچ حق نداشتند از دولت طالب کار شوند . در همان وقت صدای اعتراض مردم زحمتکش بلند شد که ما با تحمل فقر و مذلت و بارندوش

بودن بگردن فامیل های خود کورس به اصطلاح حرفه‌ای را تعقیب نماییم پس از فراغت از آن بازهم از آینده اطمینان نداشته باشیم و بارندوش فامیل (پدر و مادر زحمتکشی که همانقدر پول بدست می آورند که خود شان بخورند و نمیرند) باشیم . ولی کجا بود گوش های شنوا ، کجا بود کسی که حق را بشنود و بحق رفتار نماید .

طلوع آفتاب جانبخش انقلاب ظفرمند نور همه این بیخ های ظلم و استبداد و تبعیض را آب کرد و لغو کانکور صنوف هشتم و جذب و جذب شاگردان کانکور زده از جمله‌ی اولین اقدامات فرهنگی دولت انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان بود و دروازه های معارف بدون تبعیض و بدون استثناء بروی همه و بخصوص زحمتکشان مفتوح گردید و زمینه فراگیری تعلیم به همه میسر گشت .

ولی پس از آنکه به کمک و امر امپریالیزم و بخصوص امپریالیزم جهانخواار امریکا خلف دیگر مرتجعین سابق یعنی حفیظ الله امین (این دشمن الله و امین) بر سر پر قدرت رسید وضع تعلیم و تربیه هم مانند همه شئون حیات مردم ما دستخوش در همی و بر همی شده و این غول خونخوار حتی از محبوس ساختن اطفال معصوم منجمله شاگردان صنوف ابتدایی هم دریغ نورزید خانه ، مکتب ، اداره ، کارگاه ، فابریکه ، مزرعه و بالاخره همه جارا وحشت و ترس از دولت جبار امین فرا گرفت و کشور ما به يك زندان بزرگ تبدیل شد چنانچه بعد از عنو عمومی زندانیان سیاسی تعداد بیشماری از اطفال که محبوسین سیاسی بودند از حبس رها گردیدند و این داغ تنگی است بر جبین سیاه امین و پالشی .

ولی باز هم به با یمری مردم دلیر و آزاده‌ی افغانستان و به ابتکار زعامت انقلابی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و سرسازی اردوی رهایی بخش کشور طومار جبر و فساد امین بتاريخ شش جلدی ۵۸ درهم پیچیده شد و مردم ما یکبار دیگر با صمیمیت و برادری و برابری در فضای آزاد کشور به کار و یکبار انقلابی و وطن پرستانه پرداختند .

نظربه گذارش وزیر تعلیم و تربیه‌ی جمهوری دموکراتیک افغانستان تحولات چشم گیر و شگرفی بعد از پیروزی انقلاب ظفرمند کشور در ساحة تعلیم و تربیه نصیب مردم کشور ما شده است : فرزندان تمام افشار جامعه ، صرف نظر از ملیت ، جنس ، مذهب ، موصف اجتماعی در کسب معلومات از حقوق مساویانه برخوردار باشند . سیستم واحد تعلیم و تربیه تعلیم به لسان مادری رایگان بودن تمام انواع تعلیم و تربیه از مشخصات سیستم جدید مکاتب است .

آری همانطوریکه معو تبعیض و نفاق در همه ساحات حیات جامعه‌ی ما از طرف حزب و دولت پیگیرانه عملی می شود هکذا وزارت تعلیم و تربیه به عدایت مقامات بالایی حزب و دولت و در صدد تطبیق ریفورم و افعامترقی و انقلابی در کشور می باشد چنانچه در گذارش فوق این موضوع چنین ارزیابی شده است :

«در حال حاضر فعالیت های دامنه داری در جهت ایجاد سیستم جدید تعلیم و تربیه آغاز بقیه در صفحه ۵۴



ناتوان پشت ناتوان باربود و توانابست هر دو آن

س - هر روز

اطفال مصیبت زده‌ی جهان در چه حال اند زندگی‌های فاقد عدالت اجتماعی در شهرها وروستاها

ریشه‌های سرطانی بنایای ما قبل فیو دالی و فشارهای بی‌حد و حصر فیو دالیزم، بیداد و دسپوتیسم و لبرنگهای دولت‌های وابسته به فیو دالیزم و ارتجاع داخلی و امپریالیزم جهانی، سلسله‌های پر چرخه‌دوار برد پروگراسی فاقد فرهنگ و دانش و حفظ و گسترش سد‌ها روش‌های هزارها مظلومان سیاه‌حکومت‌های منحل و دستگام‌ها و موسسات چو شدند مربوط به دلالت و کمپرا تودان جوك صنعت

یغماگری‌ها و تاراج سیستم‌های دره‌های باز اقتصاد سرما به داری و پورزوازی ضد ملی و وابسته به انحصارگران جهان غرب، در پیشاپیش آن امپریالیزم امریکا، و در نهایت شدت و اوج‌گیری سرسام آور ما لکیت‌های خصوصی بر و سابل تولید در شهرها و روستاهای بر خسی از کشورها، چپاول هر چه بیشتر از مزد اضافی کار و بعضاً از کار لازمی از طریق ما لکیت و سیع و بی‌شمار زمین‌های حاصلخیز و مسالکیت زیر سایه‌ی شوم - فیو دالیزم، و ما لکین سرمایه‌دار، و سرمایه‌داران پروکرات که از دو سر خون توده‌ها را می‌مکنند، در پس از کشور های آسیا، افریقا و امریکای لاتین

ساخت همه جا نهبی دشمنان نوده‌ها که بذات خود انگیزه‌های حرکت و جنبش و جهش مستمکنان است از یکطرف و مساعد شدن روز افزون خطوط مواصلات، و سایل سهل‌تراییکی و اسباب‌ترانسپورتی به معیارهای ملی و بین‌المللی از جانب دیگر سبب شده است که روستاهای ما به خصوص نسل جوان و روشن آن از شرایط نامساعد و دشوار پست‌یکه استثمارگران و بهره‌کشان بوجسود آورده‌اند و به اسلوب‌های منسوخ و کهنه و فرسوده سد راه هستند سر باز زند و دلیرانه و هوشیارانه عبور کنند دهیه‌ها و تلخی‌ها و مرارت‌های آنرا که ناشی از سود خورد کننده‌ی ملاکین و ستم‌فیو دالیزم بود است ترک کرده‌اند شهرها، در پیش‌گیری در حالت کنونی عوام مل و آسیاب و انگیزه‌های کلی همچو روستاهای بسوی شهرها، نا برابری‌های خیلی محسوس و تفاوت‌های بی‌حد و حصر اجتماعی و شیوه‌های کمیت سیاه و ناریک متکی به فیو دالیزم است که بدون شک ما به درد سر، مشکلات گوناگون، اضطرابات و تشوشات و پرا بلم‌های بغرنج شده که جلو آن بیچ صورت از طریق بخش‌اندیشه‌های کهنه و فریبده میان‌تیمی رو بنایی و چاره‌های سطحی بنا سی از سیستم‌های سرمایه‌داری به شیوه‌های امپریالیستی ضد ملی و ضد منافع قاطبه توده‌ها گرفته شده نمیتواند.

چلو این وضع نا هنجار و هولناک زندگیم‌های ناریک را که دارد راه تکامل تاریخی را بر سرعت می‌پیماید جز انقلابات اجتماعی و گذار بسوی مرحله ملی و دموکراتیک که در مساحت اقتصادی سکود دولتی پیشاهنگ آن می‌نماید، و پر و سه شیوه اقتصاد در هماغا پی شده روشنگر حیات مانی ملت‌ها میگردند راه و چاره برای کشور‌های زیر بهره‌کشی فیو دالیزم و سرمایه‌داری لجام گمیخته وابسته به امپریالیزم جهانی دیده نمیشود. گروپ‌ها، جمعیت‌ها، احزاب و حلقه‌های با دانش مترقی که خصلت و ماهیت، ارتباط و وابستگی ارتجاع و استثمار داخلی و خارجی را در پر تو جهان پیش علمسوی اندیشه‌های مترقی بصورت سالم ترک

استثمار شده قاره‌های اعظم را زمیندگی و مبارزه آید یا لوزگی توام با انتقام جویی مثبت و آسما می‌بخشد، از عمق در سطح و از سطح در عمق راه می‌دهد، این حکم تا ریش، کارگران، دهقانان و رنجبران را به منظور دگرگونی‌های زیربنای اقتصادی و اجتماعی فرهنگی و کلتوری در تکاپو و تلاش انداخته و روند تکامل مسل تاریخ را تسریع‌میشه‌اند. دیگر شر و ش

آزادی‌ها، برابری‌ها و برابری‌های اجتماعی گوسها و چشم‌های پسر، دهند گمان مستمکن را بی‌هم باز کرد می‌کند، بعد از این حتی روستاهای زیر چکمه‌های فیو دالیزم نمیتوانند در مشکلات و نا مساعدترین شرایط حیات قناعت ورزند، چه رسد به کارگران و زحمت‌کشان شهری در شهرها. مستمکنان بهره‌کشی به این حقیقت آفتاب باید تن در دهند که این پروسه قانون تکامل تاریخ و جبر زمان و اصول فلسفه تحول و تغییر از مغایرت طبیعت است، طبیعتی که گاهی خارج از شعور و ذهن و ضمیر ما نیست، و نمی‌شود با شد.

شناخت همه جا نهبی دشمنان نوده‌ها که بذات خود انگیزه‌های حرکت و جنبش و جهش مستمکنان است از یکطرف و مساعد شدن روز افزون خطوط مواصلات، و سایل سهل‌تراییکی و اسباب‌ترانسپورتی به معیارهای ملی و بین‌المللی از جانب دیگر سبب شده است که روستاهای ما به خصوص نسل جوان و روشن آن از شرایط نامساعد و دشوار پست‌یکه استثمارگران و بهره‌کشان بوجسود آورده‌اند و به اسلوب‌های منسوخ و کهنه و فرسوده سد راه هستند سر باز زند و دلیرانه و هوشیارانه عبور کنند دهیه‌ها و تلخی‌ها و مرارت‌های آنرا که ناشی از سود خورد کننده‌ی ملاکین و ستم‌فیو دالیزم بود است ترک کرده‌اند شهرها، در پیش‌گیری در حالت کنونی عوام مل و آسیاب و انگیزه‌های کلی همچو روستاهای بسوی شهرها، نا برابری‌های خیلی محسوس و تفاوت‌های بی‌حد و حصر اجتماعی و شیوه‌های کمیت سیاه و ناریک متکی به فیو دالیزم است که بدون شک ما به درد سر، مشکلات گوناگون، اضطرابات و تشوشات و پرا بلم‌های بغرنج شده که جلو آن بیچ صورت از طریق بخش‌اندیشه‌های کهنه و فریبده میان‌تیمی رو بنایی و چاره‌های سطحی بنا سی از سیستم‌های سرمایه‌داری به شیوه‌های امپریالیستی ضد ملی و ضد منافع قاطبه توده‌ها گرفته شده نمیتواند.

چلو این وضع نا هنجار و هولناک زندگیم‌های ناریک را که دارد راه تکامل تاریخی را بر سرعت می‌پیماید جز انقلابات اجتماعی و گذار بسوی مرحله ملی و دموکراتیک که در مساحت اقتصادی سکود دولتی پیشاهنگ آن می‌نماید، و پر و سه شیوه اقتصاد در هماغا پی شده روشنگر حیات مانی ملت‌ها میگردند راه و چاره برای کشور‌های زیر بهره‌کشی فیو دالیزم و سرمایه‌داری لجام گمیخته وابسته به امپریالیزم جهانی دیده نمیشود. گروپ‌ها، جمعیت‌ها، احزاب و حلقه‌های با دانش مترقی که خصلت و ماهیت، ارتباط و وابستگی ارتجاع و استثمار داخلی و خارجی را در پر تو جهان پیش علمسوی اندیشه‌های مترقی بصورت سالم ترک

استثمار شده قاره‌های اعظم را زمیندگی و مبارزه آید یا لوزگی توام با انتقام جویی مثبت و آسما می‌بخشد، از عمق در سطح و از سطح در عمق راه می‌دهد، این حکم تا ریش، کارگران، دهقانان و رنجبران را به منظور دگرگونی‌های زیربنای اقتصادی و اجتماعی فرهنگی و کلتوری در تکاپو و تلاش انداخته و روند تکامل مسل تاریخ را تسریع‌میشه‌اند. دیگر شر و ش

استثمار شده قاره‌های اعظم را زمیندگی و مبارزه آید یا لوزگی توام با انتقام جویی مثبت و آسما می‌بخشد، از عمق در سطح و از سطح در عمق راه می‌دهد، این حکم تا ریش، کارگران، دهقانان و رنجبران را به منظور دگرگونی‌های زیربنای اقتصادی و اجتماعی فرهنگی و کلتوری در تکاپو و تلاش انداخته و روند تکامل مسل تاریخ را تسریع‌میشه‌اند. دیگر شر و ش

کرده اند و و نار و یود و قما نس آنها را خوب آشنا اند باین امر اجتناب ناپذیر

اعتقاد کامل دارند که این همه تا بسامانی ها و ید بختی ها و تاریکی های گوناگون در بسیاری از کشورها میراث سوم قیودالیزم ، استثمار ، استثمار و دولت های سیا ه و منحص و بسته به امیر یا لیزم جهانی است که جزائلات اجتماعی به منظور هد فمندی بر حله ملی و دمو کراتیک ، یعنی مبارزه و سرکوب کردن نظام فرسوده و گند ید قیودالی و قطع کردن دست های در از امیر یا لستی در مساحات سیاسی ، اقتصادی و کلتوری ، و تأسیس عدالتا اجتماعی بر مبنای یک نظام عالی اجتماعی و همگونی های اجتماعی و اقتصادی عاری از هر گونه تبعیض و امتیاز ، چاره دیگر ندارد .

طریقه ها و شیوه های ماست مالی ، سازشهای رو بنایی و پرده اندازی های اغوا گرانه به اساس مکتب های منسوخ شده و تقاله گردیده ارتجائی ، نمیتواند از شیوع بدبختی ها و سیاه روزی های توده های استثمار شده جهان بکاهد و از نا آرا می ها ، سرا سیمه گی ها ، بفراری ها ، غوغا ها ، غریب ها و مهاجرت ها از روستا ها و کناره مزرعه ها سوی شهر جلو گیری کند ، چون نتوانسته اند مشکلات و پرا بله های رو بنایی و بسیار طبیعی زند گمانی روزمره مردمان دها تو روستا ها را رفع و حد اقل قناعت زند گسی

بخور و نمیرشان را بصورت نسبی فراهم سازند لهذا روز تا روز گره روی گره و مشکل روی مشکلات ملی و بین المللی افزوده میگردد .

مطالعات ، کاوشها ، ارزیابی ها و بالاخره احصایه ها را پور های ار گمانی قابل اعتبار مربوط به ملل متحد و بعضی دیگر موسسات ذی علاقه بین المللی از سالها با این طرف نما یا نگر ایسن واقعیت اند که طرح پلان و پروگرام های عاجل و همه جا ئیه به منظور بهتر ساختن و سر و سامان دادن زند گمانی روستاها و روستائی ها امر یست نهائی ضروری و در خور توجه جدی دولت ها در مساحات ملی و بین المللی ، زیرا اجتناب و فرو گذاشتن از مسئله بهتر ساختن حیات در روستا ها از یکطرف به تولید مواد

غذائی که بدون شك حیاتی محسوب میگردد لطمه میزند و از جانب دیگر مهاجرت ها و سرا زیر شدن روستائی ها بسوی شهر ها ، انواع مشکلات و پرا بله های روستا مراکز شهرها و بنا در تجمعاتی و مناطق صنعتی خلق کرده و میکند . چنانچه و گناه عظیم به عقب نگه داشتن روستا ها و روستائی ها و جلو گیری از آهنگ رشد طبیعی آنها که تا ریخ طولانی و خیلی رفیقار دارد ، از سالها تشو شات همه جهان را بوجود آورده است ، روی همین اصل سالها قبل ملل متحد توانست پلانهای مفید و علمی اکتشاف روستا ها را از جهات مختلف

زند گمانی در برخی از کشورها اکتشاف نیافته و رو به اکتشاف جهان در مساحت تطبیق قرار دهد که روستاهای افغانستان نیز شامل این پروگرام جهانی قرار داشت ، پلانها به منظور رفع تفاوت های مبرم حیات شهری ها و شهری ها ، روستاها و روستائی ها طرح و مورد عمل قرار داده شد ، ازین پلان «اكتشاف دها ت» کشور

های مصر و هندوستان بهره گیری های مهمی نمودند که در تغییر نسبی سیمای بعضی از روستا های شان تا ثیر محسوس بجای گذاشت ، مشاهد ه کردیم که این پروگرام های مفید ملل متحد در کشورها بنا بدخالت های سوء حکومت های ارتجاعی و معالک بزرگ امیر یا لستی مسیر خود را عوض نمود ، از سرعت عمل و وسعت نظر عاملین گامته شد و همچنان از غسایه و اهداف اصلی انحراف بعمل آمد و از حرارت بسر نی گرا یدن گرفت .

تفاوت ها و تا بربری های نامطلوب و غلو آمیز بین شهرها و روستا های بسی از کشورها اکتشاف نیافته و رو به اکتشاف که سیستم های اجتماعی و اقتصادی ضد منافع قاطبه مردم دارند ، روز تا روز تفاوت های عمیق و وسیع را جوانان میدهند .

احصایه های موسسات بین المللی نمایان گر این واقعیت های تلخ و مرارت بار است که ۵۵ فیصد نفوس جهان در شهرها بسر میبرد ، درین صورت هجوم روستا ها در شهر های بزرگ و مجلل در پای بنا های باشکوه و قصور خیره

کنند . وزند گمانی لو کس و چشمگیر ، در پیرامون آسمان خراشها و کنار نسالار ها ، گامزینو ها ، کبره ها و پارکها که بهزاران کلبه ی حقیر و فقیر شان نگاه ها را جلب می کند ، و اما نهائی صاحب نل را زجر و شکنجه روانی میدهد که میان کلبه های گلی و کپه های خسی ، چادر های نازک بلژیجه باد ها و مغاره های نمناک و ظلمانی ، اسامها ، اتم از مرد و زن ، بیرون جوان و طفل با صد ها آرزو و حسرت ، دور از هر گونه شرافت و زینت و نشانه زندگی مدنی شبها را بروز ها و روزها را به شبهای ظلمانی و ماه ها را به سالهای طولانی تحویل میدهند و در شرافت بسد لجن حیات تا ریک فرو میروند ، اما جهان غرب داد از حقوق بشر میزند .

تا کنون جهان لروت ها و سرما به ها ، دولت های انحصار گر و سیاست مدار های امیر یا لستی نظیر کارترها و امثالین که اعمال مغایر انسان و انسانیت ایشان عوامل و اسباب واکنیز های این همه بدبختی های انسانها ی فقیر و مستمند جهان گردیده گاهی به صحت و سلامت ، غذا و مسکن تعلیم و فرهنگ این ملو نهائی بشر آواره سرگردان فکر نکرده اند ، در حالیکه اگر بجای پلانهای جنگی و تولیدات چشم گیر انواع سلاحهای مدرن نظامی

و بجای راه گشاهای بزور و تو طه و دستبده بسوی ایجا رهندو خلیج فارس ، پلانهای چنین دقیق برای نجات هزاران انسان کسه با مرگ دست و گریبان اند طرح نما بند گویا بزرگترین پرابله های واقعی جهان را رفع مینمایند .

جوانان با برهنه عقب مو ترهای کولس آخرین بود شتاب زده می نوند تا برای پاک کاری و شستو شو و صافی زنی از یک دیگر سبقت کنند ، زنان بار دار جوان بد رفت ها را پاک میکنند ، تا اندک بوی آن به مشام قصر نشین ها نرسد . اطفال بی بضاعت و بی سر تو شت از شدت گر سنگی در میان زباله دانهای زیر آسمان خراشها و منا زل باشکوه ، دستوران ها و خورا که فروشی ها مثل حیوان بو می کشند و سرو دست فرو میبرند و تقاله هارا در میاورند . و آلودگی ها را با مسزه و جلالت میخورند و شکم های خویش را بازی و تملی میدهند .

این همه بد بختی های که بر مبنای تا همگونی ها ، تفاوت ها ، تا بربری ها و تضاد های خیلی محسوس در شهرها و روستا ها استوار است ، مسلما پرابله های بزرگ و عجیب را بخصوص در شهر های بزرگ و آلوده پدیدار ساخته که بدون شك اساس و ما به انواع جسم و جنایات ، امراتس و انحرافات روانی ، تشو شات و پرا بله های روز افزون اجتماعی خواهد بود .

حکومت های ملی و دمو کراتیک و دولت های مومنیاستی که بر مبنای مبارزات طبقاتی و به منظور تأمین عدالت مساوات ،



اطفال کشور های استثمار شده یی افریقا، می سوزند و می سازند .

تر حیات بسر می برد، و پیوسته با گرمسنگی،
چهل، فقر و مرض دست و پنجه نرم می کرد
مغلوب این آفات می شد.

در آن زمان ها میان مفت خواران
و اولین نعمات مادی جامعه ای ما حد
فاصل صریح و روشن وجود داشت و لی
نسبت عقب ماندگی زیاد و عدم موجودیت
گردان پیش آهنگ زحمتکشان این حد
فاصل به صورت عملی به مردم شناخته
نشده بود و این کار برای اولین بار در
جامعه ای ما با تأسیس گردان سرسپردگی
زحمتکشان حزب قهرمان و زنجیر شکن
دموکراتیک خلق افغانستان، صورت
گرفته قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند شور
طبقات و اقشار جامعه ای ماعدا تا اینها
بودند.

۱- فتو دالان، فامیل سلطنتی و در
باریان، پیروگران فاسد، کمرها-
دوران (دالان تجارت امیر یا لیستی)
و غیره که به مشکل می توانستند پنج درصد
جامعه ای ما را بسازند، ولی همه نعمات
مادی و معنوی جامعه در خدمت شان
و در اختیار شان بود. پرواضح حیات شخصی
خود طبقات حاکمه مرتجع تا اندازه ای در
گذشته ها روشنی انداخته شده در اینجا
به ارباب موضوع وضع حیات پر تنعم
اطفال شانرا می نمایانیم.



اینست نمای از طفل و مادر در تحت تسلط رژیم های فرتوت گذشته.

الف : ادیب

اطفال امروز خوهان

بهر روز

همانطوریکه خود این مفت خواران در
کمال ناز و نعمت بسر می بردند اطفالشان
پشتا به نور چشمی های طبقات حاکمه
از همه امکانات حیات مرتفع و آرام و
پر ناز و نعمت برخوردار بودند. بعد
از آنکه درین فامیل ها طفلی بد دنیا میامد
همه و سایر امکاناتی که قبلا آنها
شده بود برای شان موجود بود. دکتر،
دوا (بداکتر) و دوا که اصلا محتاج نمی
شدند زیرا محیط سالم صحی متضمن صحت
و عاقبت شان بود (معلم، مدرسه های
خاص و غیره همه و همه در خدمت شان
بود بر بی های طبقات حاکمه اکثر برای
بدنیا آوردن طفل خود روانی خسار می
شدند تا در کلینیک های مدرن و به قیمت
دستریج زحمتکشان نور چشمی را بدنیسا
آوردند.

و بر بی جان هم بعد از فراغت از حمل چند
صباحی راه تقریب و رفع نفاخت پیر دازد
که درین کار مطلب مهم دیگری هم
نپخته بود و آن اینکه مقادیر وسیع
قاجاق و مال التجاره را نیز با خود برای
فروش و تحویل پول آن در بانک های
کشور های غربی، می بردند، و آقازاده هم
نوره ای ابتدا فی مکتب را در مدرسه های

پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک شور
صر به ای گنج کننده و پر باد دهنده ای
بود بر پیکر فرسوده فتو دالیزم و ارتجاع
داخلی و امیر یا لیزم و ارتجاع بین المللی
درین منطقه جهان. پیروزی این انقلاب
شکوهمند نه تنها نوید الهام بخشی بود
در جهت رها کردن زحمتکشان و کلیه وطن
پرستان و آزادی خواهان بلکه حیثیت
بین المللی کشور را نیز دو چند ساخت
و به جهانیان این حقیقت نمودار شد که
کوه های هندوکش و پامیر با با
وسپین غر، سر زمین وادی های آمو،
هلمند و ارغندا ب، سر زمین عقاب های
بلند پرواز اینک در صف آن کشور ها
قرار دارد که صدقه در صدد سر بلندی
و بهبودی خلق های شان و صلح جهان
مبارزه و پیکار اند. برای بهتر فهمیدن
این تحول شگرف نظری به عقب میاندازیم
به دوران های سیاه و جهنمی استبداد
فتو دالی و سلطنت های دست نشاند و
منحط. در آن زمان ها که فقر و مسکنت
تبعیض و نفاق بر مردم غیور ما پدید می
کرد و کاخ نشینان خیره سر و زمامداران
تن پرست لحظه ای هم در فکر وطن و
مردم نبودند طفل سر زمین ما از همه بد



دکترهای پیشرفته و مترقی اطفال از کمک های وسیع صحی و آموزشی برخوردارند



اطفال زاده رنج و فقر در کشورهای عقب نگه داشته شده .

مخصوصاً (خصوصاً انگلستان) سیری کرده و با ز می گنت و هنوز به سن نو جوانی نرسیده بود که مشاغل و پست ها و مقامات مهم دولتی را اشغال و به نازو کبر فروشی مشغول می شد . این را می توان شمه از چگونگی حیات اطفال در پاری بحساب آورده و اما طفل فتودال و بیرو کرانان بزرگ و کمپرا دوران بر دست و پشت زنان و دخترانی و پسران طبقات افشار زحمتکش بزرگ می شدند و هر کدام چندین لاله و کنیز و خدمتگذار مسی داشتند ، چه بسا که این نور چشمی ها اکثراً برای تفریح و ساعت تیری خود اطفال هم سن و سال خود را که مر بوط به طبقات و اقشار زحمتکش می بود لت و کوب می کرد و اکثراً معیوب و حتی از حیات محروم می ساخت . صدق ایسن حقایق را همین نسل جوان و پیرا امروز ما شهادت خواهند داد .

۲- دهقانان : اکثریت قاطع جامعه دهقانان را بزرگران (دهقانان کم زمین ، متوسط الحال ، بی زمین کارگران ذراعتی و اجاره کارانی) و جوانان تشکیل می داد این طبقه پمفایه عمده ترین طبقه و هم چنان از نظر کمی زیاد ترین افراد جامعه می باشد را تشکیل می دادند . طفل دهقانان به معنی عام کلمه فرزندان رنج و کار و زحمت

بودند بعد از آنکه بد نیا می آمدند بوسه بوسه بسیار اسفناک و ابتدائی و بسد ون هیچ نوع کمک طبی و فنی یا خاك و مکسروب ها یکجا بود ند پنجاه تا شصت در صد این اطفال نسبت فقر غذایی ، عدم موجودیت محیط سالم صحی ، عدم موجودیت هوا و نا کتر هنوز نخندیده می مردند و تعدادیکه اتفاقاً زنده می ماندند بمرجده یکه به پای خود روانه می شدند در مزارع و کشتزار ها و جو بیار ها با پدر و مادر خود یکجا و دوش بنوش به کار مزدوری و دهقانی می پرداختند از مکتب و معلم و درس خیری نبود و اگر احیاناً مکتب در دیار شان موجود هم می بود نسبت ضعف اقتصادی و حیات بی چیزی نمی توانستند به مکتب بروند زیرا مکتب رفتن آنها معنی سنگینی ، پر هنگی و بی سر بنا می داشت (دهقانان از خود خانه ای شخصی نمی داشتند و در دهقانخانه های فتودالان بسر می بردند و اگر می خواستند بمکتب بروند یعنی از خدمت فتودال سر باز بزنند در دهقانخانه هم جانی برای شان نبود) وسایل کار هم خیلی ابتدائی بود و کار با آنها مستلزم رنج و زحمت فراوان بود و

دهقانان در رنج زاده می شدند در رنج بزرگ ۳- کوهچی ها : هو طمان غیور و شرافتمند کوهچی ها در حدود بیشتر از یک میلیون بقیه در صفحه ۵۷

بزرگ معلات و ولایات و فتودالان نفع سرشاری بردند . لذا با بد گنت که طفل



در معالک پیشرفته و مترقی به استعداد اطفال توجه زیاد مبذول می شود .

روز خستختان جا معه

بهر فردا

غولان کلي تياری په غيز کي ليو لي و
 تبا چني شپي هوا سره ليو لي وه او له
 لري ديوسه سبي غباد وهي تياری کي کو لي
 سکوت ما تلوه .
 اسلام په بیره له خو په را پا خيد ، خري
 وهي ستر گي لي په خپر وو مو بنلسي او
 داوړنه اړمسي له کينلو سره يي شاو خوا
 ستر گي په تياره کي و غړ و لي . دخپل
 کنزو دور عثمان خوا ته ورو خکيده ، په
 ا و ب و يسي وينسوراره ورو يسي و ر نه
 وويل :

عثمانه ! ... هي عثمان نه ... پاخه...
 عثمان سترگي پرانيستلي نورور ډنگري
 غيږي نه يي خير خير و کتل او پداسي
 حال کي چه په زيرو پند و گو نو يي خپله
 لندې نکه سره بیره گروله په خاي
 کتينا ست وي يو بختل :
 -خه وايي ؟
 سبا خه ليمه شپه ده ... خراغ ولگو چه
 نا وخته کيږي .

عثمان دهمدي خبري له اور يد لو سره
 سم له خاله سره وغوريد او د کسولي
 پسي کتج ته د خراغ در اختلو لهارووهي
 شو ، خراغ لي را واخيست ، و لي لگا وه او
 بیره خپلي بستري ته راو خکيده . اسلام
 دلاس او سترگو په اشاره خه ورو پو هول
 او عثمان ديو هيد لو په علامه دسر له

نيو وو لو سره سم دغسي چوپ او په
 ډير احتياط د شير جان د بستري خوا ته
 ورغی ، ساه يي ښه کړه ، غوز و نه يي
 ورو دهغه خوانه وريژدي کړ ، خو
 لندې شيبی لي همدسي غوږيو ، وروسته
 له هغه بیره نه اسلام ته را غي او ور ته و يي
 وويل :
 -سپه خوازه خوب ويد ه دي ...
 اسلام خواب ورکړ :
 -سمه ده .

او ددي خبري له کو لو سره سم يي له
 ملاخه ټولي الوري گلداره دستمال خلاص کړ ،
 ددويو خولي چن بنالونه يي تري داوويستل او
 مخي ته يي کتيناو دل . عثمان هم دغه کار
 وکړ او پس له هغه دواوو يو خاي دخپلو
 دويو په شمير لو شروع و کړ ،
 دوه واره يي په ډير غوراو پا ملر نه رو يي
 و شمير لي ، وروسته له هغه يي له جيونو
 خخه خه نو ري رو يي هم بړي و ر زيا تي
 کړي او پيا يي هم يو وار ټولي دويو دتريم
 خل لپاره و شمير لي . له دي کار سره سم
 ددواوو ستر گي له شو قه وخليد لي او
 عثمان په ډير خو پسي وويل :
 -زما خخه غولهي يوو لس زره او دري
 سوه رو يي دي .
 -اوز ما هم پوره غورلس زره او خلور
 سوه .

دواوو په مينه و خندل او اسلام زيا ته
 کړه :
 -خو نه يي پنځه و يشت زره او اوه سوه
 رو يي کيږي ... که خنگه ؟ ...
 عثمان له خو پسيه لاسونه سره و سروويل
 اود گو تو په شمير لومي شروع و کړه :
 - يعنی بس دوه زره او دري سوه رو يي
 لانوري هم په کار دي ؟
 او اسلام ور جو خه کړه :

هوا... او وروسته له هغه به ډير زر په
 خير خپل وطن او ټاټوبي ته ستانه شو .
 عثمان سترگو ته خپل گروښوي خنکه او
 نوي کوزده ليغه ودريد له ، سوډا سويلي يي
 وکيښ وي ويل :

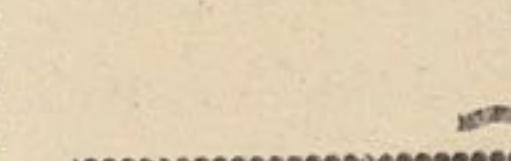
همدسي دي لالا ... که دخداي رساله
 ډير زړبه انشالله له خواږيه خلاص شو .
 دايي وويل او په ډير شوق يي دخپلو ورغويو
 ټناکو ته خير خير وکتل . اسلام له خو پسي
 او اميدواري خخه په ډکه موسکا وويل :
 - هي هلکه زرشه چي شپه سبا شوه .
 او په چټکي سره يي په دستمال کسي
 ددو ييو په بيجلو شروع و کړه . دواوو
 دويي بیره نه په دستمال لو نو کي تر ملاوو
 وټي لي ، خراغ يي سر کړ او په خپلو خايونو
 کي پر يو تل .

د کلي له بړي خوا د سبي دغياږغ لاهمه
 غسي په وده غمجنه کوټه کي خپريده .
 * * *
 سهار لمانځه مهال چه دشپوک د سر
 چنسي چر گا نو يو بل ته ديداري ډر غونه

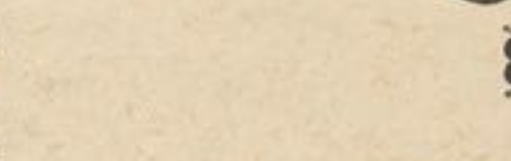
دغلي ؟ ...
 او عثمان دسپاه اسو يلي له کينلو سره
 په مات زده خواب ورکړ :
 -په لالا ... هغه دهلکوب شو نو له نه
 دي را پاني ... دژولند تر خو چننا ت زده له

فراری قاتل

(اکير پری)



دې را پري ايښی ...
 دايي وويل ، سر يي کينه و اچاوه او
 دري و اډه همدسي په جو پتيا کي ډوب
 په مخه رهي شوه .
 شا و خوا زده وپولکي سکوت حکمفرما
 و ، جو پتيا هري خوا ته لمن غو ږو لي وه
 او هغوي دري واپو همدسي په جو په خو له
 مخ به وډاندي گا مونه اخيستل ...
 اسلام او عثمان دخپلو سره يو مخي کړيو
 دويو په فکرونو کي لا هو و ، خپسل
 کور او ملک ، د بیره مستبدلو اميدواري
 يي زړونو ته خو پسي او قوت ورباخښه ،
 دخواږيو او سختيو لاز غملو ته يي هغول او
 په ښکليو ښکليو چو رتو نو کي يي ډوبول .
 هغوي په خيال کي خپل کلي ته تللي وه ،
 پتي او خنکي يي له گروي خخه خلاص
 کړي و ، او عثمان خپله نا وي کور نه
 را د ستلي وه خوي شبي ورغی پسي
 ودرسه نيرو لي او ...



کول او شبي وهلي ستوري لا يو يو په پراخ
 آسمان کي په خليد و وه ، د ملک جيبسل
 دري واپه مز دوران اسلام ، عثمان او شير
 جان دهر ي ورغی په شان له خو په پاخيدل
 په بیره يي دکار مسا مانو نه او نور ضروري
 شیان په خا ددو نو کي سره تلو کړه اوله
 کلي خخه بېر دهنجو ټولو لو لپاره را ووتل
 دکلي په پای کي يي د نري په و ښو سب
 لښي په غاړه د معمول په شان لمونځونه
 او او د سوله و کړه او وروسته له هغه
 دري واپه په چټکي او چوپه خوله په
 خپل کار پسي رهي شوه . هوا لا ښا شته
 تياره وه او زمري دميا شتي سبا رښي سري
 وژ مي زړو نو ته خاص حالت او جذب
 وربښله . عثمان پورته آسمان ته و کتل ،
 ديوه يوه خليد و نکيو ستو ريو په ليدلويي
 مينه او خو پسي حس کړه او سري يي
 داوړدي ساه په کينلو له صا لي هوا خخه

خو شمير جان په زده کي ددوي شواهد
 په خلاف عجيب شو رما شور او اډونو پرباؤ ،
 راز راز چو د تو لو په سر اخيستی و او
 زده يي دډار او ويري خورونکو منگو او
 ورمښود ، يي شميره يو بختي لي په سره
 لفظه کي سرته ورتلي ، غولدي همداسي
 لاخوا په دغني د تارونو په شان د هغه له
 زده با ندی را چا پير يد لسي او په
 يوه گنگه خلق تنگي کي يي لا هو کاوه...
 نه يو هيد ه چه خه و کړي ، خه و نه
 کړي ، په حيرا لي کي ډوب دغسي خوند
 سر له عثمان نوي سره په مخ روان و ،
 په زده کي له خانه سره ډ غيد ه او له
 خپلو يي شميره اندېشو سره يي چدل کاوه
 په يوه عجيبه دوه لاري کي گير را غلي و ،
 نه يي خه کو لو ته زده ښه کو لا ي شو
 او نه يي دهغه پر پينو دل په خان زغملای
 شوه ، خوځو واره يي شيطان لا حول کړ ،
 خو نه ، هيخ فا يد ه يي نه کو له ...
 بيگا شپه يي دغسي ليغه ستر گو ته نا

ويدله ، غو نم شيان يي يو يو له مغزه
 تيريدل ... په حيراني يي شاو خوا ستر گي
 وغړ و لي او يي اختيا ره يي تر ژ بسی
 لاند ي تکرار کړه ! پنځه و يشت زره او
 اوه سوه رو يي (هه...) په زده يي ډويړي او
 اميد لري را تاو شوي سر يي کتيناو اچلوه ، بیره نه
 په خپلو اند يښنو کي ورک شو ! پنځه
 ويشت زره او ... يعنی اوه سوه رو يي
 لاز پاني ؟ ... هن ؟ ... بيا يي زده ور ته
 ودريديد ه خو بیره ته يي ډير زر زده غت
 کړ ، تيري زماني ور په ياد شوي ، په زده
 يي غسي او خپگان جاله و کړه او په پراخ
 تند ي يي گو نغو کر پسي وو بستلي ، په
 خلق تنگي يي سر پسي او کيني خوا ته
 وښو راوه ، دليو لي په شان يي په
 بیره او غضب له خا نه سره وو يل : (نه...
 نه ...)

او په چټکي يي خو گا مو نه وا خيستل
 بيگا شپه ور په ياد شوه ... بيگا شپه
 ويښ و ، تر سهاره ويښ و او په خپلو
 غوږو يي و اور يد ل چه اسلام عثمان ته
 وويل : (غولهي پنځه و يشت زره او اوه سوه
 رو يي کيږي ...) په خپلو غو ږو نو نسي
 دوتوي نو شمير لوږغ او ريد لي واپه
 زده کي يي له اسلام نوي سره يو خاي
 رو يي شمير لي وي ...

دلبر دلبر لي وډا تنگي له خپر يد لو سره
 سم دوي هم خپل مخي ته و رسيدل . مخي
 ته پرا خي لمنی او زر غونو ددو غير خلاصه
 کړي وه ، ډيره ښکلي سيمه وه ، صا فسي
 هوايي زهد له په وجد و حرکت راو ستل
 او زر غونو ښو يي دسبا وو ن وږ مو نه
 په غنو اچو لو سري ته بیره نه خوا لسي
 او چو ش ور پا خښه .

له هغه يې دلېنو کوي ، مسکر او دتحقیقانو
ټول سا مالونه تیار کړه او له شیر جان
څخه تحقیقات پیل شو، شیرجان دتحقیقانو په لمری
سر کی منکر و خو تر و هلو ټکو لو لاندی
آخرسیری لاری ته راغی او اقرار شو . د
ولسوال او قوماندان صاحب ټو لو پوښتنو
ته یې دپښتیا نی خوا بو ته ورکړه ، داسلم
او عثمان د ټو لو ټو له کیسه یې لحظه
په لحظه په تحقیقانو کی وویل او په داسی
حال کی چه غوللو صورت یې دډار او وهلو
په سبب ور ته ریزر دپد ه دغسی خو د ند
سر په خپل ځای و لو ید .

ولسوال صاحب چه له ها لمری ور ځسې
لاپیر ور ته په قارو په شیر جان و رمنه
کړه، دزه له اخلاصه نی دهغه په ټکو لو
پیل وکړ او سپکی سپکی ښکتنځلی نی ورته
پیل کړی . ښه یې ولکاوه او ورو منسه
له هغه یې په داسی حال کی جی ډیر یری غاړی
رکونه له قاره شیخ شیخ دریدلی وه اوسترگی
یې د وینو د پیا لو په شان تکی سری
او وپښتی وی په خپل ځای کښینا ست ،
سر یې را پسر و ته کړ او په ډیر قار یسی
ورجیفه کړه :

آخر ... آخر ولی دی نا حماقت وکړه؟
او شیر جان چه دولسوال دخبری په
معنی ښه نه و ږه شوی ، سر یې کښته واچاوه
په ډیر مات زده یې وویل :
صاحب که ته هم وای همدسی دی
کول ...

سری خواشین سترگی یې مخکی له دی
چه و لسوال دی غږو ویلای شی په کول
کی ور غږولی او زیات ته یې کړه !
دیدا رلس کا له کییری چه ښځه لرم
خو دولور رو یې می یې لار اوسه ور پوره نه
کړی ندی تر او سه یې کور داری په
لاس له نه را کړی ... هر څه چه می
وکړه ونه شوه ... بله چاره نه وه ...
او صاحب ، بله هڅه چاره نه وه را پاتی ...
او په او ښکو ټکی سترگی یې کښته
وا چولی .

ولسوال صاحب خو لفظی خیرخیر شیرجان
ته وکتل ، وروسته له هغه یې په ډیره خلق
تنگی او قهر خپل میز په سوک وو اسه ،
مسکر و ته یې امر وکړه :

- پوی زی !
او سر یې کښته واچاوه .

ولسوال صاحب ددیدی ورځی په مازدیگر
لاس او پښی ترلی شیر جان و لسوالی
نراوړل شو ...

ولسوال صاحب د شیر جان دنیو لسو
دخبر له اورید لو سره سم په منډه ولسوالی
ته ځان راوړ ساوه ، قوماندان صاحب یې
هم را وغوښت ، چه راغی ، ورو منسه

و درید لڼه شیبه حیرا نی یو ووې ، بیرته
یې خان سر و پور اوه او په کلکه داسلم
خواه ورغی . اسلم د شیر جان دلېنو ډرځ
له اورید لو سره سم سر را پور ته کړ ، په
مهربا نی یې ور ته وویل :
سهی شیر جان ، څه کوی ؟ ...
او شیر جان خواب ورکړه :
سهیخ دغسی ... نسوار دوسره دی که
په ؟ ...

غایب می ډیر خو پزیری .
اسلم و خندل وی ویل :
- هو ... دشومره خو شته چه متغایب
پری کرخت شی .

لڼه شیبه چو پشو، وروسته له هغه
یې په داسی حال کی چه ستری کوی په
جیب کی داسوا رو په ډیلی پسی گر خولی
ووېل :
خو واره یې درته وویل جی سر په
دنی غا ښ چاره دی له کییری . ور شهیم
ته او دهمیشه لپاره یې ځان له سره خلاص
کړه ... خو په ، هڅه دی زما خیره وا هم
نه ورید له ... او داندی اوس نو په عذاب
ورسره گر ځی ...

شیر جان چه دغسی په شمیر لیوگامولو
په مسخ ور ته ، په ډیر تکلیف و خندل .
اسلم ته ور لیژدی شو ، سلام یې ور واچاوه
وی و یل :
سوالله که دی بده و یلی وی ... چه
کلی ته ورسید و انشا الله چاره به یسی
وکړم .

او وروسته له هغه یې په داسی حال کی
چه سترگی شا وخوا په عثمان پسی رغولی
له اسلم څخه لږ نصوار په ورغوی کسی
واخیستل تر شو نه یې لاندی کړه اواسلم
ته لیژدی په یوه لویه ورته کښینا ست .
اسلم خو شیبی نوری هم له شیر جان
سره خبرو تیری کړی ، پس له هغه یسی
بیرته سر کښته واچاوه او په کار لگیا شو
اسلم خپل کار کاوه او شیرجان په خورای
تای لفظی شمیر لی، خو لندی شیبی یې نور
هم دغسی په خپل ځای تیری کړی اووروسته
له هغه یې په داسی حال کی چه بیرته کلنگ
لاستی په خپلو ریزر دپدو لکو لا سو نو کی
مینود ، داسلم خوا ته ورغی ... لاس یسی
پسورته شوه ، د کلنگ تیره خو که په هوا
کی و بر پښید ه او په ډیر شدت داسلم په
سر را کښته شوه، اسلم وږه جیفه له خولی
ووښته او مخکی له دی چه ځان سره وپور-
ولای شی ، شیر جان دکلنگ توهم او

دغسی ... حتما با ید چه دغسی
وکړم ...
او سر یې را پورته کړ ، اطراف یسی
له نظره تیر کړه ، ښا یمته ډیره لار هسی
خوا یې اسلم تر ستر گو شو چه یوازی،
په نه ستری کیلو لکی ټول په کار لگیدای
او سر یې کښته پری غولند دی خو لندی
لفظی یې غیر خیر و رته وکتل ، له
ځانه سره یې وویل : (با ید چه ور شم...)

او په بیرته د هغه په خواو دهی شو، همدسی
په چو په خوا اوله شور ما شور په ټک
زده داسلم په خو اور روان و ، زده یسی
ډار او وارخطا می مینود او تر شور لاندی
په نری لڼه غاږه یې دخو لو لیکه چاری
وه ، حلق می وچ کلنگ و او ږه یې دوج
لرگی په شان په خوله کی تاویدله .

داسلم پام لار اوسه نه ته وو وراوړ-
پښتی ، ښه چه ور لیژدی شو ، ځای په ځای

استاد سر آهنگ رادخانه اش دیدار میکنیم خانه بی که برای رسیدن به آن باید چند کوچه برگرد و خاک و دارای جوی های لوش برعقب مسجد جامع چمن گذر شود ، وقتی دروازه منزلت را که با رهنمایی چند طفل و نو جوان یا فته ۱۱ میکوبیم ، پسر بچه ده دوازده ساله بی درپ را برویم میکشاید و بی آنکه حرفی بزنیم بگوید از همانجا صدا میکند که از مجله ژوندون آمده است و چند لحظه بعد استاد که معلوم میشود به اساس وعده قبلی در انتظارم بوده است برایم خوش آمدید میگوید و دروازه اتاقی را برویم میکشاید استاد برای چند لحظه مرا تنها میگذارد و من نگاهم بروی فرش، دیوار ها ، قفسه ها ، قاب های عکس الماری و هر آنچه در آن اتاق به چشم میخورد خیره میماند - چرا که اینجا در مجموع نمایی از سطح زندگی و مقدار رفاهی است که استاد توانسته است در برابر سال هازحمت کشی وده ها افتخار معنوی ای که برای مردم خود ارمغان داده است بدست آورد .

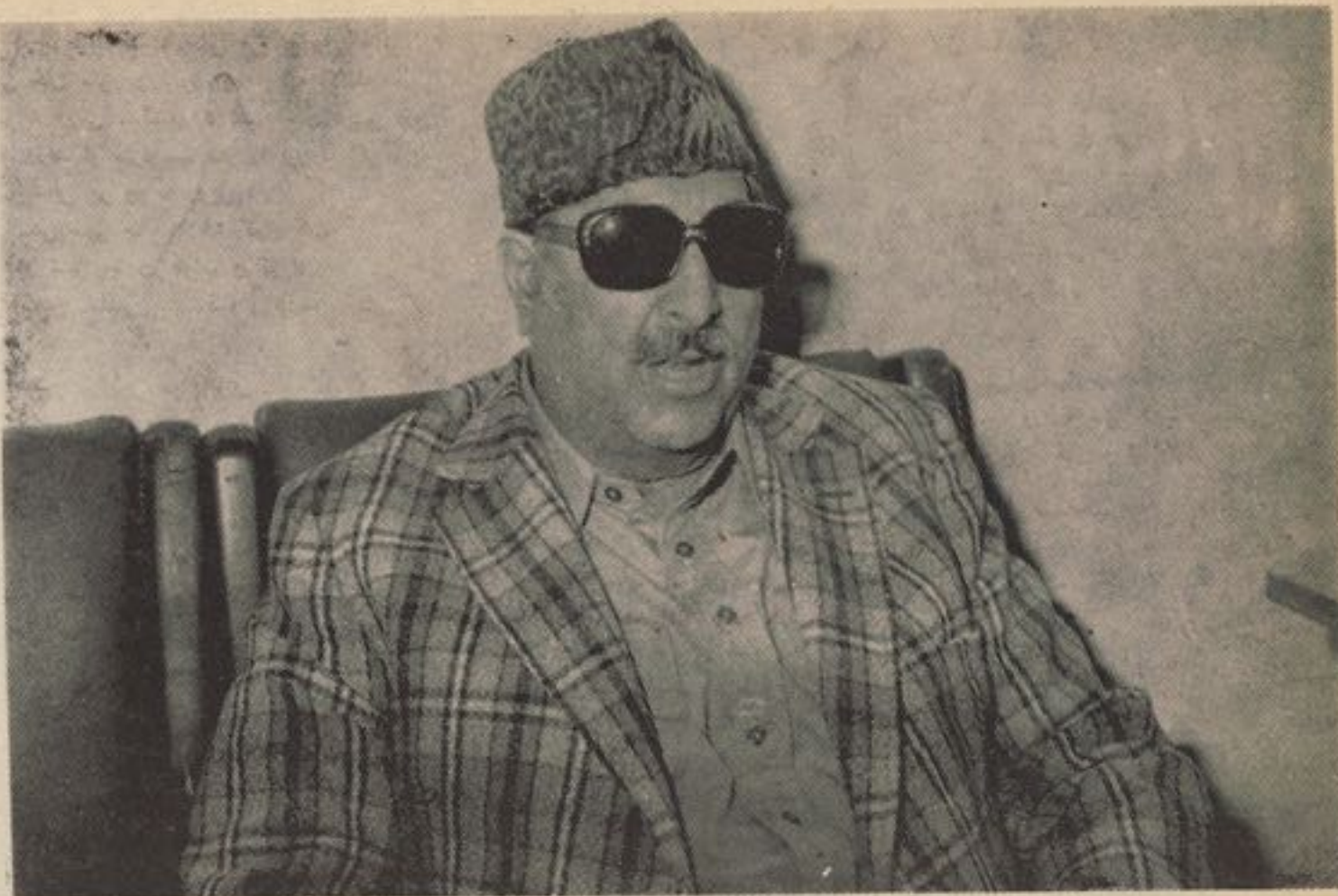
در فضای اتاق غروری در فکر نشسته موج میزند، قاب های عکس که هر کدام خاطره و یادبودی از زندگی استاد و یانشان های افتخار وی را در آغوش کشیده اند روی دیوارهایی که رنگ سپید آن به مرور به زردی گرایده است خود نمایی دارند و کلم های که در گذشته خوش رنگ بوده اند با نقش های زیبای خود روی کف اتاق افتاده است و چار طرف اتاق تو شک ها و پستی ها جای گرفته اند .

استاد وارد اتاق میگردد و ظرف چای را پیش رویم قرار میدهد، خسته به نظر میاید و نفس تنگی آزارش میدهد . روی توشک در کنارم می نشیند و جای تعارف میکند . گفت و شنود را با وی آغاز میکنم و میپرسم :

استاد درجمل ها و گفت و شنود ها بی که موسیقی دانان و یادست اندرکاران موسیقی در مطبوعات و یا رادیو به عمل میاورند مادر باره موسیقی افغانستان با دو نوع نظر متفاوت دوبرو هستیم نخست اینکه موسیقی کشور ما چه در شکل بومی و چه در شکل کلاسیک خود از موسیقی هند مایه و ریشه دارد و نمیتوان آنرا موسیقی با خصوصیات مستقل به شناخت گرفت و دیگر اینکه موسیقی کلاسیک هند اساسا در کشور ما زاده شده و بعد به وسیله امیر خسرو دهلوی به هند انتقال یافته و در آنجا با توجه به اینکه موسیقی جزء مراسم مذهبی به شمار میاید زمینه رشد و انکشاف فراوان یافته و به موقسم امروزی خود رسیده است .

در حالیکه در این جا شرایط به گونه بی بوده که غنای مردم مانع شگوفایی آن شده که در هر دو گونه ی این نظرات آمیختگی موسیقی افغانستان و هند تاکید میگردد - نظر شما در این زمینه چیست و کدام نظر را در مورد یاد شده قبول دارید ؟

امیر خسرو دهلوی یک نوع خاص موسیقی را اختراع کرده است که «خیال» نامیده میشود و پیش از این سبک و یا مکتب در هند نوع موسیقی رواج نداشت که «ههرت» نامیده میشود



گفت و شنودی کاملا اختصاصی با استاد سر آهنگ . از : ر ، دریا

... زین قلم حیرت حبابی گل نکرد

مروری بر زندگی استاد سر آهنگ :
استاد سر آهنگ در آغوش خانواده دانش پرور پا به عرصه وجود گذاشت پدرش استاد غلام - حسین از دانشمندان بنام دوره خود در رشته موسیقی کلاسیک هند بود که اساسات علمی موسیقی مکتب امیر خسرو دهلوی را آموخت و خود شاگردان فراوانی را در این رشته به تربیه گرفت .
استاد سر آهنگ نخست زبردست پدر به آموزش موسیقی پرداخت و آنگاه که در صنف هشتم درس می خواند به کوشش پدر که استعداد شگرفش را در زمینه موسیقی به شناخت گرفته بود ، غازم کشور هند گردید و مدت شانزده سال تمام را زیر دست استاد عاشق علی خان که یکی از چهره های شناخته شده و دانشمندان بنام آن کشور بود به آموزش موسیقی کلاسیک به شکل علمی آن پرداخت تا خود پدر چه استادی رسید و وارد وطن خویش افغانستان شد و ی از بیست سال به این سو در مسابقات بزرگ کشور هند که در زمینه موسیقی کلاسیک و با شرکت شناخته شده ترین استادان و دانشمندان بدان رشته دایم میگردید اشتراک کرده و مدال ها و عناوین فراوانی را از این مسابقات به دست آورده است که « سر تاج موسیقی » از پوهنتون لا آباد ، « کوه بلند موسیقی » از پوهنتون چندی گر ، « بابای موسیقی » از پوهنتون بمبئی ، و عنوان های « دکتوری » « ماستری » و « پروفیسری » از پوهنتون کلکته در این شمار است .
استاد سر آهنگ هم چنین بیست و یک مدال طلا تاکنون بدست آورده که هفده مدال از کشور هند، دو مدال از کشور پاکستان ، یک مدال از شاروالی کابل و یک مدال نیز از رادیو افغانستان میباشد .
وی مؤلف رساله « قانون طرب » میباشد که در زمینه اساسات علمی موسیقی کلاسیک هند به نگارش آمده و تاکنون شاگردان زیادی را در این رشته زیر تربیه و آموزش گرفته است .
استاد سر آهنگ از بید لیست های کابل بوده و بیشتر سرو ده های همین شاعر را به آواز می خواند .

اجتماعی آن راه رشد و کمال خود را پیموده است - اما پاسخ به این پرسش کسه ریشه ها چگونه به وجود آمده اند مشکل است. چرا که ریشه های هنر بومی هر قوم به ریشه های فرهنگی آن قوم میرسد موسیقی از روزی که انسان در تاریخ وجود داشته است همراه انسان بوده منتها به اشکال گاهلا بومی و غیر علمی خود ورسیدن به این ریشه ها اگر محال نباشد غیر ممکن می نماید .

برخی از مسوولان امور موسیقی کشور در کلت و شنود های اختصاصی خود بازوندون این طور ابراز نظر کرده اند که مادر زمینه موسیقی کلاسیک عند استادی نداریم که بتواند شاگردان مکتب موزیک را تدریس کند آنها مدعی هستند که خوب نواختن ، خوب خواندن و خوب فهمیدن در موسیقی هر گز معنی این را ندارد که شخص معلم خوب هم باشد . این گفته ها و اظهارنظر ها جقدر از نظر شما درست یا نادرست است؟

تغیر این گفته ها نه تهادرست نیست بلکه مفاداری غرض آلود هم هست ، البته استادان موسیقی کلاسیک عند هیچ وقت به خود اجازه نمیدهند در مکتب موزیک درس بدهند چراکه آموزش موسیقی کلاسیک باید از خرد سالی

واژ سن هفت سالگی آغاز گردد و چند دهسال دوام آورد . در حالیکه شاملان مکتب موزیک از یکسو بزرگسالانند و از سوی دیگر مدت آموزش در این مکتب آنقدر کوتاه مدت است که حتی برای آموختن ابتدای ترین اساسات موسیقی کلاسیک هم کفایت نمیکند معیار های آموزشی در موسیقی کلاسیک عند آنچه که در مکتب موزیک مورد قبول میباشد فرق میکند ، یک شاگرد موسیقی نوع کلاسیک علاوه از دانش استعداد و آواز خوب و رهنمایی خوب باید فرصت کافی هم برای مشق و تمرین داشته باشد در «رتناگر» که یکی از تالیفات مهم در زمینه هنر موسیقی است گفته شده است که برای فرا گیری موسیقی کلاسیک به شکل کامل علمی یکصد و پنجاه سال عمر لازم است تا علاقمند موسیقی پنجاه سال بیاموزد - پنجاه سال مشق کند و پنجاه سال هم بنوازد و به این حساب فقط استعداد های شگرف و خلاق قادر خواهند بود موسیقی را در اساس و علمی بیاموزند .

شاگرد موسیقی کلاسیک عند باید با انواع راک های هفت سوره ، شش سوره و پنج سوره لقیه در صفحه ۵۳

آنها که میگویند موسیقی از افغانستان به هند رفته است اشتباه میکنند هم چنان آنها هم گسه اعتقاد دارند موسیقی ما هندی است دچار اشتباه شده اند .

آنها که دنبال رو موسیقی غربی شده اند فقط بی هنرانی اند که از موسیقی فقط تقلید را میدانند و مسخ آهنگ های دیگران را و آن را بنام کمپوز خود به خورد مردم دادن .

امیر خسرو دهلوی فقط موسیقی بزمی را جانشین موسیقی رزمی متداول در هند ساخت و این هرگز به آن معنی نیست که او موسیقی کشور ما را با خود به هند برده باشد . چرا که امیر خسرو خود موسیقی را در هند فرا گرفت .

بیشتر موسیقی رزمی بود، موسیقی که شامل آواز خوانی هایی از فتوحات جنگی و مدحیه ها و گاهی هم اجرای اشعار مذهبی میگردد که کمتر مورد علاقه مردم عوام قرار میگرفت و بیشتر در باری بود - یعنی را جاها و حکام و امرا آن را دوست داشتند .

امیر خسرو این شکل موسیقی را بز می ساخت و اشعار عاشقانه را در موسیقی جانشین شعر های حماسی و رزمی قرار داد که تا امروز هم همین روش در یک سیر تکاملی اساسات موسیقی کلاسیک عند را می سازد . البته بعد از امیر خسرو سبک هاوراک های دیگر هم مانند راک «غار» «سور پل راه» و «زیلیف» اختراع گردید که در انکشاف موسیقی نقشی عمده دارد .

موسیقی بزمی که خسرو دهلوی به قول شما مخترع آن است آیا به هیچ وجه از موسیقی بومی افغانی که در آن وقت میان مردم هارایج بوده است مایه نگرفته و امیر خسرو آنرا با خصوصیات کاملا مستقل عرضه داشته است در این صورت راه موسیقی افغانستان از هند جدا میشود ، شما این نظر را قبول دارید ؟

شما اساسا با دو نوع موسیقی روبرو هستید موسیقی غربی و موسیقی شرقی - در موسیقی شرقی به خاطر زمینه های مشترک فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی در کشور های این منطقه ریشه های موسیقی کسان نیز مشترک است همانگونه که این مورد در کشور های غربی موسیقی غربی نیز صادق میباشد - اما این گفته هرگز معنی آنرا ندارد که اساس های موسیقی مادر سبک امیر خسرو دهلوی وارد هند شده باشد موسیقی مرز ندارد

اما خصوصیات زندگی جمعی هر جامعه در شکل های آن تبارز میکند . درست مثل چند دریا که از منبع واحدی سر چشمه گرفته باشند . اما راه هر کدام جدا باشد - در زمان امیر خسرو دهلوی موسیقی افغانستان از خصوصیات جدا گانه بومی و محلی برخوردار بود موسیقی هنداز ضوابطی دیگر ، آماریشه هادر نهایت بهم می پیوست همانطور که اکنون هم همین طور است و همیشه هم همین طور خواهد بود .

امیر خسرو دهلوی فقط با ابتکار ات خسود توانست سبک نوی را ایجاد کند و موسیقی رزمی و مذهبی را به موسیقی بزمی و عاشقانه بدل سازد و او که خود موسیقی را به شکل



سرتاج موسیقی ما هنوز هم یرتاج موسیقی منطقه می توخشد .



یومته گذشته

هیل

از تاریخ باید آموخت

جوانان دلیر وطن :

تاریخ کشور و مردم هندوستان را ازین سبب با کمی تفصیل بررسی کردیم که علاوه از گرفتن درس های آموزنده از آن ، تاریخ مردم هندوستان و تاریخ کشورها بخصوص در دو قرن اخیر خیلی بریکدیگر مؤثر بوده و شباهت هایی نیز دارند .

آوانیکه پای استعمار ، بخصوص استعمار انگلیس در آسیا بخصوص آسیای جنوبی باز شد و سایه شوم استعمار بر سر زمین افسانوی هند مستولی شده کشورهای منطقه بخصوص کشور قهرمان و سلطنتور ما افغانستان ازین استیلای ملکوتی صدمه دیدند .

انگلیس بعد از آنکه هندوستان را با حیل و نیرنگ های بوفلمون اشغال کرد چون ازدهانیکه برکنج نشسته باشد با تیز بینی زیادی اطراف این گنج را میباید تا کسی دیگر بر آن حمله نکند و او را ازین گنج شایگان محروم نسازد . ازدهای انگریز چون اطراف این گنج را بدقت ملاحظه نمود و تاریخچه آنرا بدقت مطالعه کرد و طریقرا که به گنج هندوستان خطری را مواجه میساخت مورد تدقیق قرار داد ، همانایگانه راهی که از همه بیشتر خطر داشت راه شمال غربی بود ، یعنی راهی بود که از کشور مایه هندوستان می رسید این تشخیص انگلیس بود و این تشخیص خیلی درست هم بود زیرا :

اولا هندوستان از طرف جنوب شرق و غرب توسط بحر احاطه شده بود و هیچ خطری از آن طرف متوجه هندوستان شده نمی توانست که انگلیس در آنوقت قوی ترین بحریه جهان را در اختیار داشت در شمال غرب هندوستان هم کوه های سر بلبل کشیده همالیا قرار داشت و این خود چون سد بزرگی بود که هند را از گزند حملات مصوون نگه میداشت پس یگانه راه از شمال شرق بود و آنهم سرزمین افغانیا بود . ثابا انگلیس و تیکه تاریخ منطقه را بدقت مطالعه کرد بطوری در یافت که این مردم افغانستان بودند که در قرن ۱۱ در زمان محمود غزنوی بر هند تا ختند و بخصوص انگلیس بعد از مطالعه جنگ بانی پت و فتح افغانیا و بالاخره سیاست های زمان شاه ابدالی کاملاً متیقن شد که گنج

هندوستان را تنها افغانیا تهدید کرده نمیتواند لذا برای حفظ ماقدم درصدد کشیدن نقشه های شوم و استعماری در قبال کشور ماند . این نقشه ها شامل سه مرحله و سه نوع بود در قدم اول انگلیس هادر قبال افغانستان به سیاست دفاعی و وسیعی پرداختند یعنی میخواستند که از ورود افغانستان به هندوستان جلو گیری نمایند و بعد از این سیاست انگلیس تغییر کرد و به سیاست تعرضی پرداخت و لسی باید دانست که سیاست دولت استعماری انگلیس در افغانستان خیلی غیر انسانی خیلی ظالمانه و سفاکانه بود . زیرا انگلیس آنقدر بر طعمه های چاق و پر فیض هندوستان گرم آمده بود که آنرا تقریباً مال خود می شمرد و برای محافظه آن هم پلان های بسیار طول المدت و خطرناکی را در قبال افغانستان طرح و تطبیق نمود . انگلیس هادر مورد افغانستان می دانست که نمی شود با جنگ و اشغال نظامی آنرا از بین ببرند ، زیرا می دانست که مردم افغانستان روحیه ی عالی و وطن پرستی و سلطنتوریکه دارند هرگز تسلط بیگانه را بر خود نمی پذیرند چنانچه این واقعیت را هم در گذشته مطالعه کرده بودند و هم در نتیجه ی جنگ های اول دوم و سوم عملاً دیدند .

لذا انگلیس و سیا ستعداران بو کتیم سیاست های خیلی ظالمانه و غیر انسانی را برای کشور ما طرح کردند و آنرا اینک بهر شکلی که ممکن باشد مردم افغانستان را در نفاق و خانه جنگی بین خود نگه دارند و کشور را پارچه پارچه و غیر متحد سازند از بر قرار ی ارتباطات دیپلوماتیک آن با جهان خارج جلوگیری نمایند که این موضوع مانع ترویج و نشر تمدن و انکشافات جهانی در افغانستان میشد ، فاصله بین دولت ها و ملت ما را زیاد سازد تا در نتیجه زود خورد ها و جنجال هابر سر تصرف قدرت بلبای دیگری باشد که مردم افغانستان را بخود مشغول سازد هکذا آوانیکه دولت از مردم فاصله بگیرد متوجه خود انگلیس ها میشود و این بتوبه ی خود زمینه بیاچه ساختن نقشه های شوم اش را در کشور ما مینماید

و ایسین خود بکنوع کنترل غیر مستقیم توسط خودش بود . این سیاست انگلیس یعنی کنترل افغانستان توسط دولت هانیکه دست نشانده انگلیس باشد از همه بیشتر مؤثر تر و خطرناکتر بود . زیرا طوری که قبلاً گفتیم مردم افغانستان در صورتیکه توسط دشمن مستقیماً تحت تسلط باشند به شدیدترین شکلی مقاومت و مبارزه می نمایند در حالیکه با دشمن نقابدار بجز ائتار و افراد آگاه و زعماء افراد های آنوقت مقاومت نمی کردند انگلیس توسط این دولت های دست نشانده می توانست بدون اینکه خودش علناً قدرت را بدست داشته باشد همه امیال خود را عملی سازد و حقیقت هم نزد عوام الناس مقشور بماند .

این طرز نفوذ انگلیس در افغانستان بعد از سلطنت زمان شاه ابدالی پیوسته در افغانستان حتی تا پیروزی انقلاب ظاهر شد نور ۱۳۵۷ ادامه

داست متبا گراف این نفوذ بعضا بسیار بلند (در زمان شاه نجف ، امیر دوست محمد ، امیر یعقوب ، امیر عبدالرحمن و نادر) و بعضا با گراف پایتر در افغانستان ادامه داشت .

استعمار انگلیس در قبال افغانستان از بکنوع سیاست ضد انسانی و خلاف کرامت انسانی و حیثیت یک ملت هم استفاده می نمود و آنرا بکنوع با تبلیقات و پروپاگاندا های وسیع و دروغین خود کشور ما را بحدیث یک کشور وحشی؟! جاهل؟! دزد؟! دروغ گو و غیره معرفی می کرد تا اعمال خلاف انسانی و دهنشانه ی خود درین کشور توجیه نموده باشد . در حالیکه صفات بالا خود صفات امیربالیست ها و استعمار گران می باشد ولی استعمار انگلیس تلویحاً این القاب و عیوب را به یک ملت آزاده و قهرمان و سلطنتور نسبت می داد بگذار حقایق خود بر ملا شود چنانکه فعلاً هم شده است .

ادامه دارد

چه عواملی در خوشبختی

خانواده مؤثر است



من همیشه در جستجوی زندگی نمونه و الی بوده و هستم ، و این تنها من نی بلکه همه کس چنین آرزویی دارند و می خواهند که در زندگی خانوادگی خویش خوشبخت و سعادتمند باشند ولی سوال در این جاست که چگونه میتوان این ایده آل را بدست آورد و با شرایط دست داشته خود چنین زندگی را ساخت . شکی نیست که اکثر ما زندگی متوسط و پایین تر از متوسط داریم ولی با تمام این ها باز هم میتوان برای خود زندگی درست کرد که نااندازه زیاد قناعت بخش باشد .

از این اسراف بی جا نمیکنند . دعوت کمتر میروند ، و مهمانی کمتر میکنند ، لباس که برای چنین دعوت ها لازم است ، دیگر خرید آن لزوم ندارد و ده ها مثال دیگر .

خانواده متوسط الحال میکوشند که همان پول ناچیز و محدود را تا آخر ماه به مصارف خانه و احتیاجات اصلی برسانند . و دیده شده که این خانواده ها با تمام این محدودیت ها باز هم توانسته اند که یک مقدار پول را بطور ذخیره در هر ماه داشته باشند که البته در یکسال این ذخیره ی مسا خانه یک مقدار پول قابل توجهی شده است . و با همین پول است که احتیاجات و ضروریات اولیه خانه تا اندازه مرفوع میگردد ، جالب این جاست که بیشتر اعضای این خانواده از صحت کامل برخوردار هستند . زیرا این ها در قسمت خورد و نوش خود توجه میدانند و میترسند از اینکه اگر در خوردن و نوشیدن افراط نمایند بیمار شوند و طبیعی است که بیماری مصارف دارد که این نوع مصارف بر اقتصاد خانواده لطمه شدید وارد میکند و از طرف دیگر میدانند که بیماری سبب کوتاه شدن عمر میگردد . از این لحاظ کوشش بعمل می آورند تا زمینه بیماری را بدست خود مچا نسازند .

طور مثال خانواده را در نظر بگیریم که عبارتند از زن و شوهر و یک یا دو کودک که بیشتر خانواده های جوان ما به همین تعداد اند . خوب با این خانواده چهار نفری و با معاش متوسط دوازده هزار افغانی بطور باید کرد که از بکطرف این پول کفاف مصارف خانواده را بنماید و از جانبی هم یک اندازه آن طور پس انداز باقی بماند .

در این جا وظیفه زن است که با دور اندیشی خویش این مقدار پول را بوجه احسن تا آخر ماه برساند . و همانطور یکه قبلاً تذکر رفت یک مقدار آن را پس انداز نماید .

شاید بپرسید چگونه ؟ آیا امکان دارد ؟ باینتان میگویم ، بله ، این یک موضوع ثابت است که هر قدر درآمد پولی تان زیاد باشد به همان بیمانته مصارف نیز زیاد میگردد و اغلب این مصارف بی جاوی بسوده میباشد .

مثلاً وقتیکه اعضای خانواده پول زیادی داشته باشند عوس میکنند که هر ماه لباس تازه بخرند ، مهمانی نمایند و به مهمانی بروند و طبیعی است وقتیکه دعوت میروند باید دعوت بدهند . و همین دعوت رفتن ها دعوت نمودن ها مصارف بکار دارد .

اگر خانواده که عاید ماهانه شان محدود است و تنها همان معاش ماهوار باشد هرگز

بقیه در صفحه ۵۵

نامه‌ها در جو ان به کودکش

بنوای کودکی که مرد وزن فردا هستی، بنوکه آینده کشور ارتباط دارد و بنوکه جامعه نیاز مند است سلام می‌فرستم . شادی و سرور تو سعادت می‌آفریند و به زندگی رنگ دیگری می‌بخشد . بگذار بگویم این تویی که سعادت می‌آفرینی و زندگی می‌بخشی، وقتیکه خنده های کودگانه‌ات را می‌شنوم و زما نیکه دستهای کوچک و زیبایت را لمس میکنم در خود احساس عجیبی می‌یابم . توام با این احساس خوشی یکتو غرور در خود حس میکنم، غروریکه ناشی از وجود تو است ، زیرا من مادر توام این افتخار را دارم که بگویم تو فرزند منی . لاکن عزیزم این افتخار و سعادت وقتی تکمیل و دو چندان میشود که فکر کنم توانسان شریف و سالم و مفیدی برای جامعه فردای خود خواهی شد . بلی جامعه ایکه سخت نیازمند همچو تو انسان های شریف و باو جدان و وطن پرست است .

من بحیث مادر وظیفه خود میدانم که در تربیت



تو گوشش و سعی بلیغ نمایم ، و این کار را خواهم کرد . نازنده هستم این کار را میکنم اما کودک عزیزم امروز که تو حرف های مرا آنطور که من توقع دارم نمیدانی اما فردا خواهی دانستی . و خواهی فهمید که چقدر مسوولیت بزرگی را در آینده بدوش خواهی داشت آنوقت که تو عهده دار این مسوولیت خواهی شد من نخواهم بود و روح من و قتی از تو راضی و خوشحال خواهد شد که نسو واقعا به مردم کشور صادق و وفادار باشی . امروز این لبخند های کودگانه‌ات که خالی از هر گونه ریا و تزویر است . برای من مایه دلگوشی است .

اما فردا که مسوولیت های زندگی بدوش گذاشته میشود آیا باز هم خواهی خندیدی؟ بیستم چه جواب میدهی ؟ حتماً خواهی گفت که جامعه آن روز ما، جامعه سعادت بار و خالی از هر گونه تضادهای و تفاوت ها خواهد بود . و طبیعاً است که در جهان جامعه انسان میتواند به آرامی زندگی

آنانیکه بیش از حد چاق هستند

بخاطر داشته باشید که صحت بزرگترین نعمت برای هر انسان شمرده میشود پس برای حفظ و نگه داشتن آن دقت، توجه و کوشش بعمل آورد تا از این نعمت بی بهره نگردیم راه های گونا گونی وجود دارد که جلوگیری از چاقی و سلامتی را گرفت یکی از این راه ها ورزش های متناسب به سن و سال و دیگری رژیم غذایی مناسب است .

چاقی بیش از حد از جمله عواملی شمرده میشود که صحت و سلامتی انسان را تهدید میکند پس برای جلوگیری از این وضع چه باید کرد؟

بهترین راه و مبارزه با چاقی بیش از حد همانطوریکه قبلاً تذکر رفت ورزش و گرفتن رژیم غذایی متناسب است . هر قدر که سن و سال بیشتر شود به همان اندازه بر چاقی افزوده میشود که این وضع از نظر صحت و سلامت جسم خطرانی در پی دارد .

از خوردن چربی زیاد جدا خود داری نمایند غذائیکه مواد نشایسته زیاد دارد به مقدار کم مصرف کنید . بهترین غذا در این فصل خوردن ترکاری و ماست است. آنانیکه به این مشکل سردچار اند باید قبل از غذا حداقل نیم ساعت از صرف غذا یک پیاله ماست و یا مقدار معینی از سلاطین صرف نمایند. زیرا با این عمل اشتیاق

که برای خوردن بیشتر غذا بوجود می‌آید، کمتر شده و این کار سبب میشود که شخص مبتلا به چاقی کمتر غذا صرف کند . از طرف دیگر خوردن سلاطین و ماست انرژی لازم را به بدن میدهد و ویتامین های که در ترکاری و ماست وجود دارد نیاز بدن را مرفوع میسازد البته در پیروی رژیم غذایی نباید ورزش فراموش گردد .

باید توجه شود که ورزش هم از خود مقررات و اصولی دارد که باید جدا مراعات گردد . مثلاً شخصیکه سنش از چهل و پنج تجاوز نموده نباید ورزش های که برای جوانان است ، نماید برای جوانان ورزش های که متناسب به سن و سال آن ها میباشد ، باید از طرف آنان اجرا شود .

زنان و دختران که بیشتر مورد تهدید چاقی قرار دارند باید متوجه ورزش های شان باشند زیرا ورزش یک پسر با ورزشیکه یک دختر می‌نماید تفاوت زیادی دارد . برای دختران و زنان بهترین ورزش امدان های آزاد از قبیل ریمان بازی، دویدن ، تینیس ، آب بازی و غیره میباشد .

با بکار بردن و عمل نمودن این دستورات امید است آنانیکه از این ناحیه ناراحتی دارند ، تکلیف شان مرفوع گردد .

از بی اعتنائی دیگران نسبت بخود

نهر اسید



تعمیل به جلب توجه دیگران و مورد ستایش قرار گرفتن چیزی از تعالیات طبیعی بشر است مگر این تعامل در نهاد بعضی ها چنان شدید است که رول تعیین کننده در نسوع شخصیت ایشان دانش و ایمن موضوع سبب میشود که برای ارضای خود خواهی ها و خود پسنندی های خویش دست به اقدامی بزنند .

یکی از روانشناسان معروف در سالهای اخیر باین حقیقت پی برده است که وقتی انسان باین اعتنائی و بی توجهی اطرافیان مواجه میگردد ، معمولاً دو نوع عکس العمل از خود بروز میدهد یا شدیداً عصبانی میشود و یا این بر خورد او را در اندوه فرو برده و احساس تحقیر و بی ارزشی میکند .

که در حالت اول ما از خود شدت عمل نشان میدهم و امکان آن میرود که رفتار دور از ادب و نزاکت اختیار نمایم ، مگر در صورتیکه دچار تحقیر شویم در خود غرق میشویم و چنین نتیجه گیری می‌کنیم که این کار ارزش آنرا ندارد مگر مقابل آن عکس العمل نشان میدهم و مردم همه بدعا می‌بندد و فکر میکنیم که

زندگی و جامعه میدانست برای زجر و عذاب . نکته ی که در روابط ما با اطرافیان قابل اهمیت است ، اینستکه ما چه برداشتی از محیط و اطرافیان خود داریم . رفتاری که دیگران با ما میکنند و گویانکه بسیار توهین آمیز و رنج دهنده باشد . باز اهمیتش بسته به اینست که ما از رفتار آنها چه برداشتی میکنیم . آیاتنا فقط بقیه در صفحه ۵۶

شود به سادگی معلوم می‌گردد که کشورها و دول استعمارگر و امپریالیستی، آنها را که از قیودالیزم، استعمار و استثمار، ارتجاع و استبداد، صهیونیسم و فاشیسم دفاع می‌کنند اصلاً بحق ندارند بنا بر مردم بنام انسان، بنا بر بشریت و بنا بر آزادی حرف بزنند و خود را تیکه دار دایمی آن بحساب آورند.

زیرا از امکان بدور است که دشمن آزادی از آزادی، دشمن استقلال از استقلال و دشمن بشریت از بشریت دفاع کند، فقط توجه جدی می‌خواهد تا اعمال و فعالیت‌های تاریخی کشورها را و بخصوص جنایات غیر قابل تردید جهان استعمار را و امپریالیستی را ملاحظه کنیم خود بخود قضایا روشن می‌گردد و دوست از دشمن به آسانی تفریق می‌شود.

باز هم مثال، آیا کسی متکرر شده می‌تواند که امپریالیزم امریکا اسرائیل تجاوزگر و یغماگر را تا دندان مسلح ننموده و هر روز و شب با وقاحت هر چه بیشتر در کشتار خلق مبارزو آزاد یخواره عرب فلسطین می‌پردازد؟

آیا در همین روزها و سالهای نزدیک تمام رادیوهای جهان بارها از جنایات بی‌شمارانه اسرائیل صهیونیست سخن نگفته، یا اصلاً کدام شب و روز نیست که مسئله خلق عرب فلسطین و آزادی آن مطرح نیاشد؟ باز هم سوالی طرح می‌گردد، آیا امکان دارد دولتی که خود تجاوزگر خون‌آشام را در امرایسل علیه خلق عرب فلسطین مجبور می‌نماید و روز تا روز در همین مسیر با پیش در خیانت و جنایات یکجا با اسرائیل غرق می‌گردد، در جای دیگر یا مکان دورتر از آزادی مردم دفاع کند و خود را مدافع مسلمانان قلمداد کند؟ عقل سلیم حکم می‌کند که تجاوزگر و چپاولگر در هر کجا بی‌کس با شد به اساسی موقوف طبقاً می‌اشد در اجتماع تجاوزگر بوده و فقط با آنها بی‌متحد و نزدیک می‌شود که به اشکال و شیوه‌های گوناگون به تجاوز می‌پردازد.

شاید در اینجا سوالی باز هم پدید آید که این مسائل را به خانواده چه؟ اما، علم و دانش و زندگی و حقایق سرسخت آنها می‌رساند که اینها همه و همه مربوط به خانواده‌هاست، خانواده‌هاست که اجتماع را می‌سازند و باید خانواده‌های هموطن ما قضا یا اجتماعی را چه علمی یا شد وجه بین‌المللی در نظر بگیرند و دقیقاً محاسبه نمایند، تا در رهنمای فرزندانشان راه غلط را نه پیمایند و به گجروی هاکتانه نشوند؟

همینطور جانب مخالف قضیه را نیز نباید ساده تلقی نمود، بلکه در سنگرمخالف دوستان انسان و انسانیست، آزادی و استتالی، ترقی و تعالی بشریت را دقیقاً ملاحظه نمود و ارتباط منطقی آنرا دریافت نمود.

بقیه در صفحه ۴۱



برمادران آگاه است تا کشورهای تجاوزگر را با تاریخ و تجاوزات بی‌رحمانه آنها بر کشورهای صلح دوست و بی طرفی به اطلاع معرفی نمایند، اطلاع امروز را که آینده سازان جوامع بشری اند در جریان حوادث گذارند و آگاهی اطلاع را رشد و توسعه بخشند.

سخنی در زمین مسوولیت

خانواده‌ها در برابر اجتماع

مستقل و آزاد افغانستان علیه دوستان داخلی و خارجی مردم ما به دروغ گوئی می‌پردازند کی‌ها اند و این تبلیغات از کجا منشأ می‌گیرند؟

اگر ارتباط این همه‌ها را با خانواده‌ها بیابند و عاملین اصلی آنرا بشناسند حتماً می‌توانند که دوستان افغانستان آزاد و مستقل کدام نیروها و کدام قدرت‌های جهانی، اند، مثلاً سوالی مطرح می‌گردد، لطفاً توجه کنید آیا تبلیغات را که در دیوهای بی‌بسی، صدای امریکا و دیگر رادیوهای و آژانس‌های کشورهای امپریالیستی پخش می‌نمایند می‌توان باور کرد آیا می‌توان توتی و ایش...

دوست و یا به اصطلاح دوست مسلمانان دانست که اسرائیل تجاوزگر را علیه خلق عرب فلسطینی که قهرمانان بخاطر آزادی‌شان می‌جنگند در مسایل جهانی در صف و سنگر افغانستان انقلابی قرار دارند، دوست مسلمانان و بشر دوست بحساب آورد سوال دیگر اینکه آیا می‌توان دستگاره‌های تبلیغاتی بر بنیای کبیر را طرفدار اسلام و اسلامیت و آزادی و دموکراسی نامید؟

اگر نظر سرسری و مسرور کو تا می‌هم به تاریخ کشورها می‌نگریم افکنده

وطن خود توجه نمائیم دشمنان دیرینه داخلی و خارجی افغانستان با زهم دست بکار شده و با شیوه‌های نوین در مقابل انقلاب نجات پختی نور تو طه و دسیسه را سر همبندی نموده و تا می‌توانند درین عمل خائنه لجاجت می‌ورزند.

موضوع افغانستان، امروز آندره حساس و مهم است که می‌توان گفت با گام‌هایی که افغانستان کنونی بسوی پیروزی بر می‌دارد، دست تمام دشمنان ما و دشمنان خانواده‌های ما از سر زمین پاستانسی و افتخار آمیز افغانستان کوتاه گردید مو دیگر تلاش‌های شان هر چه باشد تلاش‌های مذبو حاله بوده و از صلاح‌های کهنه و تاریخ زده شان معلوم است که شکست خورده اند و زار نا لگی‌های شان هرگز در باره مردم افغانستان نبوده و اصلاً گریه‌ها و غمچه‌های شان در باره منافع از دست رفته و استثمار بی‌رحمانه‌ای است که سالهای در طول تاریخ مرتکب آن شدند و چه ظلم‌ها و نا رواهایی که نکردند!

خانواده‌های شریف و زحمتکش وطن ما، باید توجه داشته باشند که در زیر پرده تبلیغات و تخریبات دشمنان وطن چه مقاصد شوم و پلیدی نهفته است و کما اینکه علیه انقلاب نور، علیه دولت

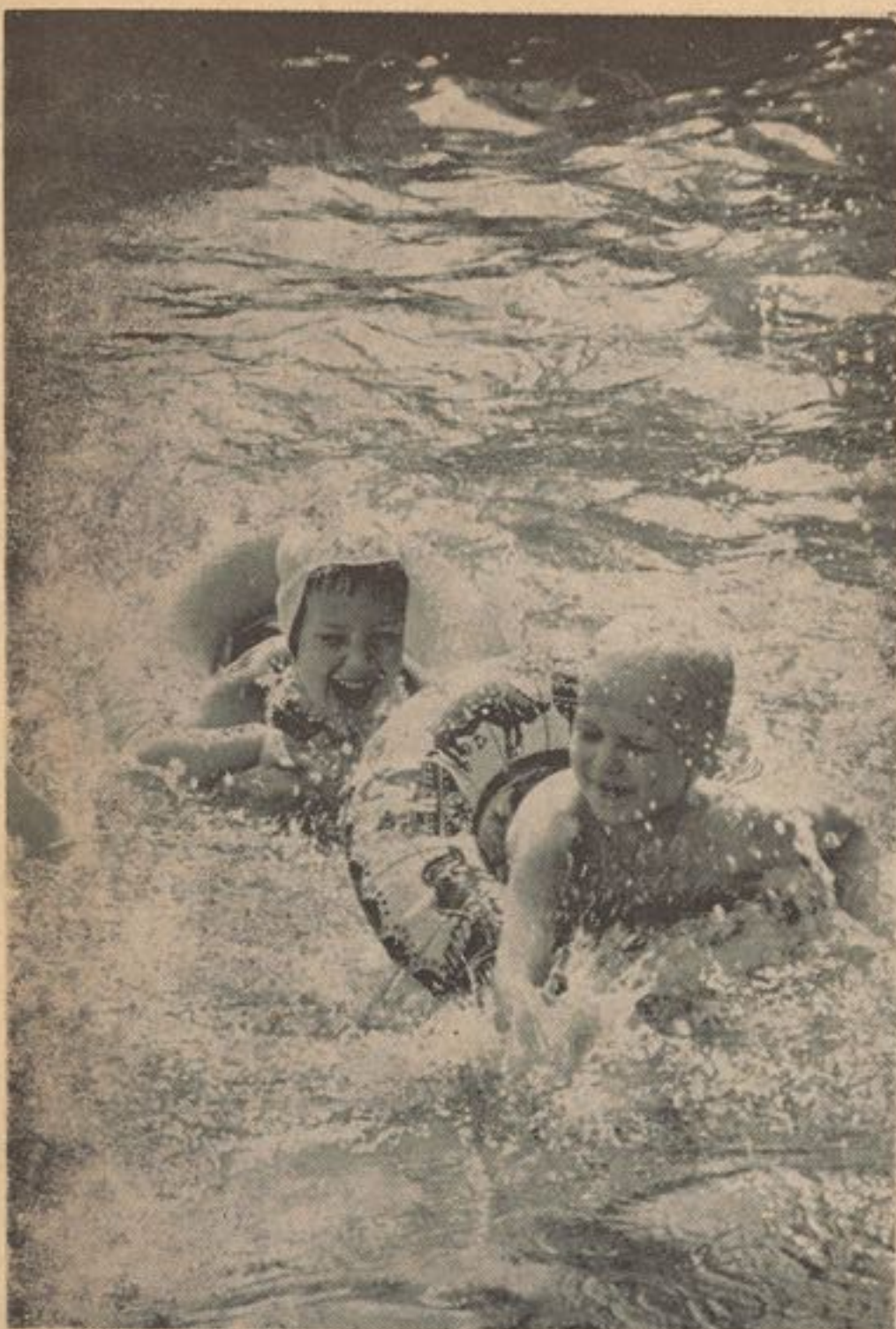
واقعیت زندگی و روابط اجتماعی خانواده‌های مسلمانند که جامعه بشری یا خانواده‌ها ارتباط ناگسستی داشته و این ارتباط به اساس قانونمندی‌های رشد تکامل جامعه روز تا روز مسیر ارتقا و تعالی را طی نموده و مسئولیت عظیم مسئولان خانواده در هر مرحله زمان بصورت مشخص تغییر خورده و خانواده‌هایی که درین روند بیروزمند و کامگار اند، حتماً فیض زمانه و خواسته‌های عصر و زمان را در نظر گرفته و کوشش و کوشش را تریه نموده و تقدیم خانواده بشری می‌نمایند.

به این ارتباط عصر کنونی عصر پیروزی نور بر تاریکی و علم بر جهل و عصر گسستن زنجیرهای ظلم و استبداد تجاوز و استعمار و استثمار و غارتگری است.

خوشبختانه مردم افغانستان، با خانواده‌های افغانستان آزاد و انقلابی بعد از انقلاب نور و بخصوص بعد از مرحله نوین انقلاب نور در جهت نجات از بدبختی و فلاکت، بسوی سعادت و خوشبختی گام‌های جدی برداشته و در چهره واقعیت‌های روزگار دوستان و دشمنان خویش را تشخیص و بالآخره در عمل به اثبات می‌رساند که دوستان و واقعه خانواده‌ها و وطن سر بلند ما کی‌ها و کدام نیروها و قدرت‌ها هستند.

اگر به همین ارتباط یکبار به تاریخ

آینده میتواند درخشانه‌تر از گذشته باشد.



تأمین آسایش کودکان

در اتحاد شوروی

دولت شوروی از نخستین فرمان‌های رهبر کارگران جهان در فکر آن شد تا هرچه زودتر شرایط بهتر زیست برای اطفال شوروی تأمین شده و در رفاه و آسایش ایشان بکامل مداخله بعمل آید. تا اطفال امروز که پدران و مادران نسل‌های بسعدی کشور اند باصحت و نشاط و مسعود تربیت شوند.

همچنان از کودکان و مادران حمایت عام‌وتمام بعمل آمده در بخش صحت و سلامتی تقریباً تمام مسائلم و آهوش‌های کودکان منتهای توجه صورت گرفته است.

زیرا دولت شورویها میباید است که امر به حال سازد تا آن آینده جوانی بشری توجه صورت بگیرد. معماران آینده‌قادر نخواهند بود که سازندگی جوانی مسع بشری را طور سازند و باید انجام دهند زیرا نهالی که امروز نرسد درختی در روز فردا نخواهد بود که هر گاه این نهل‌ها امروز خوب آبیاری شود بقسماً در آینده ثمر و آرزو شمنلی خواهد داد.

و اما این جابجایی آگاهی بیشتر خوانندگان و علاقمندان عزیز اعداد و ارقامی را تقدیر می‌دیده‌ام که نشان دهنده توجه دولت شوروی نسبت به کودکان میباشد. به عرض تشویق ذوق هنری و شگوهان ساختن استعداد کودکان در اتحاد شوروی بیش از ۱۸۵ هزار مکتب و بیش از ۶ هزار آموزشگاه هنری و موسیقی و رقص وجود دارد تقریباً به اندازه ۱۲ میلیون از کودکان در موسسات مخصوص قبل از مدرسه مورد مراقبت قرار می‌گیرد. در شهرها و روستاها کشورهای بیش از ۴ هزار کاخ و خانه پیش‌آهنگان و ۲۱۱۵ مرکز و باشگاه تکنیسین‌های خردسال و ۵۰۰۰ کلاس کشتی‌بانان و قضا نوردان خردسال و قریب ۴ هزار آموزشگاه ورزشی وجود دارد. بیش از ۲۱ میلیون کودک در سال ۱۹۷۷ در اردوگاه پیشاهنگی و مراکز ورزشی و صحنه‌های کنسرت غرض استراحت پذیرفته شده اند.

اطفال امروز انتظار چه نوع آینده‌ای را میتوانند بپزند؟ آیا آنها هنوز هم برای بهتر شدن آینده‌شان برای سال‌های منتهای دیگر چشم‌براه خواهند بود؟

در سطح جهانی ۴/۳ حصه اطفال در کشورهای روزه انکشاف حیات بسیار می‌برند. آنها در شرایط بسیار ناگوار و وقت بازنده‌ی نموده و مشکلات زیادی نامتگیر حال‌شان می‌باشد.

در کشورهای فوق‌الذکر به اساس احصایه دست‌داشته، از جمله هر بیست طفلی که بدنیا می‌آید، سه طفل قبل از یک‌سالگی بیگانه‌ی پدر و مادر می‌ماند و یک طفل دیگر در روزهای اول زندگی را می‌درماند و می‌میرد.

واقع و میرهن است که در تحت چنین شرایطی که میتوان آینده درخشان و مطمئن را برای اطفال کشورهای مورد مطالعه پیش‌بینی نمود و مپتتر از همه اینکه شائزده طفل از جمله هر بیست طفل که جان به سلامت می‌پزند از جمله آنها سه و یا چهار طفل در روزهای اول زندگی بمیرد و سوء تغذیه شدیدی مبتلا خواهند شد و از هر بیست طفل در حدود هشت نفر آنها به

امراض مهلکی مصاب شده و این امر اثرات سوء و ناگوارری از قبیل فلج، نابینایی و کندی رشد و ماغری را برای آنها بجا خواهد گذاشت و هرگاه شرایط بدین منوال ادامه یابد از جمله هر شائزده طفل صرف هشت تا ی آنها به ادامه تحصیلات ابتدایی و احیاناً عالی نایل خواهند شد.

بیک کلمه میتوان گفت که اکثریت اعظم از اطفالی که در سال ۱۹۸۰ یا بدینا گذشته اند از فقر، گرسنگی و مریضی رنج می‌برند. چنانچه ما در آن سرزمین تغییرات و تحولات عظیم و شگرفی در ساعات مختلف آن رخ داده است والدین و اساتید به مشکل میتوانند درک نمایند چنانچه تدابیر و شیوه‌های را بکار بزنند تا اطفال را طوری برای دنیای آینده تقدیم نمایند تا آنها واقعا چون تو بالغان و سالخندان خیر و آگاه زندگی نمایند.

ما بین، تکنولوژی، سایکولوژی، اخلاق، سیاست، اقتصاد و کلتور آندند یا تحت تغیر سریع و بنیادی جوانی گردیده اند که این امر خود منجر به آن گردیده تا تمام گیتی را در یک حالت تلاطم و پسر از چنین قرار دهد و بدون تردید مناسبات و تغییرات و تغییرات ویرانی و اختلافت ممیزه خصلت جهان مدرن بوده است به همین دلیل است که عده بی‌شماری از آینده‌را به دید خوف و ترس مینگرند. به حال نیاید توجه را بیک روح از سکه که یما داستان فقر و بی‌عدالتی تا مسالواتی و ترس جوامع امروزی را بازگو و بیان



خوبان

که به حسن دکتمیر خوبان اوخاردی
 پندتی چونه چی ما به سترگو غیرگیری
 هغه گل واپه خچل ندوی تر کار دی
 به پنجه وخته نما نخنه عطر عطار دی
 که پیکه که کتیا له که نورسینگاردی
 نا هغه دتورو ز لئو پوری خوا ردی
 له صورت بی نصیرت خو بی افضلده
 تر ظاهر بی د باطن خوازه بسیا ردی
 کل روز گا دی سر ترپایه پرده پویندی
 نه گر یوان تر نا مه خیری په بازاردی
 له حیا ، نه پورته غمت کتلی نه شی
 نا آموخته به کنخلو په پایزاردی

خوشحال

تیر و تم

ژغورون می نشته په بسلا تیر و تم
 ملالی سترگی دروا لجنی وی ستا
 بی وفا مینی کرمه په زهه پر هاری
 اوس په ما خا لده چی پوړدخندا
 مینه دی وکرله مین دی کرمه
 ستا ژمنه ، ژمنه - ژبه ، ژبه لده
 یوه خلا دنما پش وه په کسی
 رسوان مینی شوم رسوا دی او سم
 ستا په دروا غو چی بیا بیا تیروتم

ستگر

انسان

تو شب افریدی چراغ افریدم
 سلال افریدی ایساع افریدم
 بیابان و کسار و داغ افریدی
 خیابان و مملزار و باغ افریدم
 من آتم که ازسنگ آینه سازم
 من آتم که از زهر نوشینه سازم
 اقبال



دهجران او بنکی

چی نه هسی مستغنی په گلو ملی
 محبت دی لهر چامره آغاز کسیر
 لور په لور دی تا نستی و نسلو لسی
 که شیرین آشنا دی کوچ درخندو کا
 دفرق نا ری به کبری پسی به خفلی
 چی دهسی لاله زار نما شا نه کبری
 دخزان په لیسو وسوخی بللیسی
 دظلمت خوب په تخیو په بیسی کبری
 چی گیبخ جرمس د تلو نا ری و هلی
 نا خوچه چی له او له تار په تارشوه
 په رموزی د بیلگون و بنا و پلیسی
 دهجران او بنکی به کینیمسی له تلی
 دن میرزا د محبت پسر مینه ومیشت
 په ازل یی نا بدی بخری و یلسی

میرزا اچان العاری



بازی منقار و چنگ

مرا ز مردم روزگار بد ، ماله نیست
 بلی ز مردم خوبی ندیده مساله نیست
 هزار دوست مرا هست با هزار زبان
 میان آن همه ، یک آشنای یکده نیست
 به یمن راحت صیاد ، نزد همکسان
 سوازی بازی منقار و چنگ ، مشغله نیست
 به گرد باد مغواه از غبار قامت کوه
 سر مقابله هست و تن مقابله نیست
 خلاف دوره حافظه ، حدیث عشق کنون
 به هیچ صوت ونوادرخروش و ولوله نیست
 کمالوش

این شعره یسی از درشاعر ایرانیست که در شش درد دندان کشیدن نیست ، تردیت که در جامعه اش، در حوزه های فرهنگی اش، همچون طاعون دویده و آدمان را ...

ای هر ز پو گهر ...

فاتح شدم

خود را به لیت رساندم

خود را به نامی ، در یک شناسنامه ، مزین کردم

و هستم به یک شماره مشخص شد

پس زنده باد ۶۷۸ ، صادره از بخش ۵ ، ساکن تهران

دیگر خیالم از همه سوراخت است

آغوش مهربان مام وطن

پستانک سوابق پرافتخار تاریخی

لالایی تمدن و فرهنگ

و جق و جق چنجه قانون ...

آه

دیگر خیالم از همه سو راحت است

از فرط شادمانی

رفتم کنار پنجره ، با اشتیاق ، ۶۷۸ بارهوارا که از غبار این

ویوی خاکروبه و انداز منقبض شده بود

درون سینه فرو دادم

وزیر ششصدو هفتاد و هشت قبضی بد حکاری

وروی ششصدو هفتاد و هشت تقاضای کار نوشتم فروغ فرخ زاد

در سر زمین شعر و گل و لیلیل

موهبتی است زیستن ، آنهم

وقتی که واقعیت موجود بودن تسویس از سالهای سال پذیرفته می شود

جایی که من

با اولین نگاه رسمیم از لای پرده ، ششصدو هفتاد و هشت شاعر رامی بینم

که ، حقه بازها ، همه در هیئت غریب گلدایان

در لای خاکروبه ، به دنبال وزن و قافیه می گردند . .

واز صدای اولین قدم رسمیم

یکباره ، از میان لجن زار های تیره ، ۶۷۸ بلبل مرعوز

که از سر تفتن

خود را به شکل ۶۷۸ کلاغ سیاه پسر در آورده اند

با تپیلی به سوی حاشیه روز می برند

و اولین نفس زدن رسمیم

آشفته می شود به بوی ۶۷۸ شاخه گل سرخ

محصول کار خانجیات عظیم پلاستکو

موهبتی است زیستن ، آری .

دوازده گاه شیخ ابودلفک کمانچه کش فوری

و شیخ ای دلای دل تیک تبار تنبوری

شهر ستارگان گران وزن ساق و باسن و پستان و پشت جلد و هنر

گهواره مولتان فلسفه ای بابا به من چه ولش کن

مهد مسابقات المپیک هوش ، آه

جایی که دست به هر دستگاه نقلی تصویر صوت می زنی ، از آن

بوق نبوغ نابغه ای تازه سال می آید

و برگزیدگان فکری ملت

وقتی که در کلاس اکابر حضور می یابند

هر يك به روی سینه ، ششصدو هفتاد و هشت گلاب بزرگی

و بر دو دست ، ششصدو هفتاد و هشت ساعت نواز ردیف کرده می دانند

که ناتوانی از خواص نمی کیسه بودن است ، نه نادانی

فاتح شدم به فاتح شدم

اکنون به شادمانی این فتح

در پای آینه ، با افتخار ، ششصدو هفتاد و هشت شمع نسبه می فروزم

و می برم به روی طاقچه تا با اجازه ، چند کلامی

در باره فواید قانونی حیات به عرض حضورتان برسانم

و اولین کلتک ساختمان رفیع زندگیم را

همراه با طنین کف زدن برشود

بر فرق فرق خویش بگویم

من زنده ام ، به مانند زنده بود ، که یک روز زنده بود

واز تمام آنچه که در انحصار مردم زنده است بهره خواهم برد

من می توانم از فردا
در کوچه های شهر ، که سرشار از مواهب ملی است
و در میان سایه های سپیکار تیرهای تلگراف
گرش کتان قدم بر دارم

و با غرور ، ششصدو هفتاد و هشت بار ، به دیوار مستراحهای عمومی بنویسم
خط نوشتم که خر کند خنده

من می توانم از فردا

همچون وطن پرست غیوری

سهمی از ایده آل عظیمی که اجتماع

هر چار شنبه بعد از ظهر ، آن را

با اشتیاق و دلپره دنبال می کند

در قلب و مغز خویش داشته باشم

سهمی از آن هزار هو سپرور هزار ریالی

که می توان به مصرف یخچال و میل و پرده رساندش

یا آنکه درازای ششصدو هفتاد و هشت برای طبیعی

آن را شبی به ششصدو هفتاد و هشت مرد وطن بخشیدم

من می توانم از فردا

در بستوی معازة خاجیک

بعد از فرو کشیدن چندین نفس ، ز چند گرم جنس دست اول خالص

و صرف چند پادیه پستی کولای نا خالص

و پنخ چند یاقق و یا هوووغ و غ و هو هو

رسمابه مجمع فضلی فکور و فضلله های فاضل روشنفکر

و بیرون مکتب داخ ، تاریخ تاریخ بیبوندم

و طرح اولین رمان بزرگم را

که در حوالی سنه یک هزار و ششصد و هفتاد و هشت شمسی تیریزی

رسماً به زیر دستگاه تپی دست چاپ خواهد رفت

بر هر دو پشت ششصدو هفتاد و هشت پاکت

اشنوی اصل ویژه پررزم

من می توانم از فردا

با اعتماد کامل

خود را برای ششصدو هفتاد و هشت نوره به یک دستگاه مسند مخمل پوش

در مجلس تجمع و نامین آتیه

یا مجلس مهاس و لنا میهمان کنم

زیرا که من تمام مندرجات مجله هنر و دانش و تعلق و کوشش را می خوانم

و شیوه مدرست نوشتم ، را می دانم

من در میان توده سازنده ای قدم به عرصه هستی نهاده ام

که نیروی عظیم علمیش او را

تا آسمان ساختن ابر های مصنوعی

و کشف نور های تون پیش برده است

البته در مراکز تحقیقی و تجاری پیشخوان جوچه کبابیا

من در میان توده سازنده ای قدم به عرصه هستی نهاده ام

که گر چه نان ندارد ، اما به جای آن

میدان دید بازو وسیعی دارد

که مرز های فعلی جغرافیا پیش

از جانب شمال ، به میدان پر طراوت و سبزیبیر

واز جنوب ، به میدان پاستانی اعدام

و در مناطق پر ازدحام ، به میدان توپخانه رسیده است

و در پناه آسمان درخشان و امن امنیش

از صبح تا غروب ، ششصدو هفتاد و هشت قوی قوی هیکل گچی

به اتفاق ششصدو هفتاد و هشت فرشته

آنها فرشته از خاک و گل سرشته

به تبلیغ طرحهای سکون و سکوت مشغولند

فاتح شدم به فاتح شدم

پس زنده باد ۶۷۸ ، صادره از بخش ۵ ، ساکن تهران

که در پناه پشتکار و اراده

به آلتجان مقام رفیعی رسیده است ، که در چار چوب پنجره ای

دور تلاش ششصدو هفتاد و هشت تشریح سطح زمین قرار گرفته است

و افتخار این را دارد

که می تواند از همان دریچه - نه از راه پلکان - خود را

دیواره وار به دامان مهربان مام وطن سرنگون کند

و آخرین وصیتش این است

که درازای ششصدو هفتاد و هشت مسکه ، حضرت استاد آبراهام مسیا

مرئی ای به قابله کشک در دلی حیا تشریح زند

فروغ فرخ زاد

شاعره ایرانی

بسیار ساده می پوشید می نشست ، بر می خاست و زنده می می کرد ، در میان دوستان و رنجهای بیکران شان گوش فرا می داد . همه او را دوست داشتند با همه رفیق بود ، در میان کودکان به «موهو» مشهور بود . در گفتار ، رفتار ، و کردار او صداقت بود و مهربانی این به او قیافه ای درخورد ستایش و احترام می بخشید و تا سرحد رهبر جامعه اش بالا می برد . هو چی مین به آنچه می گفت عمل می کرد . نوشته ها ، یادداشت ها ، خطابه های او همه برانگیزنده و آموزنده بود ، مردم اندیشه و عمل بود . در او نیروی شگرف و شگفت جمیع شده بود ، استعداد در خشان و سرشار داشت ، تیز هوشی ، دقت و سخت کوشی او در همان زمان زنده می برای همه شگفت انگیز و جالب بود .

هو ، از نخستین روزها می که راه مبارزه را انتخاب کرد ، مردی جدی ،

نظام استعماری را بر چید . برای بسط پیروزی رسانیدن انقلاب به جزئی بزرگ و توانا نیا ز است . « پارسی حزب و سازمان مشکل چراغ راه طبقه ی کارگر است آن گونه که پیشوای کارگر آن جهان می گفت : «... به ما یک سازمان انقلابی بدید ، ما رو سیه را در یک چشم بهم زدن دگرگون می کنیم .»

هو ، نیز ضرورت حزب پیشنهاد ، مبارزه آید . را در یافته بود ، هو ، در اثر ارزنده خودمراه انقلاب می نویسد : «... انقلاب کار توده های وسیع کارگران و دهقانان است نه کارچند نفر ، از اینرو باید توده هارا سازمان داد .» این گفته ی هو چی مین را بسا یاد به خاطر سپرد ، بسیاری از اندیشه بر دانا ن و شبه دانشمندان و روشنفکران و ایسته به نظام های ارتجاعی که همه ی ارزش های انسانی را ، تحریف ، مسخ و مسخره می نمایند ، در لحظه های که در میخانه ها و دانشگاه ها هستند به امسر انقلاب می اندیشند ، نظر به و تیوری صاندر

یا ری آن به ستیزه و مبارزه برخاست ، تا ریخ نشان دانه است که بسیاری از جنبش های ملی ، دموکراتیک و رها یی بخش از آنها می که تشکل حزبی ندا شدند با شکست ها می رو برو آمده اند ، حزب تقسیم کننده ی پیروزی در آخر یسن تحلیل .

«... جنبش انقلابی با یستی در هر کشوری پیوندی نزدیک با پروتاریا ی بین المللی داشته باشد .» این اشاره ای بر همبستگی و نزدیکی کارگران سر امر جهان ، جنبش های کارگری نمی تواند در محدوده های جغرافیایی ملت ها اسیر شوند ، این دوری و جدایی زیبا نباراست ، کارگران با یک سرود جهان و وطن را بغوا نند و در راه هم بستگی جهانی طبقه ی کارگر مبارزه نمایند . « اتحاد ، مبارزه و سر انجام پیروزی » پیشوایان جهان یی علمی طبقه ی کارگر همواره بر این اصل تاکید کرده اند « کارگران سر امر جهان

کشان است ، به تحریک گروهی از تنگ ما یگان به روی صحنه می آید و پس از مدتی موقتی و زود گذر از میان می رود ، بسا یاد برای مدتی طرفدارانی بیاید او آن گونه که اشاره شد دوگانه مستعجل ، شتابنده و بی بنیاد است و نمی تواند امانه ی زنده می در آیند . بیاید جنبشی خواهد بود فصلی و بی ریشه ، محکوم به نابودی ، چون برای نهای مقدم ستیزه نمی کند و چه بسیاری که برای همراهی به وجود آمده بسا شد و فضا را گل آلود نماید تا جریمه ای اصل شکل نگیرد و جنبشی واقعی و متکی به توده ها پیدا نماید .

اما زمان آگاه ترین داور است ، قضاوت زمان عادلانه است ، زمان خطا کار نیست ، تا ریخ همیشه افراد و گروه های ارتجاعی ، بیگانه پرست و ضد مردم را به دیار نابودی فرستاده است . مبارزه ی هو چی در راه پیدا ری و

دار کوب

هو چی مین ، مرد سنگر اندیشه و قلم

قاطع و سخت کوش بود و این شایستگی را داشت که حزبی پر قدرت را بنیاد نهاد و رهبری نماید . در دوره ی نو جوانی عضویت حزب کمونیست فرانسه را قبول کرد و به اندیشه های پیشرو زمان خود بلوری استوار پیدا کرد . هو ، همیشه برو حدت کارگران و دهقانان تا تاکید می کرد هو ، از روشنائی به سوی شهرها گشود ، همبستگی کشاورزان و کارگران را امر حتمی می دانست برای پیروزی انقلابی دگرگون کننده و بنیادی ، در دورانی که هو ، در مبارزه بر فراشت گروه هایسی انحرافی نیز دم از خدمت به خلق می زدند اما راه های که نشان می دادند غیر اصولی و انحرافی بود .

زور شخصیت های رسمی و دولتی را پیشنهاد می کردند ، مبارزه ی پراگند و غیر منظم را مواجه می شنیدند هو چی در جواب این دسته نوشت :

«... نمی توان با کشتن یک حاکم ،

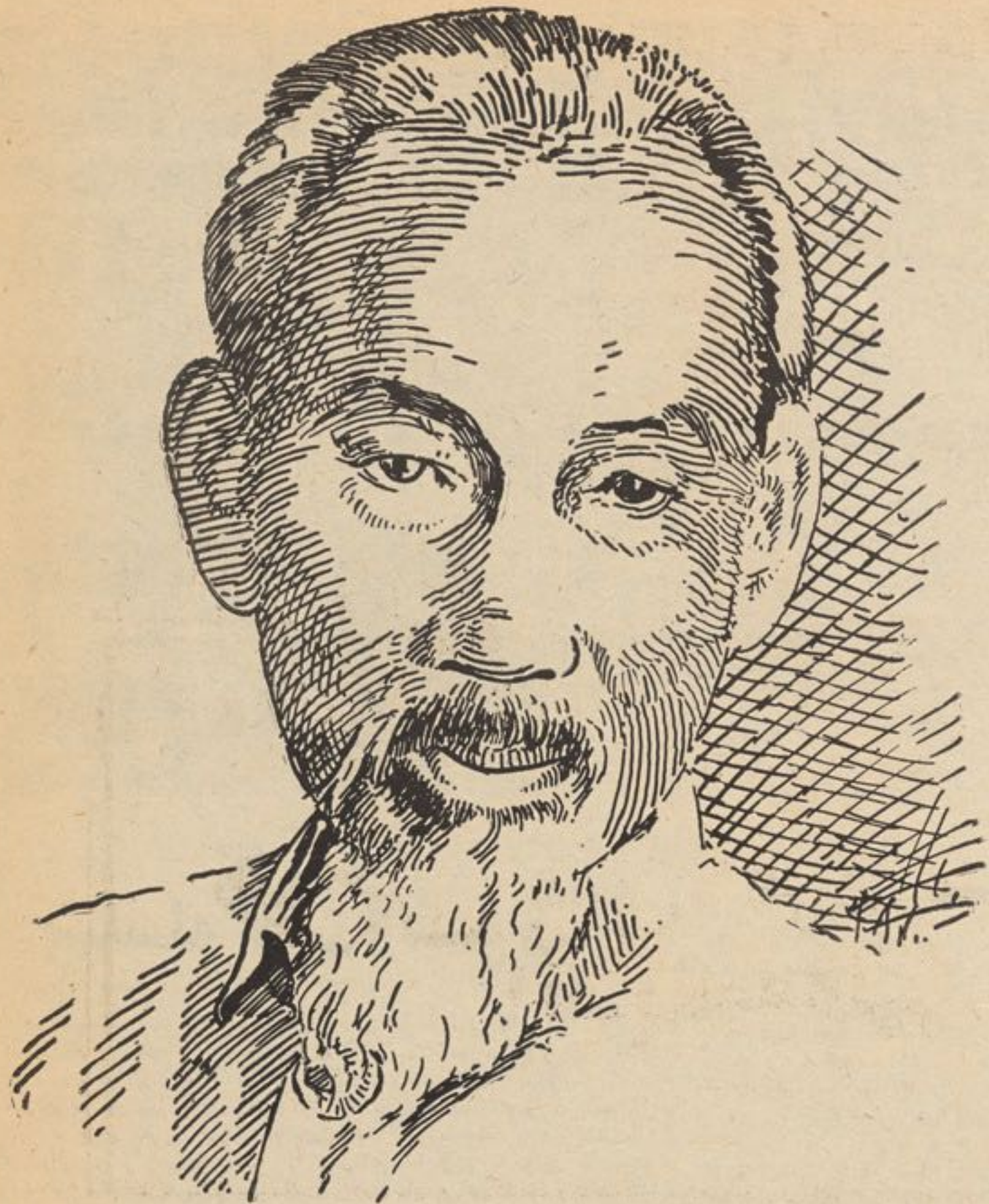
می کنند فکر میکنند که انقلاب را می توان از پشت های میخانه ها رهبری کرد و به پیروزی رسانید و این پنداری است غلط ، تسب آلود و حتی احمقانه . باید گفته ی هو چی مین را به خاطر سپرد که انقلاب کار چند نفر شبیه روشنفکری شهری نیست .

«... انقلاب باید به وسیله ی یک حزب طراز نوین رهبری شود . آن گونه که اشاره شد حزب مشعل راه طبقه ی کارگر است که برای رها یی مبارزه می نماید و در پی آن اند که همه مناسبات ظالمانه و فرعون را فرو ریزند این آرمان در هنگام تحقق پذیر می گردد که حزبی پیشناز بنیاد نهاد شود و این حقیقت است که « کارگر ملاحی برنده تر از حزب در دست ندارد با این صلاح است که پیروزی کارگران تقسیم می گردد . حزب پشتوانه انقلاب است که برای کارگران آگاهی ، هو شباری و بیداری میبندد پس با یاد این صلاح را به دست آورده و به

متحشوبند ، این مقوله دفرستی گفته شده است که نیرو های غارتگر جهانی در دور داشتن جنبش های کارگری جهان کوشش های گمراه کننده می دانند این شعار به مقابله ی یک گران بود که بر فرق او با بان ستم و جفا نخواران بی در د فرود می آمد و امروز نیز چنین غاصبان و ستم گاران از اتحاد و همبستگی جهانی طبقه ی کارگر در هر اس و تنویش اند و همی کوشش های شان در این زمینه خلاصه می شود که پراگندگی بار آورند و تفرقه اندازند . اتحاد جهانی کارگران سرود اتر تا سیو تا لیم ، ناقوس مرگ جباران جهان را می نوازند .

هر جنبشی که در ملت ها پدید می آید در جهت اتحاد جهانی کارگران مبارزه می کند ، ارتجاعی است و نمی تواند انتهای آن نماید که خدمت گزار زحمت

هوشیاری مردم خلاصه می شود ، او مرد اتحاد و پیام امید ها بود امید های تحقق نیافته و در حال خالک شدن . هو چی همیشه به مردم خود آرامش و امید می داد نه آرمش به معنی سکون آرامش که تو فان در می داشت ، آرامش از نوع دریا های بزرگ که تو فان می آفرینند ، دگرگون می نماید و هر چه خس و خاشاک و پوشاک است نابود می نماید . هو چی در مبارزه مسا له ی همبستگی و اتحاد را برای یک لحظه هم از خاطر دور نمی داشت ، او به همه ی سر زمین ها سفر می کرد و اتحاد احزاب مترقی می خواست ، محور بسیاری از سفر های او را به فرانسه ، چین ، روسیه ، مسا له اتحاد کارگران تشکیل می داد . او را بسیاری از آگاهان و منتقدان مرد اتحاد نامیده اند و بجا است . از نخستین یاران هو چی مین که راه او ، هدف او ، و مرام لجا بخش او را پذیرفتند می توان از : هو آنگ کونوویت



ترو تو تنگ چین ، مام وان تو تنگ ،
هو تنگ وان تو ، ووآن ، فو تنگ چس-
کین ، تگو یین جیاب نام برد .

هو چی مین با دو ستان و یاران هرزم
بسیار صمیمی بود ، هرگز به صورت
انفرادی ارا ده نمی کرد ، نظر خویش را
با دو ستان در میان میگذاشت و همیشه
بر ارادهی جمع و تصمیم همگانی تاکید
می کرد و شاید یکی از علت های سر
بلندی و پیروزی او همین است که هرگز
دچار کیش مطرود شخصیت پرستی و قهرمان
گرا می نگردید . او یگانه ست را بی صدا
می پنداشت و یک صد ای اثر و گم شونده
در یطن کاینات .

هو چی یکه سوار و تگرو نبود ، باآنکه
به ذره ذره خاک سر زمین خود و یتنام
عشق می ورزید ، هرگز دچار تنگ
نظری های ناسیونالیستی نگردید . او

به سر نوست همه ی ملت های جهان می
اندیشد و درانتظار روزی بود که همه ی
ساکنان زمین فقط یک سرود را بخوانند
و دیگر کسی مجبور نباشد که به دور خانه
خود دیوار بسازد . آزادی واقعی انسان
و اوج شگوفایی او فرا رسیده باشد
هو چی باآنکه جهانی میاندیشید و به
سراسر دنیا سفر کرده بود و یتنام اراده
می کرد و تصمیم می گرفت . او میخواست
تلفیقی میان نهاد های جامعه و یتنام و
اندیشه های بشری بیابد .

هو ، با وجودی که با عقاید خرد و
پورژواک ها ، پورژواکی ملی و سرمایه
داران مخالف بود اما از همه ی انسان
دعوت کرد که در یک صف واحد پدر وطن
با یستند و بر علیه امپریالیسم و استعمار
به ستیزه بپردازند . بسیاری از نیرو های
میبین پرست به نودی به دور هو چی مین
حلقه بستند و نفرت همگانی خود را بر
ضد استعمار و امپریالیسم و میراث
خواهان شان اعلام داشتند .

عمو هو ، آن گونه که از سنگر سیاست
دفاع می کرد ، در سنگر ادبیات و قلم نیز
با استواری و مر دانگی ایستاده بود ،
او به مساله ای به نام فرهنگ بسیار
میداد و همیشه بر این نکته تاکید داشت
که سنگر فرهنگ را نباید در اختیار
مر تجعین و دشمنان گذاشت ، زیرا وقتی
استعمار در جیبه های اقتصادی و سیاسی
شکست خورد در موضع فرهنگ جیبه می
گیرد و به سیاست هکارتی می پردازد با بد
آن ما به بیداری و هوشیاری را داشت
و این قلمرو را در اختیار نیرو های ارتجاعی
قرار داد .

یکی از منتقدان در باره ی او گفته است
... او یسک مرده ، یک انسان یلدر یا دل
نکته یاب بود .

دریا دلی و نکته یابی او دلچسپی اش
را به مساله ی فرهنگ می رساند و همچنان
شعر های او که او سروده است .
سروده های عمو هو ، نازک خیالی ها
و استعاره ها و ایهام های فراوانی که
لازمه ی شعر ناب است دارد .

اما او شاعر ادبیات گل و بلبل و شمع
و پروانه نیست . در آخرین تحلیل شعری
عمو هو ، وطن پرستانه بر انگیزند
و انقلابی است . نیاز توده ها را بازتاب
می دهد و رنج زحمت کشان را . از زندانی ها
صحت می کند از سر بازان و جانثارانی
که در راه آرمان های مقدس انسان
می جنگند ، عمو هو ، در سروده های خویش
از تکنیک های شعری بسیاری استفاده می
کند ، اما در قالب و قرار دادها نیست
احساس خود را در هر قالبی که پیش آید
بیان می کند . هوشی مین در بسیاری از
گفته های خود از زبان طنز باری جسته

است و این تجربه را در جهت تحقق آرمان
های سیاسی به کار انداخته . طنز
عمو هو از نوع شوخی ها ، مسخرگی ها و
لودگی های مطرفی و بی پیام و خندیدن
محض نیست . او بسیاری از واقعیت های
تلخ جامعه ی خود را در پوششی از طنز بیان

می کند اما می خنداند تا گر به ها را
نشان دهد هو چی مین با آنکه گرافتاری
های فراوانی داشت ، مقاله می نوشت .
خطا به ها و سخن را بی باک به راه می
انداخت حزب را رهبری می کرد ، با دوستان
دیدار می نمود به سفر می پرداخت ، روانه ی
سنگرها می گردید ، با زهم از شعر
سرودن غافل نمی ماند پیوسته می
سرود از او در حدود صد قطعه شعر در دست است
که با بهترین شعر های ادبیات و یتنام

شعری برای زندانی ها :

می تواند مقاوم و سنجیده شود از نظر
شکل ، شعر های او چسی مین
دارای عمق سیاسی و محتوای انسانی
است . به نمونه هایی از شعر هو چی مین
توجه کنیم :

مقاومت :

این جسم تو ست ، که در زندان است ،
نه روح تو .
قالبه می سازم ، در حالی که چشم به

بسی یا نیکی این در طبیعت بشری
نیست .
بنده در صفحه ۱۳



گوشه از ساختمان های مدرن شهر کابل

بسیار گفتم و نشنود...

صد ها خانواده محل رها بی خود راز دست دادند و در جمع خاله به نوش هسا پیوستند - اما ویرانه های این تخریبات هنوز هم به سوی شهر بان مادها ن کجی میکنند - خوب مگر چه عیبی داشت که شا روالی کابل وقتی این تخریبات را در دست اجرا میگرفت که آماده انعام ساختمان های در نظر گرفته شده در نقاط تخریب شده میشود ؟

مورد دوم انتقاد من متوجه این نکته از سخنان محترم سروش است که گفتند همی مردم خواهان داشتن منازل نو منزل لویا بیشتر از آن نمیشدند - البته من هم مانند ایشان با روحیه فردی گسرا بی مخالفم - اما این نکته را هم میگویم که منظور اکثریت مردم فقط داشتن یک مسر پناه با حداقل مساحت است و به منظور نجات یافتن خانه به دو شی است و نه از مساحت اضافی با لکا له و یا چیز های بی از این قبیل ...

انجنیر سروش :

مرد مورد انتقاد اول شما باید بگویم که اشتراک شما کاملاً وارد است و واقعاً ما به خیابان و عقب وزارت تعلیم و تربیه با آنکه سال ها پیش تخریب گردید و تا اکنون آباد نشده اما علت آن را باز هم باید در عدم توانایی گسترده تولیدات صنعتی تعمیراتی به کار و ش گرفت اما ترجیح میدهم ما چه مراکز

شهرها تصور ویرانه باقی بماند تا اینکه اجازه دهیم تعمیرات خام و گلی آباد شود و منظره شهر را خراب بسازد .

در زمینه انعام تعمیرات بلند منزل در نقاط مورد نظر شما ما تازه سلسله گفت و شنود های را با تعدادی از سر ما به داران ملی به آغاز گرفته و تا حدودی به توافق هم رسیده ایم - که امید داریم کار تعمیراتی این مراکز به زودی آغاز گردد.

اما در مورد نکته دوم که شما به عنوان انتقاد از گفته های من آرا به طرح آوردید یکبار دیگر تاکید میکنم این درست نیست که هر فرد خواهان داشتن یک منزل رها بی و مالکیت بر آن باشد - همین اکنون اگر ساحه جریبی شهر کابل به تناسب جمعیت آن مورد تقسیم قرارگیرد برای مردم کمبود مسکن در کابل حتی کمتر از کشور های پیشرفته می نماید.

در این جا ما چه دشواری به آن جهت گسترش مینماید که فامیل های کوچک خواهان اشغال ساحه های بزرگ مینمایند

رووف راصع :

بیر میگردیم به موضوع میکرو ریازن سازی و در زمینه کار کوپرا تیف تهیه مسکن این کوپرا تیف در طرح تازه عملیاتی خود در بدلهر اتاق بیست هزار افغانی از مشتری پیش قسط اخذ میدارد و با توجه به خصوصیت های اقتصادی مردم و با تین بودن سطح زندگی هنگامی نباید این

در حالیکه اکنون شرایط به گونه ایی مساعد گردیده که قیمت یک نمره زمین شخصی میتواند صاحب یک باب آپارتمان کاملاً عصری و صحتی شود - از سوی دیگر خدمات کوپرا تیف تعمیراتی مفیدیت های دیگری هم دارد که من از آن شما در دو مورد آن را در این جا باز گو میکنم - مورد نخست اینکه تمام فعالیت های انفرادی تعمیرات مسکن در یک فعالیت جمعی گمبیل و تنظیم میشود - یعنی به جای اینکه هر کس به دلخواه خود و به صورت جداگانه مواد تهیه میدارد و به شکل نادرست و غیر صحیح به انعام رها نه ببرد - ما این گونه فعالیت را در یک مسر کز متمرکز میسازیم و با استفاده از کردیت های دولتی خانه ی برای پیش میسازیم که هم پخته و عصری باشد و هم چوا بگوی تمام نیازمندی های یک خانوانه .

مورد دوم این است که چون خانوانه سازی اساساً نمیتواند صرف در فعالیت یک اداره خلاصه گردد و شامل مجموعه خدمات شهری مانند خدمات ترانسپورتی صحتی ، تعلیمی ، آبرسانی - برق و غیره میباشد - ایجاد فعالیت جمعی تمام موسسات وابسته به این امور را میکند - اما این خدمات باید انجام داده شود تا از تکروری ها جلوگیری گردد .

به اجازه شما می خواهم در همین زمینه مثالی بیاورم - ما چه کوپرا تیف مسکن هفتاد هکتار زمین را احتوا میکند و در این مقدار زمین در حدود سی هزار نفر زندگی خواهند کرد که بطور متوسط چها رصده نفر در هر هکتار زمین بود و با ش خواهند داشت و این به نسبت شکل دیگر تعمیراتی که از راه توزیع زمین و فعالیت های انفرادی صورت میگیرد چها ر تا پنجم مرتبه تراکم جمعیت بیشتر است ، منی این سخن این است که چها ر تا پنج با حجم مصارف خدمات شهری مانند آبرسانی - برق ، اسفالت ، تیلون ، تراکتور و تا مین خدمات صحتی ، فرهنگی و تعلیمی با تین آورده میشود و در پهلوی همه ی آن امکانات کار و فعالیت های اجتماعی را نیز بلند مینماید در این زمینه هم مثال دیگری میآورم تا موضوع به خوبی روشن شود، یک احصایه نشان میدهد که در حدود هشتاد در صد خانم های مکروریان در خارج از خانه فعالیت اجتماعی و اداری دارند - در حالیکه در هیچ کجای شهر میزان کارر مندایان زن به این پیمانها نمیشد - چرا چنین است ؟ به خاطر اینکه مسوولت های که در امور خانوانه داری در خانه های مکروریان در نظر گرفته شده است این امکان را فراهم میآورد که کار های منزل مانند حمام گرفتن ، غذا پختن ، کالاشویی و گرم ساختن منزل زحمت کمی داشته باشد و وقتی زیادی را نگردد در حالیکه انجام همین امور در خانه های بشکل محلی تمام نیرو و وقت خانم خانه دار را تلف میکند و به خانم منزل وقت و نیروی اضافی برای انجام فعالیت های اجتماعی و اداری خارج از منزل باقی نمیگذارد .

سخنی غیرت :

ما هم ادعا نکردیم و نمیکیم که کوپرا تیف تهیه مسکن برای اشخاصی که فاقد قدرت برداخت پیش قسط باشند جای رها بی تهیه مینماید - اما منطبق با در این زمینه این است که این کوپرا تیف در واقع به خدمت کسانی قرار میگیرد که از شدت واری زمین تعمیراتی خریداری می کنند - به این معنی که مشتری اگر زمین خریداری میکند ناگزیر است خام یا پخته آرا تعمیر کند و این ایجاد مصارف بعدی را میکند

گفته هیچ رئیس من فکر نمیکنم به آن حد صلاحیت اناری داشته باشد کسی بتواند با لیبی دولت و یا حکومت را دگرگون سازد.

راحلہ راسخ خرمی :

ساز خلال گفته های گوینده های محترم این طور تریافت میشود که توسعه فعالیت های تعمیراتی به اساس توزیع نمرات زمین و عمارت و آبائی های منازل رهایشی به صورت انفرادی کاری تا درست است از جایی هم به اعتراف خود شما فعالیت های مکروریا ن سازی به خاطر عوامل فنی و اقتصادی چنان کند و بطوری است که به هیچ وجه حتی جوا بگویی بختر از نیاز مندی های مائدر این زمینه نمیتواند باشد پس چاره اساسی چیست و مخصوصا به صورت گوناگون مدت چگونه میتوانیم با رفع معضله کمبود مسکن از بار مشکلات مردم بی سر پناه و خانه به دوش بنگاهیم ؟

سخی غیرت :

منظور من این نبوده است که در شرایط کنونی با توزیع زمین مخالف بلکه من در بر نسبت با نحوه عمل شمار و لی در این زمینه نمیتوانم موافق باشم من نظر راصع را تا لید میکنم که با در نظر داشت وضع موجود باید از ذخایر مسکن استفاده گردد و اگر نه اگر ما تقاطعی از شهرمانند خیا بان و عقب وزارت تعلیم و تربیه را به تخریب بگرییم و نتوانیم ذخایر نازده

شاروا لی تا وقتی که امکان تهیه ذخایر تازه و بهتر مسکونی را ندارد باید دست به تخریب منازل مسکونی موجود نزد بلکه باید به بهبود نسبی آن با تهیه آب ، برق و دیگر ضروریات مردم بگو شد .

• • •

سا لیا میکند که منسا زل مسکونی عقبوزارت تعلیم و تربیه و خیا بان کا بل تخریب گردیده صد ها خانه بدوش گشته و تا هنوز هم ویرانه های نقاط تخریبی بسوی شهر یان کا بل دهان کجی میکنند در نقش تشناب سر با زشمیری در خدمت مردم قرار دارد .

• • •

مکروریا ن ها هم نواقصی وجود دارد که فکر میشود عمدا صورت گرفته باشد مانند اینکه « تشناب ها پلشویه » ندارد که همیشه موجب جنجال همسا به گمان میگردد و یا اینکه اگر در منزل پنجم نل آب درز پیدا کند و یا لیک شود تا منزل اول آب برآید زیر میگردند که من فکر میکنم هفتی این نواقص آگما ها نه به وجود آمد هاست تا مکروریا ن سازی بد نام شود .

سخی غیرت :

یک نکته را به پاسخ مرموز صاحب بیان میکنم که مسا یلی که شما از آن یاد کردید در واقع جزو پروگرامی بود که جهت منحرف ساختن فعالیت های مکروریا ن سازی از مسیر اصلی آن وبه وسیله حکومت عسای و فت صورت میگرفت و

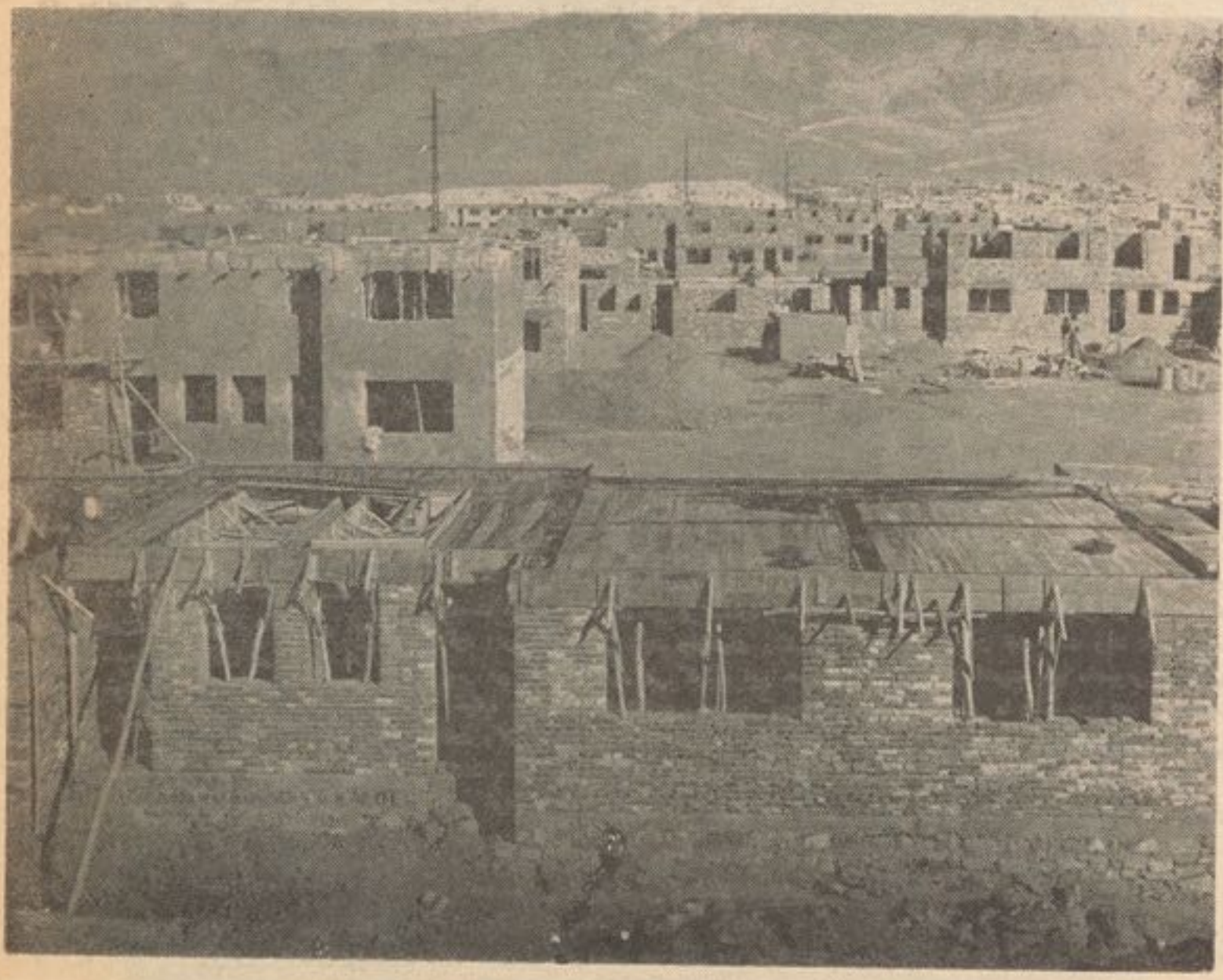
با این دلا یل است که امروز در اثر تحقیقات وسیعی که صورت گرفته تا بت شده است که سر ما به گذاری در زمینه مسکن هم سود مند است و هم به نفع سرمایه های ملی چرا که زمینه تولید و بهره برداری بیشتر و منطقی تر را از نیروی انسانی به نفع انسان فراهم میآورد .

سید عزیز الله مرموز :

به نظر من پروژه های تولید مسکن از مفید ترین پروژه ها در شرایط حاضر کشور مابه شمار می آید و این خیلی منطقی است که این گونه فعالیت ها در چارچوب مسکن دولتی به انجام آید همانگونه که در همه ی کشور های مترقی نیز به همین نحو عمل میگردد .

نکته دیگر این است که ما واقعا نا هنوز اخلاق فیه دالی داریم و آرزوی هر یک ما این است که خانه های مستقل داشته باشیم ، بدون آنکه به مسا یل دیگری که میتواند در سطح زندگی شهرنشوی های تازه یی را به میان آورد تو چه داشته باشیم - نمرات زمین که شاروالی توزیع میکنند و مشتری خام با پخته آرا آباد می سازد اینجا ب مصرف خدمات شهری و ملی رامیکنند و هر چند که مساحت این گونه تعمیرات در شهر وسیع گردد به همان پیمان که هم لازم می آید که مساحت خدمات دیگر شهری بسط و توسعه یابد که بر آورده چنین نامول اینجا مصارف هنگفتی را میکند که از توان اقتصادی حکومت های ما بیرون است امروز چه در کشور های پیشرفته شرق و چه در غرب چنین معمول است که برای تعمیرات زمین گشتی مصرف گردد و تعمیرات بلند منزل جای تعمیرات کوچک منزل را بگیرد که این کار در جزو کارهای امکانات مسکن دولتی میسر نمیشد .

در بخشی از سخنان گوینده های قبلی یکی از عوامل جلو گیری بیشتر کار مکروریا ن سازی شد و به نظر من یک عامل هم در این زمینه این بود که در گذشته برای مکروریا ن دو سازی مقرر می شد که عمدا و قصد مکروریا ن سازی را بد نام سازند و مردم را از زندگی در آن دو گر دان کنند به عنوان نمونه در این مورد میگویم که برخی از این رو ساختن از اعمار مرده خانه در مکروریا ن نسج جلو گیری میکردند تا مردم با مشکلات بیشتر رو برو گردند - از سوی دیگر در ساختن



گوشه ای از بناهای پروژه سره سینه

خلیج فارس



پیوسته گذشته

معلومات عمومی، مختصر و فشرده در مورد خلیج فارس یا «خلیج نفت»

نام خلیج فارس :

از روی شواهد و مدارک مستند تاریخی اینک میگردانیم به نامهای خلیج فارس در دوره های مختلف تاریخ

۱- قبل از آنکه آریایی هادر اطراف منطقه ی خلیج راه یابند آسوری ها این دریا را در کتیبه های خود بنام «نارموت» که به معنی رود تلخ است یاد کرده اند و این کتیبه ترین نام است که از خلیج فارس بجا مانده است .

۲- در کتیبه ی که از تارپوش در تنگه ی سوتر یافته اند در عبارت «درایه تیه هچایار» ساآئی نی» یعنی دریایی که از پارس می رود ناچار منظور از دریای پارس همان خلیج فارس است . در عصر ساسانیان نیز این خلیج را دریای پارس می گفتند .

۳- هرودت مورخ یونانی در گذشته در ۴۲۵ ق م اقیانوس را که در جنوب غربی آسیا از دریایی احمر گرفته تا دهانه ی هندوستان آری نروس (انزیره) یعنی دریایی سرخ میخواند و این تسمیه به مناسبت رنگ خاک آن سواحل است که نمای سرخ دارد هرودت از نام مشخص آن یاد نکرده است .

۴- مورخ دیگر یونانی فلاویوس آریانوس که در سده دوم میلادی می زیست در کتاب معروف خود آنا بازیس یا تاریخ سفرها ی جنگی اسکندر ضمن شرح ، بحر پیمایی «که آرخوس» که به امر اسکندر ماموریت یافته بود از رود سند بدریای عمان و خلیج فارس بگذرد و به مصب فرات داخل شود ، نام این خلیج را «پرسیکون کالی تاس» نوشته که ترجمه ی آن خلیج فارس است .

۵- «استرابون» جغرافی دان نامی یونانی که در نیمه آخر یک قرن قبل ولیمه ی اول یک قرن بعد از میلاد می زیست مکرر همین نام را در جغرافیای خود در مورد خلیج فارس

نکار برده است و مخصوصاً می نویسد که عربها این خلیج عرب «بحر احمر» و خلیج فارس جای دارند .

البته مدرك زیادی است که این خلیج نامدار بنام خلیج فارس یاد شده است .

اما مواخذ یونانی که قدیمی ترین و اساسی ترین اسناد است خلیج فارس فعلی را بنام خلیج فارس و ایران بسیار ته و سر مگر دیده نامدار و معروف یونان در یایی پارس و عمان را «انزیره» یا دریای - سرخ میخواند .

بهر صورت نامهای تاریخی و شواهد معتبر تاریخی جغرافی بین کشور های عربی اطراف خلیج فارس و ایران بسیار ته و سر گردیده زیرا خلیج مذکور چون از هر نظر با ارزش و با اهمیت است هر متر آن مورد دعوی قرار دارد و در معرض کشمکش ها است .

میگویند روبا را پوستی بالای جانش است . حالا معاند و بخصوص نفت خلیج فارس بالای جانش شده ، و از همه بیشتر امیر یالیزم امریکا مانند زرافه از آن گوشه یی جهان گردن دراز می کند نفت خلیج و اطرافش را پو می کشد و دست میشود و - ای سر بر میدارد و بدور خود و دور خلیج می بیجد و خیالهای رنگین بسر می پرورد و بسیار می گوشت این همه خواب و رویایش به حقیقت پرسود و شرکت های نفت و گاز و بنزینش شغل بطرول و حمام گاز کنند . اما خوشبختانه که یک سد عظیم پیمانها این خواب و خیال نوشین را بهم میزند .

جزایر خلیج فارس :

همه جزایر خلیج فارس از لحاظ وضع طبیعی و شرایط دریایی و جوی و سایر ملاحظات باهم یک سان نیستند و بطبعاً همه آن یک سر نوشت نداشته اند ، درست است که عده ای از این جزایر به سبب ثروت خدا داد طبیعی و یا از

نظر اهمیت سوق الجیشی یا بهره و علت مورد توجه و مطمع نظر مهاجمین مختلف بوده و هنوز هم است و در آینده نیز خواهد بود .

جزایری در خلیج فارس وجود دارد که تا سالهای قبل مورد توجه نبوده و به آرامی و خوشی فرو رفته می نمود و کسی از کناره های آن عبور نمی کرد ولی حالا به نسبت شسر ایف خاصی توجه جهانیان را بخود جلب نموده است .

مثلاً جزیره فارس بخاطر ایجاد اسک دستگاه مجهز مترو لوژی که اوضاع جوی را به تمام موسسات گشتی رانی میرساند معروف گردیده .

قبلاً که این جزیره در مسیر کشتی رانی قرار نداشته ، در مواقع مساعد عسده ی از ماهیگیران به منظور شکار لاک پشت و ماهی می آمدند ، همچنان جزیره داس به خاطر کشف منابع سر شار نفت مرکز فعالیت مهمی شده است .

خلیج فارس جزایر زیاد دارد که از هر نظر مهم میباشد به خصوص از لحاظ معادن که مهمترین آن نفت است زیاد دارد و هر یک آن دارای اهمیت مهم مخصوص خودش میباشد که سفر ما و شما دورا دور خلیج فارس روی این صفحه بپردازا می کشد ، و نمیتوانیم به هر جزیره بدقت تمام سیاحت کنیم . روی مجبوریت فقط به جزایر مهم و مشهور سری میزنیم و معلوماتی بدست میآوریم .

جزیره هرمز :

این جزیره از بسیار قدیم مشهور است و از سده هفتم هجری (۱۳ میلادی) شهرت وارثا یافت . در ۶۹۹ هجری شمسی ، امیر هرمز ، کیش

و بحرین را به تصرف در آورد و بیشتر از دو قرن این جزیره مهد داد و ستد و تجارت با رونقی از خلیج بود .

بعد از استیلای عرب ها بر ایسران مدت تقریباً ۱۵ سال زودشتیان درین جزیره ساکن بودند و از همین جزیره رهسپار هندوستان شدند . مارکوپولو دو مرتبه باین جزیره سفر کرد . شهر با عظمت هرمز که درین جزیره احداث و اعمار گردید دو قرن شهرت و مدلیت خود را درین منطقه حفظ کرد .

وقتی پر تقالی ها درین جزیره یورش بردند، جزیره در حدود ۳۰۰۰۰۰ سرباز داشت، پرتقالی ها در سالهای ۸۸۶ هجری شمسی (۱۵۰۷ میلادی) بنایی یک قلعه ی عظیم را که در استوار و معروفی بود نهادند ، در ۱۵۰۰-۱۵۰۶ میلادی) قوای نیرومند عثمانی باین جزیره حمله کرد و مدت یک ماه در پرتقالی ها را در محاصره کشید ولی گشوده نتوانست .

شاه عباس حمله ی وحشت ناکمی مقا یسل عثمانی هابه جزیره هرمز کرد که به ویرانه تبدیل شد و دیگر سر بالا نکرد .

بعضی از ساکنین بی قوای آن اکنون در یک دهکده محقر زلدگانی دارند و در معادن خاک سرخ و نمک کار های شاقه می کنند . جزیره هرمز به شکل بیضی بوده که قطر ۱ طول آن ۷ کیلو متر و کوتاه ترین قطرش ۵ کیلو متر است

جزیره قشم :

قسم بزرگترین جزیره ی تنگه هرمز و دارای جمعیت قابل ملاحظه یی در میان جزایر دور بر خود است .

این جزیره تاریخ معروفی دارد ، حاوی نیروی زمینی و دریایی بود که سلطه اش را بدور و برش محکم حفظ میکرد .

منابع ثروت :

خاک بحرين بسيار حاصل خيز و مستعد است ، محصول آن خرما ، انجیر ، وانگور زياد است و نيز دارای درختان کاج و گلبهی مخصوصی است در بحرين بيشتر گاو و گوسفند زياد پرورش و الاغهای سفيد مخصوص پیدا میشود .

صنعت و تجارت اين جزيره بيشتر ساختن و فروش قابیق های مخصوص با دی است ، صيد مر و اريد منبع در آمد بزرگ مر و اريد جزيره است . مر و اريد های پيدا وار بحرين خیلی درخند و صاف است .

اگر چه به سفیدی مر و اريد سيلسون و جاپان نيست اما در شت تر و مر غوثر از آنها است . اين مر و اريد ها در طول کرايه در عمق ۱۵- تا ۱۶ متر زير آب يافت میشود در هر سال بيشتر از يك هزار قايق با زياده از ۲۰۰۰۰ غواص و اشخاصی مختلف برای صيد مر و اريد حرکت می کنند و در آمد جزيره از اين عمل در سال ۱۶۰۰۰۰۰۰ ليره است ،

به بود و با .

جزيره ی محرق که بواسطه تنگی ی از جزيره بحرين جدا شده دارای ۴ ميل طول و نیم ميل عرض است ، مرکز آن نيز موسوم به محرق و دارای ۳۰۰۰۰ تن جمعيت است . جزيره ی سيرا نيز جز این مجمع الجزاير است و دارای ۳ ميل طول و يك ميل عرض است .

جزيره ی ۱۱ نازن یا ام النيسان در طرف با ختر بحرين واقع است .

جزاير کم اهميت ديگري نيز است جز این مجمع الجزاير هستند درين مجمع الجزاير بزرگ و کوچک پنجاه آبادی و با کم و بيش بزرگ و کوچک وجود دارد .

آب و هوای بحرين :

آب هوای این جزاير مرطوب است و نسبی آنها کم نيست و از مزایای مهم این جزاير چشمه های زير دريا می آن است و از چندین سال قبل اقداماتی شده و با وسایل جديد و لوله ، آب را در سطح جريان داده اند ، و امروز از بهترین آب مشروب و مورد استفاده برای اهالی آن است .

گفته اند .

جزيره بحرين در ۲۰ ميلي شبه جزيره قطر و ۱۲ ميلي اراضی قطیف واقع است . قسمت شمالی این جزيره به اراضی زير دريايي موسوم به «بارم» متصل میشود . در طرف شمال با ختری آن در خور فشت (باو او معدوله) بمسافت ۸ ميل و در شمال خاوری آن جزيره محراق به مساحت ۸ ميل ونیم قرار دارد .

از انتهای شمالی جنوبی این جزيره (راس البر) تا انتهای شلوا که قریه ی کویچک شلوا واقع است ۶۵ ميل میباشد .

بحرين دارای اراضی شن زار است و در بعضی نواحی ارتفاعات سنگی وجود دارد مثل کوه دو خان که ارتفاع آن به ۱۲۴ متر میرسد .

مرکز و آبادی مهم این جزيره شهر منامه یا منعه است که مقر شيخ بحرين و دارای تقریباً ۵۰۰۰۰ تن جمعيت است ، این شهر به واسطه دو جاده به آبادی های زير متصل میشود .

به مساحت ۱۲ ميل به شور به و ۱۸ ميل

خرابه های کنونی آن منظری از عظمت زندگانی جوان آن است و نمای عظمت نظامی و اقتصادی این جزيره معروف از ویرانه های مشهود است .

در جمله کانهای عمده این جزيره یکی هم نفت است که کنون اعتبارش را بالا برده است .

جزاير ديگري نيز در خليج فارس قابل ياد داشت است که وقت زياد را میگیرد و ما درين صفحه فقط از نامها می آن تذکره میدهيم .

جزيره ی هنگام ، جزيره ی تنب ، جزيره ی بنی تنب ، جزيره ی یو موس - جزيره ی ستری ، جزيره ی فرود - جزيره ی بنی فرود - جزيره ی کیش یا قیس - جزيره ی هند آبی - جزيره ی لاون (شيخ شعيب) **جزيره خارک :**

بنا سبت نزدیکی خارک و خارگو به کرانه های جنوبی ایران و به بنا در ريگ و بو شهر از لحاظ سوق الجیشی و تجارتی این جزاير از قدیم دارای اهمیت بوده است .

از سالهای ۱۳۳۶ جزيره خارک به علت مزیای طبیعی و مناسبی که برای پهلوی گرفتن کشتی های بزرگ نفت گیر اقیانوس پیما به عنوان محلی برای ایجاد بندر دوم صدور نفت ایران انتخاب گردیده (چون بندر معشور نخستین بندر برای این منظور بوده است) و برای صدور نفت گچساران ، که از نواحی مهم نفت خیز است ، لوله ی بطول ۱۶۰ كيلومتر تا جزيره خارک کشیده شده این لوله از کوه ها و رود ها عبور می کند و بندر گناوه و سپس با گذشتن از کف خليج فارس به جزيره خارگو میرسد و از آنجا مجدداً از کف دریا می گذرد .

و به خارک و سپس به مخازن عظیم فولادی می پیوندد . تا سیمات بنسدری و لنگرگاه های مناسب بطوریکه در خود این طرح بزرگ است نیز ساخته شده و سالهاست بهره برداری ازین بندر شروع گردید .

مجمع الجزاير بحرين :

بحرين مجمع الجزايري است در جنوب خليج فارس ، در خليج شلوا موقعيت دارد ، در سر تا سر کرانه های جنوبی و باختری خليج فارس منطقه ی مهمتر از بحرين است حيث موقعيت نظامی و تجارتی نيست این جزاير که بين شبه جزيره ی قطر و کرايه الاحساء قرار دارد ، در وسط ناحیه ی صيد مر و اريد واقع هستند و این ناحیه بزرگترین بازار این تجارت است و بهمين مناسبت سکنه آن از قدیم نسبت به سایر مناطق و کرايه های خليج بيشتر بود .

بحرين سر زمين دارای تاريخ مفصلی است .

بحرين از تعدادی جزاير بزرگ و کوچک و زمين های زير دريايي که محل صيد مر و اريد است تشکیل میشود . بزرگترین جزيره ی این مجمع الجزاير نيز بحرين ياد میشوند همگامی اوایل نامیده شده و در قدیم به تیلوس معروف بوده است . طول این جزيره ۴۷ و عرض آن ۱۲ كيلومتر است بحرين را سابقاً مینا به و میان آب نيز می



طفولیت نیکتا

مترجم : دکتر خدایاداد شرمیل

پیوسته بگذشته

نویسنده : الکسی تولستوی

مامی تکرار کرد، «بازهم میگویم که ما اسب های جدید ضرورت نداریم : خدا میداند که اصطبل از اسب های سواری پر است .

«چرا نمی توانی درک کنی که من میخواهم (زاریکا) این اسب های معنی را بفروشم . «زاریکا اسب خوبی است باید آنرا بفروشی .»
«توانی تصور کنی میکتی !» پدر با هایش را از هم جدا نموده و چشمانش برآمد، «زاریکا می گزد و خیز می زند .»

«آی، مامی با جدیت جواب داد : «زاریکا نه می خورد و نه خیز می زند .»

«درینصورت،» پدر مودبانه خم شده .
«خطار میدهم : یامن باید اینجا بمانم یا این

مادیان لعنتی .» بالاخره چنانچه نیکتا توقع داشت، به پدر تسلیم شد، چنگ بایک متارکه و گذشت پایان یافت . آنها فیصله کردند که مادیان را بفروشند و پدر وعده داد . «پولپاراد ربازار بیجا مصرف نکند .» برای اینکه بودجه بهتر شود، وازیلی نیکتیویچ تصمیم گرفت تا دو گادی یا ر سب های

راکه باد بزمین انداخته به بازار پسترافکا بفرستد و بطور برجون بفروشد .

نیکتا پرسید و اجازه گرفت تا با ملیشکا کوریا شونوک در گادی ها برود .

از صبح وقت موانع بوجود آمد . اسب ها آماده نبودند و ملیشکا کوریا شونوک بمنظور تعقیب براسی سوار شده به گله رفت که در زمین های چتر آنطرف تالاب در غبار صبح بشکل دیده می شدند، سپس وقتیکه زاریکا (مادیان سرخ تیره پاپاهای سفید) از اصطبل بیرون آورده شد و مپترهابه آرام نمودن آن پرداختند او بادهندان هایش سر جای ایوانوویچ را گرفت و نزدیک بود او را بگذرد، پدر آقا از کلکین دید و با لباس شبانه اش بسوی

اصطبل دوید .
«پس اومی گزده، من بتو گفتم، تو شیطان لعنتی .»

زاریکا خود را پس کشید و به تپگاه ران هایش نشست و چون سر جای ایوانوویچ آقا از کله بندش گرفته بود او را دورادور کش کرد، شبیه کشید ، خود را رها نموده به چمن پرداخت طوریکه پارچه های زمین از زیر پاهای عقبی اش به گاراج برید و بسوی گله جارنعل کرد ، بعد معلوم شد که ارنیوم که باید با گادی ها برود ناپدید شد، او را جستجو نمودند و کشف شد که او نسبت باقیات مالیاتی در توقیف است، ارنیوم مالیه پنج ساله را تحویل نکرده بود بنا بر این دستوری صادر شده بود که هرگاه او را دریابند توقیف نمایند تا وقتیکه شخصی از او ضمانت کند . وازیلی نیکتیویچ یک قاصد سواری را به شخصی بزرگ ده فرستاد و ارنیوم با ضمانت و هاشد، او بایک خلق خوش به بستن گادی ها شروع کرد ، بالاخره گادی ها آماده شدند زاریکا به گادی عقبی بسته گردید، نیکتا و ملیشکا کوریا شونوک به گادی قدیمی بالا شدند ، ارنیوم : اسب را با

میکنم ، باغ مامیب دارد و سب ها را بوسیله یک آله مخصوص از درخت بدست می آورم اما سب ها هنوز پخته نشده اند ، آیا تو آن جنگل سحر آمیز را یاد داری ؟ .. درخزان به سمرا بیا که با هم به بنیم ... هنوز انگشترت را هم نکرده ام . (خدا حافظ) «لیلیا» .

نیکتا این مکتوب عجیب را چندین بار مطالعه کرد ، ناگهان خاطرات روز های پرشکوه عید مسیح (ع) در فکرش تازه شد، شمع های سوخته، سایه ها بر دیوار ها می رقصیدند ، او گل بزرگ رادر زلف های تابدار و خوشبوی دختر می دید، زنجیر های کانلی می لرزیدند و نور ماه بر کلکین های از یخ پوشیده شده بود می تابید .. سقف های پربری، درختان سفیدمیدان ها مملو از بری از نور شفاف پر بود .

لیلیا کنار میز مبلور زیر چراغ نشسته و سرش را بر مشت گذاشته بود جانوری ! ..

نیکتا بر رکاب هایش ایستاده شد و قهقیش را بصدا در آورد، این آندرونامهانی بود که کلیویک به یکسو خیز زد و به یک تاخت ملایم آغاز نمود . باد در گوش هایش اشپلاق می کرد ، عقاب بلند تر بالای چمن-زار، بالای غله های رسیده که در بعضی جا ها دو شده بود و بالای کنار دریا (ساحل) در روان بود ، هلهدها با غنگی و بیچلرگی دوریک جیل نمک دریک خالیگاه ناله میکردند . «بلو، بلو، بلو،» نیکتا تصور کرد ، قلبش خنود بود و به تندی حرکت می کرد .
«بادا برو، برو،» عقاب پیر، پیر ! .. ای هدهد ! ناله کن، ناله کن، من خنود تر از شما هستم ، من باد ، من و باد
بازار پسترافکا ...

وازیلی نیکتیویچ مامی برای سه روز با هم چنگ داشتند ، پدر میخواست به بازار پتراوسکا برود لیکن ، مامی ، مخالف سفر بود .

«در پتراوسکا، رفیق من، بدون تو هم خوب ترتیب خواهند گرفت .»
«عجیب،» پدر جواب داد، یک مشت ریش

را گرفت ، آقا میگزید و شانه اش را بالا می انداخت ، «این بسیار عجیب است .»
«اگر میل داری عجیب فکرت کن، رفیق من.»

«اما این غریب است، در حقیقت، بیشتر از غریب.»

قیزه اش زد و گادی ها حرکت کردند ، سر جای ایوانوویچ با او شوخی نمود به چرخ گادی اشاره کرده فریاد نمود : «میخ خوره رابین ،» ارنیوم فرود آمده چرخ گادی را دید، اما میخ خوره گاملا درست بود، او سرش را خارید ، آقا شور داد ... بالاخره دو باره بحرکت آمدند .

این یک سفر خوب بود ، یک نسیم خفیف می وزید که بوی چوب گرم و گیاه گندم را میداد و برگهای گل مینا را که در کشتزار ها سبز شده بود باهتزاز می آورد، از عقب انبار های غلغ خشک که در سرتاسر چمن زار هموار قرار داشت یک (باز) بال کشاده بنظر می رسید که به پهنای آسمان در پرواز بود . فاصله دوریک نود آبی بالا می شد که از اردوگاه های دهاقین جایکه آنها نمان می بزدند منشاء گرفته بود . آنها بلدوگاه نزدیک شدند و کاروانی را در آنجا یافتند، ارنیوم اسب ها را توقف داد و بچه ها بسوی بیلو رفتند تا آب تالاب را که بوی یلرداشت و از مکروب های آب ایستاده پر بود بنوشند، بپرمری که برای دهاقین نان مسمی بزد دستش را روی گادی گذاشت، سر برهنه اش را شور داد و گفت : «سب هابرای فروش است .» نیکتا یک سب بسرایش داد «تشریفی، جوان چیزی ندارم که آراچک بزنم .»

حینی که آنها اردوگاه را ترک گفتند باچار مال دار مواجه شدند، دهقانان زولیده موبابیراهن های شان که عرق، آقا درشت ساخته بود در عقب گاو آهن هاییکه قویله گاوها آنها را می کشیدند در حرکت بودند یعنی در کار سهم می گرفتند و با یوغ های شان حرکت مومی می کردند ، آنها به اردوگاه شاه برای صرف نان می آمدند . ارنیوم دوباره توقف کرد و وقت زیادی را در برسمیدن بخرچ داد که از کدام راه از سرک خارج شود تا به پستر افکا برسد ...

دو کتاره های چمن زار ها چاشت روز بود که نسیم از بیسن رفت و موجهای حرارت از دور پیدا شد .

نیکتا به غبار آبی لوزان بدقت می دید که یک خانه متحرک ، بعدا درختی بالای زمین آویخته و سپس یک کشتی بدون دیرک هایش بنظر می خورد، گادی هایش می رفتند ، ملخ هاجیر جبر می کردند همدین لحظات از آن سوی چمن زار، آواز موزیکال منظم شنیده شد، زاریکا رقصید و بیکسو قدم گذاشت، بعد شبیه بلند کشید ، ارنیوم دور خورد و با یک چشمک گفت :

اینک آقا آمدیک گروه سه اسپه با خود نمای به گادی ها رسیدند - بایرون سرش به عقب کشیده شده بود - با رفتار نیک و موی پیش می رفت و با اسب های طناب بسته دیگر از روی غضب پا های شان را بر زمین می گوید - پدر که خود مستی به کمر

نیکتا به غبار آبی لوزان بدقت می دید که یک خانه متحرک ، بعدا درختی بالای زمین آویخته و سپس یک کشتی بدون دیرک هایش بنظر می خورد، گادی هایش می رفتند ، ملخ هاجیر جبر می کردند همدین لحظات از آن سوی چمن زار، آواز موزیکال منظم شنیده شد، زاریکا رقصید و بیکسو قدم گذاشت، بعد شبیه بلند کشید ، ارنیوم دور خورد و با یک چشمک گفت :

اینک آقا آمدیک گروه سه اسپه با خود نمای به گادی ها رسیدند - بایرون سرش به عقب کشیده شده بود - با رفتار نیک و موی پیش می رفت و با اسب های طناب بسته دیگر از روی غضب پا های شان را بر زمین می گوید - پدر که خود مستی به کمر

نیکتا به غبار آبی لوزان بدقت می دید که یک خانه متحرک ، بعدا درختی بالای زمین آویخته و سپس یک کشتی بدون دیرک هایش بنظر می خورد، گادی هایش می رفتند ، ملخ هاجیر جبر می کردند همدین لحظات از آن سوی چمن زار، آواز موزیکال منظم شنیده شد، زاریکا رقصید و بیکسو قدم گذاشت، بعد شبیه بلند کشید ، ارنیوم دور خورد و با یک چشمک گفت :

اینک آقا آمدیک گروه سه اسپه با خود نمای به گادی ها رسیدند - بایرون سرش به عقب کشیده شده بود - با رفتار نیک و موی پیش می رفت و با اسب های طناب بسته دیگر از روی غضب پا های شان را بر زمین می گوید - پدر که خود مستی به کمر

اینک آقا آمدیک گروه سه اسپه با خود نمای به گادی ها رسیدند - بایرون سرش به عقب کشیده شده بود - با رفتار نیک و موی پیش می رفت و با اسب های طناب بسته دیگر از روی غضب پا های شان را بر زمین می گوید - پدر که خود مستی به کمر

اینک آقا آمدیک گروه سه اسپه با خود نمای به گادی ها رسیدند - بایرون سرش به عقب کشیده شده بود - با رفتار نیک و موی پیش می رفت و با اسب های طناب بسته دیگر از روی غضب پا های شان را بر زمین می گوید - پدر که خود مستی به کمر

بود و درج هایش برآمده بود بر گادی
تخته بود - او يك چاكت ابريشمى برين
داشت و ريش او تو سط باد بهر سو كش
مى شد با چشمان مصرت با ريش نگاه معنى
دارى كرد و نيكيئا را صدا زد ؟

«آيا مى خواهى با من بيايى؟» و گادى
از پهلوش گذشت - با لخره گنبد هاى
كليساى سفيد ، ديرك هاى چاه ها ،
قله هاى بعضى از پيداها ، پا رچه هاى
ايرود سف ها نمايان گشت - آنطرف
در ياي زرد گل آلود ، نما م پستراگلا ،
كه در آفتاب مى درخشيد داخل ساحه
ديد شدند و در كشت زارهاى آنطرف ده
سايه بان هاى با زار و گله هاى
حيوانات ، داغ هاى سپاهى را ساخته
بودند .

گادى ها از با لاي يك پل نرم كه فقط
از سطح آب با لا بود عبور نموده از مجله
كليسا ، ياچاييكه يكسفر كنشيش مسيحي
چاق در كلكين يك خانه گلا بر و يلو ن
مى نواخت گذشتند - بطرف ميدانى كه
سايان هاى با زار ايستاده بود ندر نور
خورد و نرديك با شگامه كوزه گران نوقف
كرد .. نيكيئا بر گادى ايستاد و نظر انداخت
يك جيبسى كه يك چين آستين دوازو كمر
بسته داراى تكمه نقره اى برين داشت سينه
اش با ز بود و باريش سپاهى كه مستقيما
تاسينه اش مى رسيد دندان هاى يك
اسپهر ريش را معاينه مى كرد ، در حاليكه
يك دهقان كوچك و نا توان يا صاحب
اسب بسوى جيبسى يا حيرانى مى نگرست
سپس در آنجا يك پير مرد زيرك ودا نادیده
مى شد كه يك زن نرسى خورد و را مى
خواست متقا عد ساذ تا يك ظرفى را كه
با نقش بر گك هاى گياه زينت يافته
بود و با نا خنثى بر آن مى زد خريدارى
نمايد .

«اما من چنين ظرفى را اصلا نمى خواهم»
زن گفت .
«اگر نما م جهان را جستجو كنى چنين
ظرفى را نخواهى يافت ، عزيز من!»
يك دهقان از خود رفته (مد هوش) با
نخسب - كنار يك سيد پر از تخم مرغ فرياد
مى زد ؟

«آيا شما آنها را هم تخم مى ناميد؟ شما
فكر مى كنيد كه تخم ها هستند - آنها
آفتد كوچك هستند !

در قرينه ما ، گو لدى بان ، نخسب
هائى داريم كه حقيقتا تخم هستند ، در كولى
بان - من ميگويم كه مرغ ها تا گلولى
شان در دانه گور شده اند - دختر ها با
دامن هاى گلا برى و دستمال هاى رنگين
در خشان بسوى سايه بان ها ، درجاييكه
فرو شدند گمان با صدا ها - بساط شانرا
هموار كرد و بودند و عا برين را جذب مى

۱- جيبسى يكي از نزادهاى سفيد سر گردان هندى
است كه در قرن ۱۵ و ۱۶ به اروپا سفر و
مها جرت نمودند و بيشتر در كار هاى
فلزى و موسيقى مصر و فبت ومبارت داشتند
(مترجم)

نمودند ، پيش مى رفتند آ پيش ما بيا آيد.
پيش ما بيا آيد . همه كس از ما: مسى
خرند گرد و غبار ؟ صدا ها و شيبه
اسب ها - تما م با زار را فرا گرفته بود
صداى اشلاق ها بگوش مى رسيد عرابه
گادى ها هر جا فرو مى رفت ، لنگان لنگان ،
يك مرد جوان كه پيراهن آيى برين داشت
و شانها هايش پا ره شده بود انگشتان ترا
برد كنه هاى اكلايد يون بزور مى كشيده ..
«هى ، دنيا ، دنيا ، دنيا.....»

ارتيو م پندهاى رسبان و طناب هاى گادى
را با ز كرد - در همين وقت يك مرد كه
لباس نكلمسى بسوى شيد و بسود
ويك شمشير هم از تسمه اش بر شانه آويخته
داشت پيش ارتيو م آمد ، آن مرد بسويش
ديد و سرش را شور داشت ارتيو م نيز
بطرف آن ديد و كلاهش را بر داشت :
«قبلا ترا ديدم - تو ولگرد آواره را»
مرد پروت دار گفت ، «اين با ر متين هستم
كه ترا از بين خواهم برد»
«هر طور كه مى خواهى ، ارتيو م جواب
داد .

مرد پروتى از زير شاله هايش گرفت
و به مارش مارش او را برد . پير مرد شيطان
صفت كه ظروف گلى رامفروخت از عقب
به آنها ديد و متبسم شد - ميشكا كوريشونوك
به آواز مشوش در حالت نخوابه
نيكيئا گفت ؟

«بلو و پدوت را بزودى پيدا كن و برايش
بگو كه يك پولى ، ارتيو م رابه توقيف
برد . من از گادى ها نظارت ميكنم»
نيكيئا از ميان جمعيت روى ميدان پرازگاه
و پر هاى لنگد شده بسوى قرار گاه حيوانات
نظري انداخت و بلو يدن شروع كرد كه
در آنجا از يك مسافه دور گادى پدوش
رانديده مى توانست - پدو با يك خلق خوش
در كنار يكي از اين قرار گاه ها ايستاده
و دست هايش را در جيب چاكت خود
فرو برده بود . نيكيئا به گفتن سر گذشت
ارتيو م پرداخت اما واز يلى نيكيئيويج فورا
حرفش را قطع كرد :

«اين نر بيان خاكى راببين چه يك نر يانى؟
بسيار عالى»

سه بشكار يانى در حاليكه لباس هاى
دواز يينه دو زى ندر و كلاه هاى كه
در قسمت گوش ها دنبا له ها نيزدا شدند
بر سر كرد و بود ندر ميان اسب ها در
همان قرار گاه حيوانات مى نويده و مى
كوشيد ندر كه يك نر يان سرخ نيره را
با كمند شان دستگير نما يند - نر يان
گوش هايش را به پشت زد ، دلدان هايش
رائشان داد و - دم خورد .

بعد از كمند دور خورده بوا سقه كنه
اسبان نويده و متعاقب آن بيدان ن آزاد بر
آمد . اول بزانو افتاد سپس با فرور دو ميدان
آزاد چمن زار لبسا بقه بر ساخت . دم ويانش
را با د حر كت مى داد . پدو با هايش را
با سرور بزمين مى كو بيد .. بشكار يانى
ها ، بر پا هاى كج شان راه مى رفتند و
بسوى اسبان زين شده (حيوانات كو تا ه ،
كوجك) و بشم آلود شان نو يدند و بر
زين هاى بلند شان با ملا يمت بر آمدند

تولتر : آواره شان را تعيب مى كردند
يكي از آن كمندى بدست داشت تا بوسيله
آن مطلوب را بگيرند .

نر يان اينطرف و آنطرف نور مسى
زد اما و قتيكه با يكي از بشكار يانى ها
مواجه مى شد ما نند يك حيوان نر يان
اينطرف و آنطرف نور مى زد اما و قتيكه
با يكي از بكار يسانسى ها مواجه مى شد
ما نند يك حيوان مى گرديد - نر يان با
وحشت حمله كرد و فورا كمند به گردش
انداخته شد . او كو شيد كه خود را از آن
حالت نجات دهد اما بشكار يانى ها
در بغل هايش با قمچينى زدند و تير ييا
با كمند خنه اش كردند ، او گج خود
افتاد . نر يان را دو باره بجايش در حاليكه
عرق و لرزه كرد و بود آوردند . يك
بشكار يانى سا نخورد و از زين اسب مانند
يك خر يطة جو بزمين افتاد و بسوى و از يلى
نيكيئيويج رفت .

«آقا! نر يان را خريدارى كن ، پدو
خنديد .. نيكيئا نو باره شروع كرد كه راجع
به ارتيو م برايش بگويد ؟

«چه يك بلانى ، پدو ر اظهار نمود ،
با اين احق چه كرده مى نوا نم؟ اين است ،
اين بيست كو يك را بگير ، يك رول و قدرى
ماهى بخر و در گادى برايم منتظر باش...»
زاريكار ابا لاي مكر و يدف فروخت ، و
ارزان فروخت اما برى تكليف .. حر كت كن .
زود تر خواهم آمد . اما ، مزود به وقت
درازى مبدل گشت . آفتاب بزرگ با اشعه
نا رنجى و كمرنگ با لاي كنار چمن زار
مى تا بيد ويك گرد و غبار طالانى با لاي
زمين در گردش بود . ذنگ هاى كليسا
براى نما ز شام بحر كت آمد - درينو وقت
بود كه پدو آمد و يك حال مشوش در
چهره اش ديد و مى شد .
او بلون اينكه به نيكيئا به يند گفت ؟
«گاهلا از روى تصادف يك دست شتران
را خريدم ، بسيار ارزان ...»

آنها هنوز ماديان را نبرده اند ... خنده
آور است ... آيا شما قسمتى از سيب هارا
فروخته ايد ؟ تنها به ارزش شصت و پنج
كوبك .. پس مسئله از بقرار است - خوب
بلا بر سر سيب ها - من به مكر ويد بسف
گفتم كه سيب ها را با ماديان يكجا برايش
خواهم داد ... بيا كه برويم وار نيو چرا
نجات دهيم ...

واز يلى نيكيئيويج نيكيئا را از شانها
هايش گرفت واز زمين با زار كه آرام
شده بود از ميان گادى ها نيكيئا بوي آبر ،
گاه و غله را مى داد رهنما ئى كرد .. اينجا
و آنجا آنها سرود هائى را به آواز بلند مى
شنيد ندر كه آهسته آهسته ندر شده مى
رفت ودر چه ن زار نا پد يد ميگرديد ... يك
شيبه كشيده ...

«آيا ميدانى ؟ پدو تو قلب نمود و چشمانش
با شيطنت برقى زد ... و قتيكه خا نهرقم
چاره اش را خواهم كرد ، - بهر حال
اهميتى ندا رد - فردا يك گروه سه گاله اى
اسبان را خواهيم ديد ، همه شان خا كر
خال دار شا يد هم براى يك گو سفند
يا يك بره معطل شويم .»

بالاى گادى ...

در آن شام نيكيئا بعد از كو بيد ن گندم
در وا گونى پر از گياه كه بوى سيرين
داشت مرا چمت نمود ، نر ينة با ريسك
غروب ، نيره ولاكى رنگ چنا نچه همیشه
در خزان مى باشد از با لاي چمن زار ، از
فراز نيه خا كر يز قبر ستان - از با لاي
منار هاى ياد گارى اى كه بوا سقه
قبيله هاى كوچى كه در اينجا مسى
زيستند ساخته شده بود آهسته و بزوال
بود - در بين الطول عين شيار ها در كشت
زار هاى نود شده خالى ديد و مى شدند -
اينجا وانجا آتش اردوگاه دهافين دو نديكى
مى درخشيد و نو دنيره از آن جدا مسى
شد ..

گادى مى چنييد و آواز مى كرد - نيكيئا
با چشمان بسته بر پشت خوابيد و نما م
وجودش خوب خسته بود .
و قتيكه در جرت فرو رفت چيز ها نيكه
در طول روز واقع شده بود بخاطرش
آمد .

چار جوهره مان يان قوى در انتهاى يك
جوب جغل شور مى خوردند - در وسط روى
يك چو كى كوچك ، ميشكا كوريشونوك
مهمواره اى مجسم بود كه اودوان خوابيده
داد و صدا مى زد . يك كمر بند طو يسل
از چرخى كه بر قلعه با به اش بسته بود
و با محور مى چرخيد بما شين خرمن كو ب
كه با ندا زة يك خانه بزرگ بودا متناد
داشت - غربال و آن قسمت ما شين كه
گياه را دسته مى كرد شديد حر كت مسى
نمود .

استوانه خرمن كو ب با لاي مى شد و با
غر شوى ناله و حشيانه كه همه كس در
سرتا سر چمنزار آنرا مى شنيدند فرو مى
آمد دسته گندم را كه بان مى انداختند
ميده نموده و گياه و گندم را به شكم بر
گرد ما شين فرو مى برد - وا زيلسى
نيكيئيويج خودش خوشه هاى گندم را
بما شين مى داد - او عينك هاى خودى
بوشيده و دستكش هاى چرمى ايكه
تا آرنج هايش مى رسيد در دست داشت
پيرا هنش از عرق بر پشت آن چسبده
بود - همه اش گرد بر بود - در ريش او
با رچه هاى گاه بنظر مى رسيد . دهنش
سياه بود - گادى بر سرو صدا در حاليكه
بسته هاى بيشتر گندم را جمع نمود و بود
رسيد - يك جوان با پا هاى كشا ده عقب
يك و سيله قلقيه كه گياه را از ما شين
بيرون مى نمود روان بود - او دسته هاى
گاه را بغل بغل مى گرفت و نوان نوان
آن را در انبار گاه مى انداخت سها قين
سا نخورد - گاه را در انبار تو سطوشاخه
شان مسر تب مى نمودند .

تكليف زياد و تشويش سال با يان يافت
تمام روز مى سرودند و شو خر مى كردند -
ارتيو م دسته هاى گندم را كه براى خرمن
گولى آماده بود از گادى با نين مى آورد
و دختر ها او را در بين گادى گير كردند
تخ تخك مى دادند - چيزى كه او از آن
نفرت داشت . او را مى خوا با نيدند و لباس
هايش را با ريزه هاى گاه آلود مسى
ساختند - اين يك شوخر بزرگ بود ...
لانا م

سپورت



با زی ، واتر پلو ، ورزشهای پنج گانه نشان زنی ، پهلوانی آزاد و گیرو گروهان گنجا نیده شده است و به استثنای ورزشهای انفرادی ورزشهای اجتماعی نوره های مقد ما تی را طی نموده راه شا ترا در این رخداد جهانی با ز نموده اند همچنان از تیم های اجنبی دختران حدا قل ۶ تیم از جمله تمام مسابقات مقد ما تی در این مسابقات شرکت کنند و البته کشور میزبان به صورت فوق العاده پنج تیم شا ترا شرکت میدهند و سایر کشور های شرکت کننده از طریق فد را مسیون های مر بو طه شان اشتراک میکنند . طی این مسابقات ۳۶۰ حکم از طسریق کمیته بین المللی المپیک جهانی در این مسابقات معرفی گردیدند تا مسابقات

المپیک ۱۹۸۰ مسکو پیام آور صلح و دوستی خلل ناپذیر خلقهای جهان است .

المپیک مسکو جهانیان را برای

تشدید دوستی دعوت میکند

را با در نظر داشت قوانین و مقررات بین المللی حکمیت و نظارت کنند . همچنان جهت تهیه را پور تا ز های مصور و غیره هفت هزار زور نا لیست اشتراک میکنند قر به المپیک ۱۹۸۰ مسکو که مرکز آن مسابقات ن های خورد و بزرگ است از جمله ۶۹ ساختمان آن در مسکو ۳۰ ساختمان دیگر آن در شهر های کیف ، لنین گراد ، منسک و تالین که محل دیدار ورزشکاران تعیین گردیدند . اعما ر شده است با زی های المپیک ۱۹۸۰ از طریق تلویزیون به ۲۲ کشور جهانی گزارش داده میشود . همچنان توسط یکصد کانال را دیوئی به تمام جهان پخش میگردند و در حدود شش صد هزار تماشاچی مستقیماً مسابقات را در شهر های که در فوق اشاره شده دیدن میکنند . و برای به دسترس گذاشتن تکت به تماشاگران ۶ میلیون تکت طبع گردیده که از جمله دو بر سه حصه آن به مساکنان اتحاد شوروی و متبقی به اختیار سایر مهبمانان خارجی مسکو گذاشته میشود .

کمیته برگزاری مسابقات المپیک مسکو علاوه بر فراهم آوری تسهیلات به ورزشکاران برای زور نا نشان داخلی و خارجی ۴۸ مرکز مطبوعات را تهیه داشته اند زیرا تیکه (لاردر کلمبیا لین) رئیس کمیته بین المللی المپیک چندی پیش طی سفری به مسکو از دهکده المپیک دیدن نمودند با تعجب و خرسندی اظهار داشتند که در مدت کوتاهی قریه المپیک آماده گردیدند و از جمله همه فعالین و همه کارها تیکه صورت گرفته یکی هم طرح سمبول المپیک است و به خاطر جلب توجه جهانیان به این رویداد جهانی علاوه بر سمبول المپیک هزاران تکت های پستی ، پوستر ، مدالها به اشکال مختلف و نهایتاً قبول تهیه گردیدند . است و چندی بدین طرفی است که کمیته المپیک مسکو نشرات خویشرا در زمینه این مسابقات آغاز نموده است و بدون شک چاپ و نصب پوسترها تکت ژوندون

سو سیالیستی با شور و عظمت خاصی برپا میگردد البته این رویداد جهانی از روز (۱۹) ماه جولای (۱۹۸۰) مطابق به ۲۸ سرطان ۱۳۵۹ شمسی در استادیوم مرکزی شهر مسکو توسط رهبر کشور میزبان افتتاح میگردد و این مسابقات بعد از دو هفته دیدار بین ورزشکاران کشورهای شرکت کننده با تماشای هنری و به صورت یک جشن باشکوه خاتمه خواهد یافت .

کشور های که عضویت المپیک جهانی را دارند در حدود یکصد و پنجاه کشور میباشد که از جمله آنها کنون اینس از یکصد و بیست کشور آماده گشته اند تا با تالقندی و صمیمیت کامل اظهار داشته اند درین رویداد ورزشکاران کشورهای شرکت کننده طبق برنامه کمیته بین المللی المپیک جهانی و کمیته برگزاری المپیک مسکو رقابت های شانرا در فضای نهایت دوستی و برادری و تفاهم جهت بدست آوردن مدالهای قهرمانی در رشته های اولتیک ، باسکتبال ، بوکسنگ ، کشتی را تی ، شمشیر بازی ، فوتبال ، باسکتبال ، تنیس ، شمشیر بازی ، فوتبال ، هاکی ، وزنه برداری ، جودو ، آب



یکی از ورزشکاران سابقه دار می خواهد که با زهم مدال دیگر را در مسابقات مقدماتی المپیک ۱۹۸۰ نصیب شود .

از افغانستان :

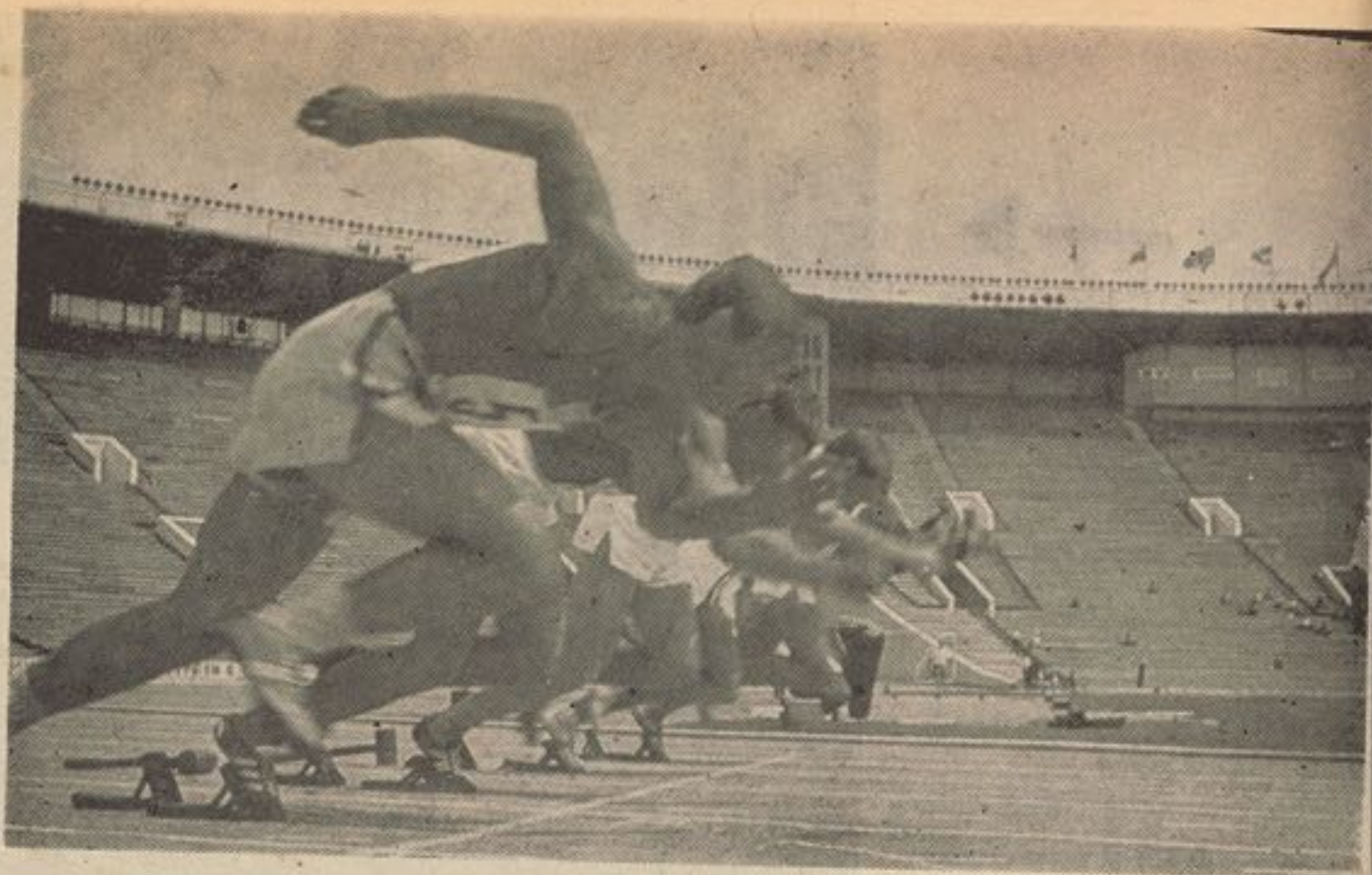
هوطنان شریف ما خالصنا ورزشکاران دو تیم پهلوانی گیرو گروهان و فریستا بل و یک تیم بوکسنگ در المپیک ۱۹۸۰ اشتراک میکنند . دو هفتین دور مسابقات المپیک جهانی ۱۹۸۰ در مسکو ، پایتخت اتحاد شوروی



یکی از دختران چین نمایش حرکات چنانسبکی دادن حرکات در مسابقات مقدماتی المپیک ۱۹۸۰ .

که باید ورزشکار هر کشور شرکت کنند و بقیه کشور هر بو طه شانرا از برابر تماشاگران عبور دهند. در صورت که کشور شرکت کننده ورزشکار نداشته باشد نما پنده گان با صلاحیت آن کشور هازین امتیاز نمیتوانند استفاده نمایند. لذا نظر به قوانین و مقررات المپیک جهانی هر کشور یک ورزشکار اعزام نمیشود. کندی بقیه ملی آنها نیز در روز افتتاح مسابقات عبور داده نمیشود.

درین بخش تو چه شما خوانندگان را به تاریخچه حمل مشعل المپیا در نورهای قبلی المپیک جهانی جلب میکنیم. اولین دور مسابقات المپیا جهانی ۱۸۹۶ در شهر آتن بر گزار شد به تعقیب آن در سال (۱۹۰۰) در شهر پاریس و در سال ۱۹۰۴ در شهر سند یونی مسابقات جهانی دایر شد چهار سال بعد یعنی در سال ۱۹۰۸ کشور انگلستان میزبان ورزشکاران جهانی گردید، ۱۹۱۲ در شهر استاکهولم دایر گردید طی سالهای ۱۹۱۶-۱۹۲۰ مسابقات المپیا جهانی که در سند یونی بود دایر نگردید طی سالهای ۱۹۲۴-۱۹۲۸ و ۱۹۳۲ شهرهای پاریس و لوئی الجلس امریکا از ورزشکاران خارج استقبال نمودند



برای اینکه نتایج سودمندی از مسابقات المپیک بگیرند تمرینات مقدماتی شانرا قبل از برگزاری مسابقات ۱۹۸۰ مسکو دراستادیوم مرکزی آغاز نموده اند.



در مسابقات المپیک مسکو ورزشکاران همه قاره های جهان بدون تبعیض رنگ و نژاد اشتراک میکنند.

سالهای ۱۹۴۰ نسبت جنگ جهانی اول و دوم مسابقات المپیک جهانی بر گزار نشد طی سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۵۲ ، ۱۹۵۶ ، ۱۹۶۰ ورزشکاران جهان در لندن - هلند - ملبورن و روم گرد هم جمع شدند و مسابقات المپیک جهانی را دنبال نمودند. در سال ۱۹۶۸ ورزشکاران کشورهای جهانی مسابقات شانرا در مکزیکو درجریان از سر گرفتند و در سالهای ۱۹۷۲ ، ۱۹۷۶ - مونتسن جمهوری اتحای آلمان غرب و مونتسریال کانادا از ورزشکاران کشورهای شامل کمیته بین المللی المپیک پذیرائی نمودند و اینبار بیست و دومین مسابقات المپیک جهانی کشور اتحاد شوروی بر گزار میشود . لطفا ورق بزنید

گفت: «میخواهم که احساس دو ستی، برادری، حسن تفاهت هم. رهنمایی کمیته بین المللی المپیک باشد. مشعل المپیا تا ریخ ۱۸ جولای به مسکو میرسد و این به تریبی است که هر ورزشکار در شکل پیاده تا یک کیلومتری آنرا حمل میکنند و بعدا به ورزشکاران دیگر داده میشود. دو کشور بیکه عضویت کمیته بین المللی المپیک جهانی را دارند درین مسابقات پاریس به ترتیب اعزام ورزشکاران خود و پاریس به ترتیب اعزام هیئات های با صلاحیت شان شرکت میکنند درین تو صورت بر تسیب با زبانی المپیک جهانی طوریمت

های پوستی - سمبول ها در جلب توجه هزاران نفر جهانیان نقش موثری را ایفا نموده است سمبول طرح شده المپیک ۱۹۸۰ مسکو توسط (نیکولای بلکوف) هنرمند معروف شهر لنینگراد که خود وی یک ورزشکار و قهرمان شهر خود میباشد طی یک رقابت آزاد پراه الذاخته شد.

اینکه چرا مسابقات المپیک ۱۹۸۰ در مسکو در ماه جولای دایر میگردد پرسشی است که خدمت خوانندگان ار چند یاد آور میشود. کمیته بین المللی المپیک در جریان بیست و یکمین دور المپیک جهانی منعقد موثری را ل تصمیم گرفت تا این نمایندگان کشورهای عضو المپیک جهانی به خاطر بر گزار شدن بیست و دومین دور مسابقات بحث و مذاکره کنند و در خلال آن گفت و شنود های کشورهای کاندید

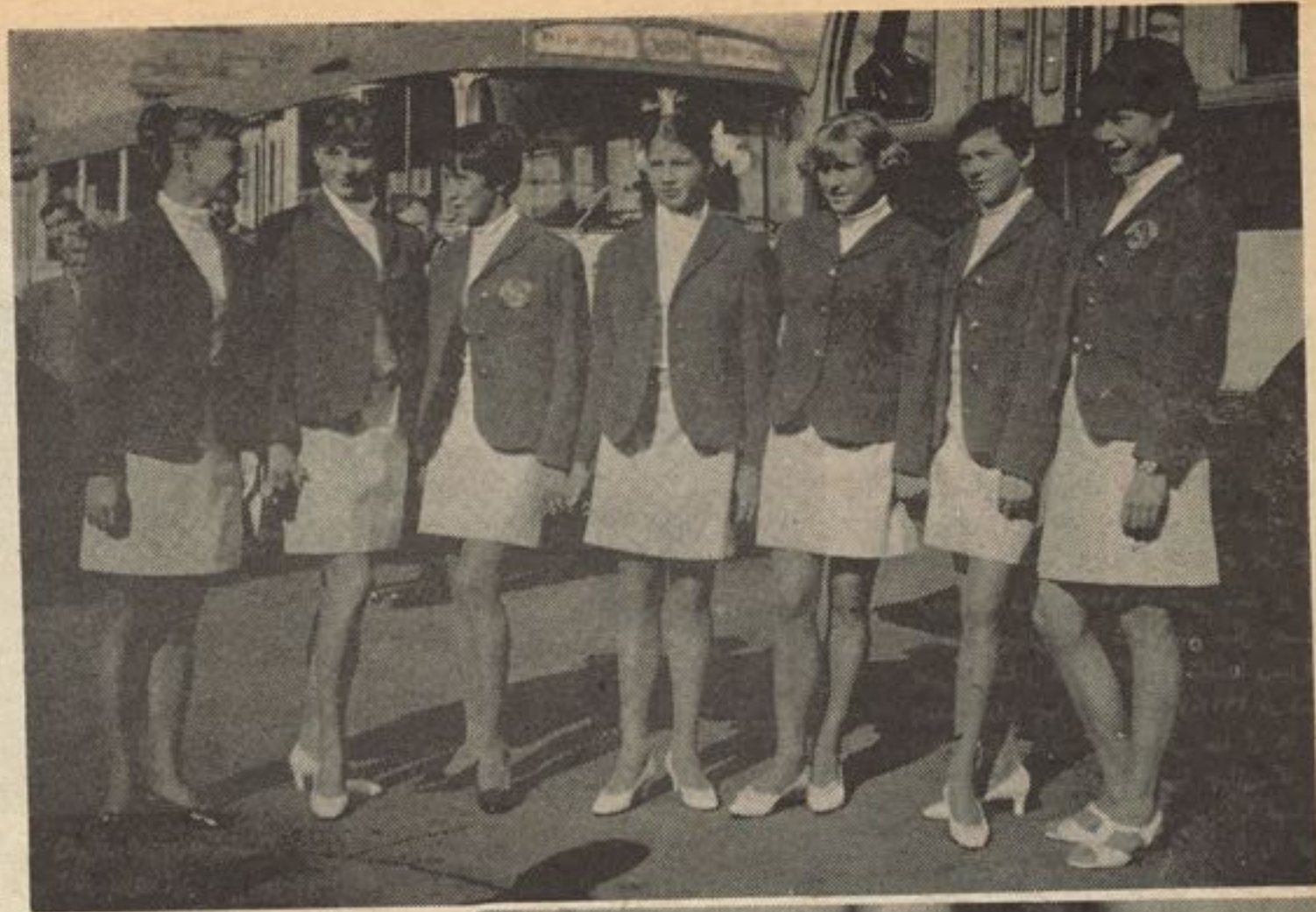
لیونید برژنیف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست و صدر هیئات رئیس اتحاد شوروی خطاب به ورزشکاران آن کشور



اینها همه برای کسب قهرمانی آمادگی میکنند.



میهانداران یا همچو یونفورم هاز ورزشکاران کشور های شرکت کننده مسابقات المپیک ۱۹۸۰ مسکو پذیرائی میکنند .



مرا سم حمل چنین بود که چاشت یکی از روز های آفتاب بر در معبد ز و س یک پارچه چوب زیتون تو سطره اشعه آفتاب المپیا شعله ورو دریک شیشه مدور داخل یک چراغ قدیمی گذاشته شد بعد از آن مشعل بدست یک جوان یونانی که اولین قدم را برای حمل آن بر میداشت داده شد و مسافرت آغاز گردید برای حمل مشعل از یک دست بدست

دیگر تقریباً (۳۰۰۰) نفر نونده شرکت نموده ، شرکت کننده گان از اتن شروع

و پس از عبور از شهر های سالیونیکا - صوفیه - بلغراد - بو داپست - ویا نایپرک

درسدن و با لخره در همان لحظه ای که قبلا پیش بینی شده بود به برلین رسیدند

ورود این مشعل که حاوی یک شعله مقدس بود در روز اول شروع مسابقات در برلین

هم با لای ورزشکاران و هم با لای تماشاچیان تا لیر خا صی بخشید و این

تأثیرات تا روز های آخر این همچنان به شدت خود باقی ماند در سال (۱۹۴۸)

مشعل تو سطره هزاران نفر ورزشکاران از المپیا به لندن یعنی جای که مرکز رقابت

های بزرگ سپورتی بود حمل گردید آخرین حامل یکنفر انگلیسی مر سو ۴ به جان

مارک بود که با ورونوی در استند یوم بزرگ لندن مسابقات آغاز گردید در سال ۱۹۵۲

باز هم هزاران نفر نونده گان مشعل المپیک را به هلمستگی پا ینخت فلند حمل

نمودند اینها پس از موازی به ما حسل بالتیک حرکت نموده و به سو بدن رسیدند

واز آنجا حلقه وار سرا سر اورو پا را پیمودند روشنائی این مشعل مقدس در سال

۱۹۵۶ در ملبورن پا ینخت استرالیا درخشند گمی خا صی داشت در سال ۱۹۶۰ مشعل از

المپیا به رو ۴ آورده شد و در سال ۱۹۶۴ در توکیو پا ینخت جاپان صورت گرفت مشعل

با شعله مقدس آن تو سطره یکنفر محصل که در نزدیکی هیرو شیما در ۶ اگست

۱۹۴۵ مصادف به همان روزی که بمب اتمی در آنجا منفجر گردید تولد شد و فعلا

در پوهنتون (وزدا) مشغول تحصیل بسوده حمل گردید این شخص در سال ۱۹۶۳ در مسابقات تویدن ملی قهرمان شناخته

شده بود .

تاریخچه حمل مشعل اولمپیا

در یونان قدیم یک شعله مقدس به افتخار زوس خدای خدایان یونان فروخته و مسابقات به احترام وی برگزار میگردد در مسابقات مدرن امروزی هم با پیروی از شیوه دیرینه و کهن یونانیها قدیم قبل از شروع بازیها مشعل روشن میگردد این مشعل در سرتاسر جهان پنا م مشعل المپیا و یا مشعل اولمپیک یاد میگردد .

آن هنگام که مسابقات در سال ۱۹۳۶ در برلین برگزار میگردد کمیته نماینده گان و روسای ورزشکاران با این فکر افتادند تا مشعل اولمپیک را در یک شمعدان به تریبی و به شکلی در آورند که بقا بی هر حادثه جوی مقامت نموده و بزودی خاوش نگردد :

اولین مشعل به شکل یک شمعدان ساخته شد و در حالی که تو سطره اشعه آفتاب المپیا روشن گردید و هم در حالی که شعله آن حاکی از آسمان و حکایه مسابقات یونان قدیم بود بواسطه هزاران نفر نونده گان دست به دست از شهری به شهری دیگر گذاشته شد و میشد تا آنکه بالاخره راه آن بطرف برلین پا ین یافت و مشعل از اتن به برلین حمل گردید .



دختر ورزشکار سباه پوست یکرا از شرکت کنندگان مسابقات المپیک ۱۹۸۰ مسکو است که برای کسب قهرمانی آمادگی میگیرد .

بلکه از تربیت ناشی می گردد
و در زندان :
چهار ماه غیر انسانی - ترین زندان -
نتم را بیشتر رنج می داد.
تا ده سال زند گمی .

گل سرخ :

گل سرخ می شکند
گل سرخ می پژمرد
بی آنکه بداند
گل سرخ چه می کند ؟
کافی است
عطر گل سرخ به زندان بیاید
تا در دل زندانی
همه ی بیداد جهان
به آسمان فریاد بر آورد .
رسم پیکار :

در زمان ما باید ایستاد را فرود
گرفت
و شاهان نیز باید راه و رسم پیکار
بدانند
بامدادان ، خورشید هنگامی که از
پشت دیوار بر بر می خیزد
به دیوارهای زندان می کوبد
اما در ، بسته می ماند
شب با تمام می ژد فاشی در زندان می
ماند

بقیه صفحه ۳۳

کافی است .
هو چی مین در هنگا می در فاش آزادی
خواهی و مبارزه را بر افراشت که راه
دشواری و نا همواری در پیش رو داشت اما او
با متانت، شهامت ، مردی و مسرودا تکی
این راه را پیمود به پیروزی ایمان داشت ،
چون برای حقیقت مبارزه می کرد . و
حقیقت همیشه پیروز است . باطل پرستان
سر انجام شکست می خورند و دولت های
شان کدایی و زود گذر است ، از همان
روز های دشوار مبارزه پیروزی هو چی مین
پیش بینی می شد زیرا او صدقانه در این
راه گام نهاده بود ، برای رهایی مردم
ستیزه می کرد و عصبیان توده ها را برمی
انگیخت . هو چی مین با آن تن تکیده
ولاغر پیکار خود را آغاز کرد به نبرد علیه
امپریالیسم و استعمار اذیمه داد ، در روز
هایی که او می جنگید ، دولت های غاصب
جاپان چین و فرانسه چشم طمع در
وینام توخته بودند و هر یک تلاش می
کردند که وینام را در چنگ خود داشته
باشند . اما این آرزو را با خود به گور
بردند ، ملت قهرمان و وینام بیستاد
شده بود . رهبر خردمندی ما نند هو چی
مین داشت ، عمو هو بر همی دشواری ها

هو چی مین ، مرد سنگر ..

و نا همواری پیروز گردید .
اعتماد کارگران ، کتا ورزان ، روه
شغفکاران و قشر های مختلف و گروه های
سیاسی جامعه را به خود جلب کرد و به
زودی هو چی مین در دل ها و روان های مردم
راه یافت . در چشمان فروغمند او ، پیام
های سپیده دمان ، روز های آفتابی خوانده
می شود . نفوذ معنوی هو چی مین او را تا سر
حد یک رهبر واقعی بالا برد و همه عمو هو
را صمیمانه دوست می داشتند و او را
نجات دهند و مهر بان می دانستند .
هو چی مین فاطمانه بر ضد نیر و های
غارنگر و تجاوز کاران آن وقت فرانسه ،
جاپان و چین مبارزه کرد و به سیطره
جویان اجاره ی پیشروی درخاک وینام
نزدان . پاری عمو هو پیروز گردید . پس
ازین پیروزی که همه ی بنیاد ها و نهاد
های کهن را فرو ریخته بود گر سنگی و
قحطی به وینام روی آورد ، نیرو های
دشمن بسیاری از کارخانه ها و منابع
تولید را نابود کرد . بودند ، برای مدتی
رابطه ی وینام با دنیای بیرون قطع
گردید ، اما این قحطی و گر سنگی و
دشواری نتوانست روحیه مردم مبارز و
قهرمان وینام را ضعیف نماید . آنان در
طول مبارزات خود آبدید شده بودند ،
مانند پولاد ، سخت مانند سنگ ، در روز

برای آنکه به زنجیر بسته توانیم
شد
با ید با یکدیگر ستیز کنیم
زیرا زنجیر بان را گوشه ای برای خفتن
هست
و آنان که زنجیری به پا ندادند .
نمی دانند در کجا توانند خفت .
دولت به من برنج می دهد ، من در کاخهای
او منزل دارم .
نگهبانانش پیره عوض می کنند تا نقش ملتزم
مان را کاپ مورا بسازی کنند
به راستی که احترام از حد در گذشته
است .
این نمونه ها نشان می دهد که هو چی
مین در سراسر زندگمی پلور و در خشان
خوبش از موضع فر هنگ دفاع کرده
است و هرگز ادبیات را از سیاست جدا
نگرده و وظیفه ی ادبیات را مشخص نموده
ادبیات می تواند حربه ای باشد براند ،
قسط و سازنده و در بیداری ، هشیار ی
ویر انگیزنده توده ها موثر ، گر چه گروهی
از به اصطلاح دانشمندان و ائمه بدنیای
سرمایه دری وظیفه ادبیات و هنر را نمی
می کنند و فقط به جنبه ی زیبای شناسنامه
وسرگرم کنند می آن توجه دارند ، اما
این نظری ارتجاعی و سطحی است . بحث
بیشتر در زمینه شعر های میهنی هو چی
مین متضمن فر صتی فراوان است و این
مقاله را همین اشاره زود گذر و شتابنده

بیایی روزه گرفتند .
تا آخرین توان و نیرویی که داشتند
بر ضد دشمنان آزادی و عدالت اجتماعی
پرخاش کردند . در میهن شان انقلابی
را ستین و بنیادی به پیروزی رسید . بود
و همه ی انقلاب های اجتماعی و مردمی
مساوی از قبیل گران ، قحطی و گر سنگی
را به دنبال دارد . چون انقلاب عملی
است قهر آمیز که طبقه ای را از بنیاد بر می
کند طبقه ای دیگر را با نهاد های تازه
به روی کار می آورد .

اما این آغاز کار است ، پیروزی انقلاب
یک روی سکه و پاسداری از آن روی
دیگر سکه است . دشمن که سال ها در
آسودگی به سر بردن تن فر به کرده
است و شکم بزرگ نمی تواند به آسانی به
شکست خود تن اندر دهد ، مذبو حانه
تلاش می کند تا دولت از دست رفته را احیا
کند به تو طه ها و دسائیس متوسل می
شود . تا می تواند تخریب می کند و
نماینده گان خود را در تقاب ها و لباس
های گوناگون بر زمین های ترازه
از قید اسارت رسته روانه می کند ، در
وینتام نیز چنین وضعی پیش آمد ، پس از
آنکه نیرو های ارتجاعی و تجاوز گر
شکست خوردند یعنی ، فاشیسم جاپان ،
ملیتاریسم کومین تانگ و مهاجمین
فرا نسوی ، دو باره به دست درازی و ایجاد
وحشت پرداختند ، به حملات مسلحانه دست
یا زیدند ، اما هو چی مین همچنان دلوارانه
در برابر آن حملات مقاومت می کرد . در
اثر دانش انقلابی و آگاهی های شگفت
نظامی هو چی مین همه ی تلاش ها و کوشش
های دشمنان را عقیم میساخت . آن
گونه که اشاره گردید هو چی مین برای
مدتی طولانی در فرانسه اقامت گزید و
عضویت حزب کمونیست را پذیرفت او در
فرانسه با مردانسی انقلابی و مبارز مانند :
«ژان لو تگه » و «ایان کورتوریه » مؤول
را و « . اژان دوره » آشنا گردید و به
گسترش دانش انقلابی خود افزود .

به هوشی مین دشمنان آنها م های نسبت
می دادند مانند « انجرف به راست »
« فر صت طلبی بورژوازی » اما همه بسی
بنیاد و ریاکاران بودند ، دشمن می خواست
سیمای انسانی هو چی مین را منسوخ کند اما
این خدعه ها کارگر نیافتاد مردم
هو چی مین را شناخته بود و به او اعتماد بسی
پایان داشتند . هو چی مین در سراسر
زندگمی خود بر ضد نقشه های توسعه طلبانه
استعمار مبارزه کرد و او به این گفته بسیار
دل بسته بود که : « ملتی که ملت دیگر را سرکوب
می کند نمی تواند آزاد باشد . »
هو چی مین از پیروزی های که به دست
می آورد مغرور نمی گردید او پیروزی را
آغاز می دانست با ید همیشه برای پیکار
آمده بود و از ارزش ها و دست آورد های
انقلاب دفاع کرد . در قاموس هو چی مین
اصلا شکست وجود نداشت و به این گفته

هو چی مین بود که : « انسان نا بود می شود ، اما
شکست نمی خورد . » در راهی که انتخاب
کرده بود قاطعانه گام بر می داشت از
سنگ و صخره می گذشت . ده سال در
بیشه های توین کوانک متواری بود ، اما
برای یک لحظه هم نا امید نگردید . همچنان
به امر انقلاب ، آزادی ، و پیروزی می اندیشید
می گفت : « ... برای به پیروزی رساندن
انقلاب باید بر توده ها تا نبرد کرد
و باید آگاهی سیاسی توده ها را پیدا
کرد ، آنان را سازمان داد و آنان را به
نبردی برای نیازی های روزانه رهنمون
شد . »

هو چی مین در سراسر زندگی انقلابی خود
از موضع مبارزه با استعمار و امپریالیسم
کناره نگرفت . او می گفت : « امپریالیسم
امریکا دشمن اصلی خلق های تمام جهان
است . » عمو هو ، همه ی مبارزات ضد
فرا نسوی ها و امریکایی ها را رهبری کرد . در
طول جنگ های می که به وسیله آتش
افروزان امریکایی در وینتام افسر و خسته
شد با آمری که در دست است و این
رقم خود منافع امریکایی گزارش داده
اند ، هفتاد نوع پرند و مقطوع انسل شده
است و بیش از یک میلیون کودک کشته
شده است ، این عددی تکان دهنده است
یک میلیون کودک ویتنامی که هو چی مین
را عمو صدا می کرد و عمو هو آنان را بس
بسیار دوست می داشت .

آنان را سازندگان جامعه نوین فردا
می دانست . اما آرمان بزرگ هو چی مین به
تحقق پیوست ، خلق وینتام با همه ی
قربانی های که داد قهرمانان آنه بر
نیرو های جنگ افروز امپریالیستی پیروز
گردید ، در قلمرو وینتام در فاش آزادی را
افراشت . اینک یازده سال از خاموش
هو چی مین جاودانه مرد سنگر ، اندیشه و
قلم می گذرد اما آموزش های بی نتیجه
نمانده ، خلق قهرمان وینتام و همه ی
آزادی خواهان جهان او را می ستایند
کود کانی را که عمو هو دوست می داشت
اینک بزرگ شده اند ، آبدید و گشته اند
و جامعه ی خود را می سازند ، جامعه نوین ،
برتر که در آن آزادی واقعی انسان تضمین
شده است . روح هو چی مین در سراسر
وینتام قهرمان دمیده است . در کوهستان
ها ، شالیزارها ، جنگل ها ، سرزمین ماهیان چوبین
دیگر سر زمین لاله های سرخ است ، سر
زمین روز های آفتابی ، سر زمین برای
و خوشبختی . دانه های که هو چی مین
افشاند ، بود ، آن جوانه ها اینک درخت
های تناور شده اند و در برابر هر چه توفان
است سر خم نمی کنند ، گر چه توفان از
درختی که سر خم نمی کند خوشش نمی
آید . اما درخت های بلند که ریشه در

زمین دارند از توفان ها نمی هراستند در
پایان یک بار دیگر گفته ی عمو هو چی مین
را تکرار کنیم که : « ما پیروز می شویم حق با ماست »

قیمت عدالت

در بین ممالک فراشه وایتا لیا در ساحل بحر مدیترانه یک دولت شاهی خیلی کوچک و جود دارد ، که اسم آن ... خوب ، آن را « موئا نو » می نامیم . بسیار ریشپوش های کوچک دیگر می توانند بخود بیالند که نفوس شان نسبت به این دولت شاهانه زیادتر است . زیرا نفوس تمام آن از تقریباً هفت هزار نفر تجاوز نمی کند ، و اگر انسان این دولت شاهی را بین آنها تقسیم کند در آن صورت برای هر نفر آنها یک « مورگن » زمین هم نصیب می شود . اما در این دولت کوچک یک پادشاه صحیح و قانونی ، یک قصر ، در پاریس ، وزیران ، جنرال ها و عساکر و جود دارند .

این لشکر بزرگ نیست و تعداد مجموعی آنها به شصت نفر می رسد . همچنان مالیات نیز در این سرزمین مانند تمام ممالک دیگر و جود دارد . مثلاً مالیات بالایی تباکو ، شراب ، الکل و غیره .

اما با وجود اینکه در آنجا مردم نیز مانند ممالک دیگر شراب میخورند و سگرت می کشند ، تعداد شان به اندازه ای کم است که این مالیات نمیتواند خود شاه و درباریان و مأمورین او را تغذیه نماید .

بنابر آن شاه مجبور بود تا یک منبع مخصوصی غایب پیدا نمی جستجو نماید . این منبع مخصوصی عایداتی یک کازنوبی قمار (قمارخانه) است که در آنجا مردم « بولت » بازی می کنند و اگر آنها ببردند و یا بیازند ، مالک « گازیو » فیصدی خود را می گیرد و از این مقدار یک مبلغ بزرگ را به شاه می پردازد . دلیل آن که چرا اینقدر زیاد می پردازد این است که دو هنگام وقوع داستان ما در تمام اروپا دیگر کازنوبی قمار و جود نداشته .

در زمانه های قبل شهزادگان المان هم همچو قمارخانه های داشتند . اما چندی قبل این قمارخانه ها ممنوع قرار داده شدند . زیرا این قمارخانه ها باعث بدبختی مردم می گردید . مثلاً امکان داشت که در آنجا ها یک مرد چانس خود را امتحان می کرد و تمام پول خود را با لای « بولت » می گذاشت و می باخت و حتی پولی را با لای آن می گذاشت که متعلق به خودش نبود و آن را هم می باخت . آنوقت در عالم ناامیدی یا خیره را در آب غرق می کرد و یا گلوله ای در مغز خود می

انداخت . اما یک مشکل در اینجا و جود داشت آنها نه « گیو تین » داشتند و نه چلاد . مجلس و زراء جلسه نبود و راجع به موضوع مشوره کردند . بالاخره تصمیم گرفتند تا یک خواهش نامه به حکومت فرانسه بفرستند که آیا آنها می توانند یک

نمود . به این مناسبت حکومت المان شهزادگان خود را منع کرد که به این صورت پول در نیآورند . اما پادشاه « موئا نو » را هیچکس ممنوعت نکرد . نمی توانست و به این صورت انحصار اینگونه پول در آوردن را نزد خود نگه داشت . بنابر آن هرکسی که امروز بخواهد قمار بزند به « موئا نو » می رود ، و اگر او در آنجا برود یا بیازد ، پادشاه مفاص خود را می گیرد یک مثال می گوید : « انسان نمی تواند یک قصر سنگی را با کار شرافتمند انعام نماید » پادشاه « موئا نو » می داد که اینگونه پول در آوردن کار نا پاک است .

ما شین گیو تین و یک چلاد در اختیار آنها بگذارند تا سر قائل را ببرند ؟ اگر می توانند این کار را بکنند ، باید حکومت فرانسه لطف نمود و مصارف و قیمت آن را بریشان معلومات بدهد . نامه را فرستادند . یک هفته بعد جواب آن رسید :

« ما شین گیو تین و چلاد می توانند به آنها تسلیم داده شود . مصارف آن شاهزاده هزار فرانک را در بر می گیرد . این جواب در مقابل شاه گذاشته شد او در این باره فکر کرد . شاهزاده هزار فرانک ! ... »

وبالا خیره گفت : « ایسن چنا پشکار ارزش آن را ندارد . آیا نمیشود آن را از زران تر کرد ؟ چرا اینقدر زیاد ؟ .. شاهزاده هزار فرانک زیاد تر از دو فرانک برای هر فرد ملت من می باشد . ملت در مقابل آن قیام می کند و حتی امکان یک مظاهره دیدن می شود . »

جلسه مشا و رین احضار گردید ناموضوع را بررسی نمود و دو باره غور کند ، آنوقت تصمیم گرفته شد تا همچو یک خواهش نامه به پادشاه ایتا لیا فرستاده شود . نامه ترسید گردید و فرستاده شد .

جواب آن بزودی رسید . حکومت ایتا لیا در جواب نگاشته بود که با کمال میل حاضر است ، ما شین گیو تین و چلاد را در اختیار آنها بگذارند . اما مصارف آن با سفر خرج او ده هزار فرانک را در بر می گیرد .

این قیمت کمتر بود ، اما با آن هم هنوز گران بود . این قائل پست فطرت ارزش آن قدر پول را نداشته . هنوز هم این پول معنی آن را داشت که هر فرد ملت باید یک مالیات مخصوص دو فرانک را می پرداخت .

جلسه جدید مشاورین احضار گردید و دو باره به صحت و مشوره پر ناخند تا چه باید بکنند که این مسئله از آن تمام شود . آیا نمی شد که یک عسکر این پروپلم را کو تا و ساده حل کند ؟

آنوقت جنرال را نزد خود خواسته و از او سوال کردند : « آیا نمیتوانید یک عسکر برای ما بدید تا سر قائل را ببرد ؟ در موقع جنگ هم به این موضوع وقتی نمی گذارید که آدم بکشید و عساکر شما برای این مراسم تریه می شوند . »

جنرال با عساکر خود مذاکره کرد که آیا یکی از آنها این وظیفه را بپذیرد اما هیچ یک از عساکر نمیخواستند این کار را بکنند و همه گفتند اخیر ما نمیتوانیم . ما برای اینکار ترتیبی نشده ایم . یک مرتبه دیگر مجلس وزراء دایر گردید و مشوره های جدید روی کار آمدند آنها یک کمیته فرعی تشکیل دادند و بالاخره تصمیم گرفتند که بهترین کاری که می توانند بکنند این است که حکم انعام را به جزای حبس ابد تبدیل نمایند . به این صورت هم پادشاه از

لطف و مرحمت کامی گیرد و هم قیمت آن ارزان تر تمام می شود . شاه رضایت خود را اظهار کرد و به این صورت فیصله شد که محکوم تا آخر عمر حبس گردد . اما در اینجا یک خلا و جود داشت و آن اینکه آنها یک مجلس مناسب برای مردی نداشتند که به حبس نامی محکوم شده بود . اگر چه یک مجلس کوچک حبس های موقتی و جود داشت که در آن بعضی وقت برای مدت کوتاهی اشخاص زندانی می شدند ، ولی یک زندان جدی و جسورانه نداشت که برای تمام عمر یک جنایتکار راجاه بدهد .

لطف و مرحمت کامی گیرد و هم قیمت آن ارزان تر تمام می شود . شاه رضایت خود را اظهار کرد و به این صورت فیصله شد که محکوم تا آخر عمر حبس گردد . اما در اینجا یک خلا و جود داشت و آن اینکه آنها یک مجلس مناسب برای مردی نداشتند که به حبس نامی محکوم شده بود . اگر چه یک مجلس کوچک حبس های موقتی و جود داشت که در آن بعضی وقت برای مدت کوتاهی اشخاص زندانی می شدند ، ولی یک زندان جدی و جسورانه نداشت که برای تمام عمر یک جنایتکار راجاه بدهد .

بلاخره یک جای مناسب پیدا کردند آنوقت قائل جوان را حبس کرد و یک محافظ مقرر نمودند . محافظه با یک جنایتکار را محافظه می کرد و برای او از مطبخ قصر غذا می آورد .

زندانی در آنجا ماهها را گذراند تا یک سال سپری گردید . هنگامی که این یک سال بسر رسید ، پادشاه کوچک عایدات و مصارف خود را سنجید و در مصارف خود یک فصل جدید ملاحظه کرد که آن فصل مصارف چنا پشکار را در بر می گرفت و این مصارف همین اکنون خیلی بلند رفته بود و مبلغ بزرگی را احتوا می کرد . در این فصل مصارف محافظ مخصوص و مصارف غذای مخصوصیت شده بود ، و از همه بدتر اینکه جوان قائل بسیار جوان و صحتمند بود و می توانست هنوز به سهولت پنجاه سال دیگر زندگانی کند . هنگامی که پادشاه در این باره فکر کرد دچار خست گردید . اینطور نمیشد ، باید یک چاره دیگر سنجیده می شد .

آنوقت دو باره مجلس وزرای خود را تشکیل داد و گفت : « شما باید مشوره نمایند و نظر به بندید که چگونه می توانیم با این محبوس ارزان تر معامله کنیم . حل کنونی خیلی گران است . »

وزراء جلسه کرده و مدت طولانی مشوره های دادند تا بالاخره یکی از آنان گفت : « آقا یان به نظر من باید محافظ را رخصت نمائیم . »

وزیر دیگری در جواب گفت : « اما در آن صورت این جوان فرار خواهد کرد . وزیر او می گفت : خوب ، فرار نماید ، شیطان به همراهش ! »

آنها نتیجه مذاکرات خود را در مقابل شاه گذاشتند و او موافقت کرد محافظ را رخصت کردند و انتظار کشیدند که اکنون چه واقع می شود . اما تمام چیزی که واقع شد ، این بود :

چنا پشکار در هنگام طعام چاشت از اطالی خود خارج می شد و چون محافظی در آنجا نمی یافت ، خودش در مطبخ قصر می رفت و حکام خود را می آورد او هر چه را که به او می دادند می گرفت و دوباره بقیه در صفحه ۴۹

چنا پشکار در هنگام طعام چاشت از اطالی خود خارج می شد و چون محافظی در آنجا نمی یافت ، خودش در مطبخ قصر می رفت و حکام خود را می آورد او هر چه را که به او می دادند می گرفت و دوباره بقیه در صفحه ۴۹

وشانزدهمین معادله یک مجهول درجه (ان)



محمد صدیق

لازم بنظر کرد و معرفی نیست زیرا همه نخواهد شد ؟

محمد صدیق را میشناسند و با وی و با میگویند :

کارهای ایشان آشنا می دارند .

با رها صحبت های در مورد کارهای

علمی اش شده است و مصالحه های چند اما کارهای عملی ام را نمی خواهم در تاق

در روزنامه ها و مجلات کشور با وی

بمعامل آمده . این باروی باز هم ادعا میکند آثار دارای ارزش خاص است ، و بیشتر

که معادله یک مجهول درجه (ان) م

را اختراع نموده است .

ارزش میرسم که آیا مصالحه ها و

صحبت های متواتر در مطبوعات کشور

بکسوع شهرت طلبی تعبیر در مورد ریاضی چه نظر داری ؟

من تا جای امکان در تلاش این هستم که

موضوعات بفرنج ریاضی را حل کنم

و اینکه چندر خواهم توانست در این مساله

حیاتی موفق شوم بسته به آینده و کار

های است که در پیش رو دارم .

در مورد ریاضی و کارهای که میکنی

مطالعه و معلومات کافی داری ؟ زیرا

کشف معادلات شایسته گانه طور که خود

ادعا داری مستلزم مطالعات وسیع میباشد ،

آیا گفته می توانی که منبع و موخذ این

مطالعات کدام ها اند ؟

سمن زبان خارجی را نمیدانم - اما

ریاضی زیاد بستگی به فهمیدن زبان ندارد

من ریسرچ و تحقیقات زیادی می نمایم

باز هم به این کارها توأم میباشم .

کسیکه به زبان ریاضی آشنا نباشد

میتواند با دیدن یک فارمول و با یک

معادله موضوع را بداند ، زیرا ریاضی

زبان بخصوص از طبیعت است .

مصرفیت فعلی تا آن چیست ؟

فعلا در پوهنتون هواپیما بخت استاد

مصرف خدمت هستم .

کدام یک از کارها بیکه تا بحال

نموده می از نظرت دلچسب تر و جالب

تر است ؟

پیدا کردن نوگانه اعداد در تئوری

کمتر از تالیف است .

چرا این کار شما نسبت به دیگر کارها

بشان جالب تر و مهتمتر آمده است ؟

بخاطر اینکه این کار از نظر زمان و وقت

کمی را میگیرد و در تانری من با این کار

راز اعداد را یافته ام .

میتوانی بگوئی چه آرزوی داری ؟

بگانه آرزوی من شناسایی کشور م

در میان به جبهه نیا است و تلاش

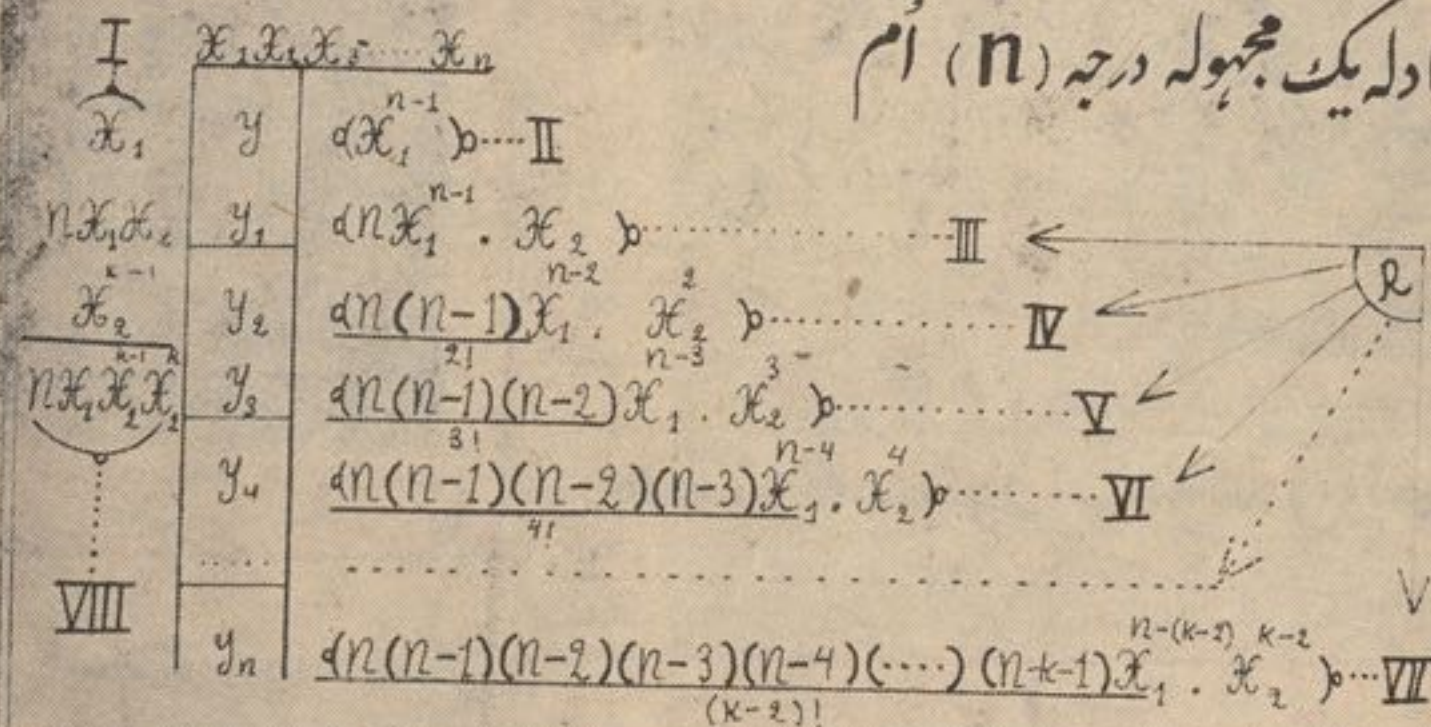
بگیرم در این زمینه اینست تا جوامع به این

آرزو و خواست خویش برسم .

شانزدهمین اختراع محمد صدیق استاد ریاضیات پوهنتون هوئی

$$ax^n + bx^{n-1} + cx^{n-2} + \dots + u = 0$$

معادله یک مجهول درجه (n) ام



$$d(I)(II) = y_1 \leq y_2 \quad \text{و} \quad y - y_1 = y_2$$

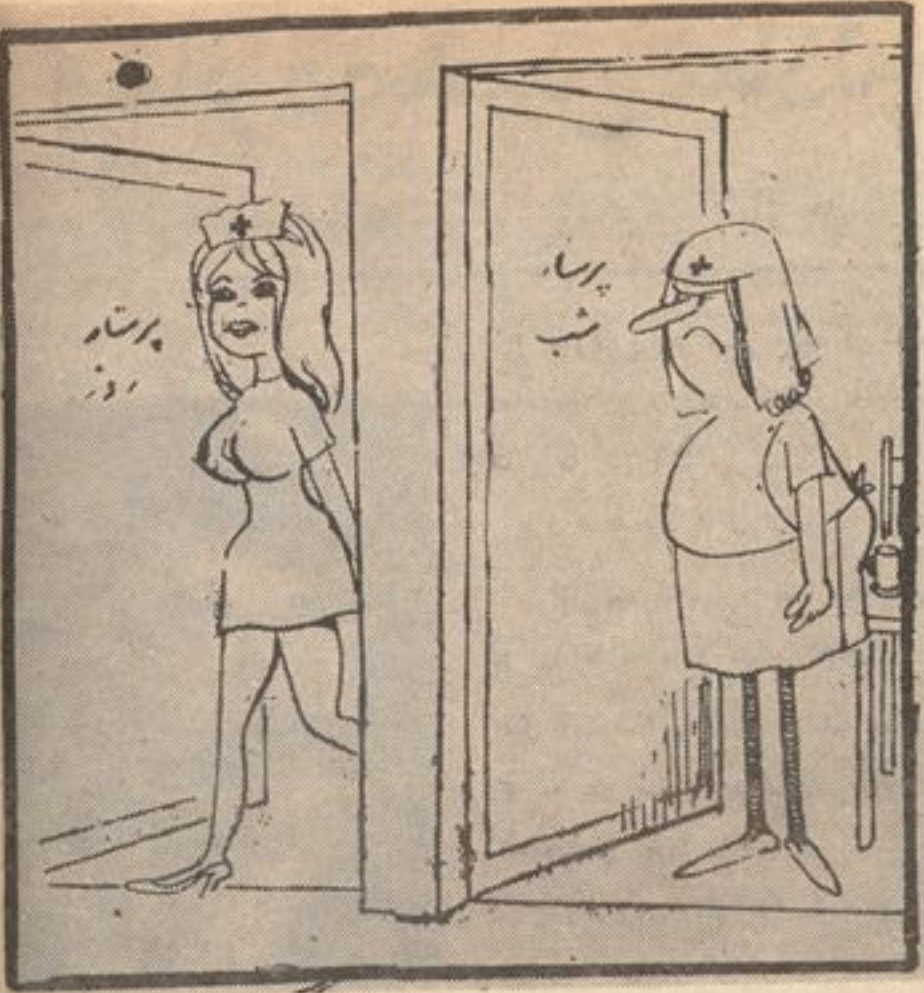
$$d(III + IV + V + VI + VII + VIII) = y_3 \leq y_2 \quad \text{و} \quad y_2 - y_3 = y_4$$

محمد صدیق
58



میزان ساعت

نو يك قطار ريل مرئی متوجه شد كه نفر ساعت دیواری هشتم ؛
 باطلش تايماً سر خود را بچپ و راست حرکت
 میدهد از او پرسید :
 - آقا چرا اينطور ميکنيد ؟
 سر نان گيج ميروند ؟
 مرد با قیافه جدی گفت :
 - نخبر آقا . سرم گيج نمی رود . من يك - بسیار خوب . حالا كوك ميشوم !!



بلون شرح

بچه هوشیار

مادرش گفت :
 پاریس جان ... چرا مقابل آینه شیرینی
 میخوری ؟
 پاریس اشکهایش را پاک کرد و گفت :
 اینطور تو تا شیرینی دیده می شوی و منم
 می خواهم که به عوض يك شیرینی تو تا
 را بخورم

هدایت داکتر



اولی - چرا اینقدر چوب سیگارت بلند
 است ؟
 دومی - چون داکتر گفته تا مینوالسی از
 سیگار دوری کن ۱۰۰

گل میختم گل بهاری زیارم خیر میگیرم به هوشیاری

همیشه به دستورات تو عمل کنم

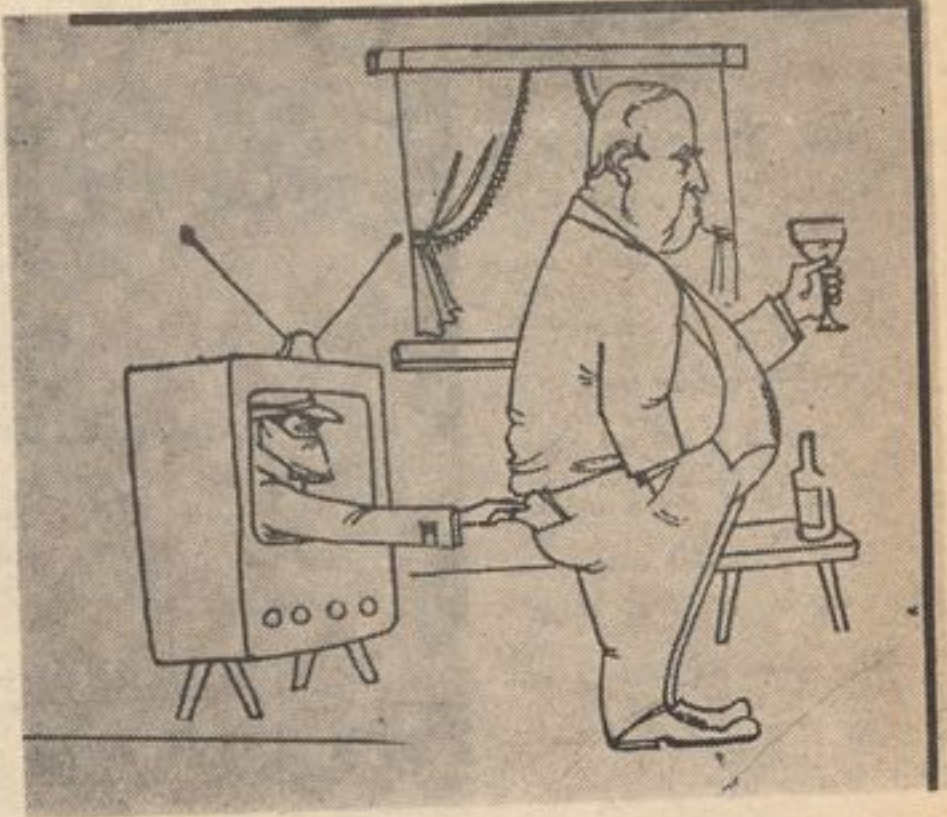
خانم - هر وقت يك چیزی ميشکني زود بياين بگو .
 پیشخدمت - خانم پس کی به کارم برسم ... چون همیشه باید نزد شما بیایم و بروم .

پیشخدمت کهنه کار



مشتری - چرا بشقاب را با آمینت پاک
 میکنی ؟
 پیشخدمت - عیبی ندارد ، آمینت دیگرم
 هم کشیف شده است !

داکتر بعد از عملیات



بلون شرح

از سوئیس بهتر است

دو دوست برای هوا خوری و تفریح به
 گلبهار رفته بودند .
 یکی از آنها ضمن آنکه نفس عمیقی کشید
 دو بد دیگری کرد و گفت :
 - اوه ... باور کن که این جاه از سوئیس
 اینجا بهتر است ؟
 دوست دیگر با تعجب گفت :
 - آخرم سوئیس را روی پرده مینما دهندهم
 رفیق

تنها تو بودی



دستها بالا

زن - من هیچوقت در زندگی کارهای
بزرگی را بدون مشورت و همراهی کسی انجام
نمیدهم .
شوهر - عجیب است ...
خوب آرزوی که مرا فریب دانی ، آياکسی
با تو کمک کرد یا تنها تو بودی ؟

لاف دوشکارچی

- چطور چنین چیزی ممکن است !
- میدانی ... همه پرلده ها مرا خوب می
شناسند .. وقتی مرا می بینند میدانند که
شکار خواهند شد و بدین جهت بدون اینکه
مجروح شوند بزمین پائین می آیند و خودرا
تسلیم میکنند !!



بدون شرح

دو شکارچی پس از مدتها توری ، روز
عید بدیدن هم رفتند ... ضمن احوالپرسی
صحبت از شکارچیان آمد . یکی از آنها
برای اینکه بدوستانش خود را نشان دهد گفت:
- من تا امروز يك گلوله در شکار فیر
نکرده ام ... وزماتیکه با قنقک نشانه می
گیرم ... پرلده ای که بر بالای آسمان
پرواز میکند و بزحمت بچشم دیده میشود ،
بر زمین می افتد .. تا امروز اگر من صد
هزار گلوله فیر کرده باشم مطمئن باشی که
صد هزار پرلده نیز شکار کرده ام !
آن یکی که چنین دید ، نقش تازه
کرده و گفت :
- آه چنین چیزی ممکن است ... من اصلا
بدون اینکه گلوله ای را فیر کنم پسرلده
ها را شکار میکنم .
شکارچی اولی با تعجب پرسید :

گدایی به سبک نو



بدون شرح

در سر کوچه ای گدای کوری میبایستاد که
همیشه کلاه خود را بدست می گرفت و عابری
نیز سکه ای در آن می انداختند ... یکروز
مردی که هر روز این منظره را می دیده مشاهده
کرد که گدای کور کلاه کوچک دیگری نیز
به دست چپ گرفته است پیش رفت و با تعجب
گفت :

- چرا امروز دوتا کلاه را بدست گرفته ای؟
گدا آهی کشید و گفت .
واه ... چون درین نازگی هامخارج زندگیم
کمترشکن شده و عید کرمس نزدیک است
... تصمیم گرفتم از امروز به بعد شیوه
جدیدی آغاز کنم !...

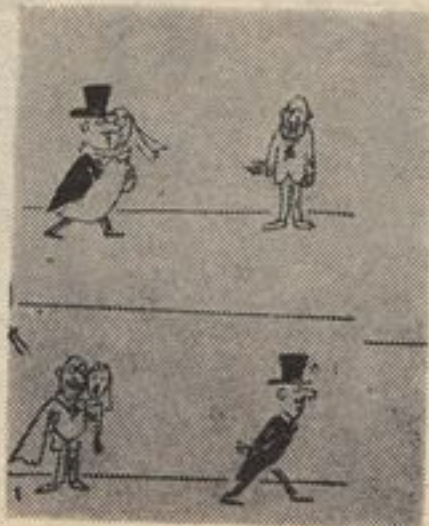
حادثه در ریل

دومی - بلی ... هنگامیکه قطار از داخل
پوسه دومین تونل حادثه در ریل
اولی - آيا تا بحال در قطار برای تو اتفاقی
افتاده !
پوسه بدش را بوسیدم

زمستان و تابستان

عقرب

از عقرب پرسیدند :- چرا در زمستان ها
از لانه ات بیرون نمی آیی؟
عقرب جواب داد :- در تابستان که بیرون
می آیم چه حرمتی بمن میگذارند که در زمستان
هم بیرون بیایم !..



از بالا به پائین بدون شرح

مسابقه تنبلیها

در روز عید چند تنبل تصمیم گرفتند برای
سر گرمی مسابقه ای ترتیب بدهند ... قرار
شد همگی در اتاقی بنشینند و آنجا را آتش
بزنند و هر کس دیر تر از اتاق بیرون آمد
پرلده باشد !...
هیبتکار را کردند ... و تندریج تنبلیها از
آنجا فرار کردند تا در آخر دو نفر باقی ماند
... یکی از آنها گاهگاهی با صدای آهسته
میگفت :
- سوختم ... مرا نجات دهید ...
دیگری که از همه تنبل تر بود با صدایی
خسته و گرفته ای گفت :
- ای بر انصاف ها ... بگوئید که دوست
ماسوخت .

دملی ثقافت او ملی او تو لنیز ژوند په تکامل کی دملی او اصیل هنر ارزښت



دا ښکاره او څر گند وا قعیت دی چی دنړی دمخې بشری کهول سره ددی چی داصلی پیدایښت له مخی ورته صفات او خصوصیات لری اما بیا هم دظا هری حر کا تو او انقعا لا تو له مخی دژوند په ټولو مو دو او دورو او مواردو کی یو ولس دبل ولس سره جلا فر هنگ اود دجلا کلتور او ثقافت او هنر خا وندان لیدل شوی اولیدل کیږی او تر څو چی دا نړی ودانه او بکی دبشری کهول دژو ند جوپه روانه وی نو دطبیعت دتکوین دغه قانون به هم جا ری وی ځکه طبیعت دطبیعت له مخی به خپل طبیعت کی دخا ن سره منلی او تا کلسی قوانین لری چی طبیعت به د هغو قوا نینو په جو کات کی خپله لاره وهی ځکه :

طبیعت په طبیعت کی لوی فن کاردی رنگ له رنگه زېږوی دانی روزگاردی دانړی ده له اضدا دو پیدا شوی په اضدادو کی وحدت لوی ابتکاردی

کله چی سړی دپوره پو هی او بینا بی او بصیرت او پوره درک او قضات له پلوه دیوه ولس په فر هنگ او کلتور ، ثقافت ، هنر نظر واچوی نو بیا دی حقیقت ته رسپیری چی فرهنگ، کلتور او ثقافت و هنرد هغه ولس دا اجتماعی او ټولنیز ژوند دمدادی او معنوی ژوند دبیزند کلو ی او معرفتی پو ره ښکار ندوی کهل کیږی او یا په بل عبار ت به حقیقت کی همدغه شیان دی چی دنړی دمخې دولسو نو به منځکی دامتیاً زوتوبولی او بریدو نه ټاکلی او بیا یو بل ته به کیفی لحاظ نوی پوه او نوی ماغزه وربښی . بشری کهول به فطری او طبیعی صورت سره یو تر بله نه شلیدو نکی را بڼه او تعلق لری همدغه شانی چی به جها نی او نړیوا له سوره یو تر بله سره نشی گوښه

کو لی نو په خصوص صی او کتلوی او جغرا فیایی ډول سره هم نشی بسی نیازه کیدلی . بشری کهول مجبور دی چی به عمومی او خصوص صی ډول خپل خصوصیات وساتی . سره ددی چی دبشری کهول خصوصیات بد لیری او تکنالوژی مخ په ودی روا نه ده او گړی به گړی مخ په وړا ندی گامو نه پور تښه کوی اود بشری کهول په خصوص حیاتو کی بیساری او زیات نوی بدلونونه او تحولات تر منځه را ځی خو بشری کهول بیا هم دطبیعت دقا نسون په امر خپل عمومی او خصوص صیات لکه لر غو نی ملی فر هنگ ، ملی هنر ، کلتور ، ثقافت ژو نندی ساتی او نه پر یو دی چی ددوی دغه عمومی او خصوص صی مادی او معنوی شتمنی دهغوی دراتلونکو نسلونو دافکارو او اذها نو څخه وو ځی وهیر

شی . په تیره بیا دنړی دمخې ځ او بید اړه ولسو نه دژوند پدی ستم اور بنسټنا نی ما هیت ډیر ښه پوهید دی چی که چیری ددوی دغه ما د اومعنوی عمومیات او خصوص صیات له منځه ووځی او دخلکو څخه هډو هیر شی نو په حقیقت کی ددوی تاریخی اووا قعی ژوند دفنا تو ری کندی ته ور پریو ځی . او هغوی یو فر هنگه او بی ما هیته اودی غیر واقعی ژوند خاوندان شمیر کیږی .

دنړی دمخې هو ښیا ره واسو دنوی ژوند دټولو نوی نوی تحولونو او ونستو نو نو او بدلونو نو سره سره خپل لر غونی تاریخی ملی او اصیل هنر دنوی تحول او تطسو په غیږه کی نه دا چی یوا زی ژوندی نه ساتی بلکی دلر غو نی او اصیل هنر تر اغیزی لاندی دخپل را تلو نکی ژوند کار وان لایسی چیکوی او ډیره تندی بی برمخبیا بی باتی په ۶۶ مخ کی



دبلغارپا (د بلیف دیف) دگرنی دکوبراتف داتحادی په یو کمپلکس کی دهغه هیواد دفلکلوریکو نغساو یوه منظره .

هوس بیجا و دوزن...

و چرا تمام شرایط دختر را پذیرفت و روز بعد بود که دست من و اناقام را گرفت و بجزیره برد. و بلافاصله طلاق داد.

درینجا خانم جوان مکت کرده و تا کید میکند که خوب گوش بگیرد به جاهای شرین و جالب قصه نزدیک می شویم.

گفتم من سرا پا گوش هستم ، خوب ادامه بدهید و راستی اینرا بگوئید که شما چطور به آسانی تسلیم خواست شوهرتان شده و حاضر به طلاق شدید؟

گفت: صبر کن میگویم ما اورا خوب می شناختیم و تکیه یک تصمیم می گرفت حتما باید آنرا عملی می کرد الفسوس که همیشه در راه های غلط می رفت و ما هم دیدیم که او ما اولادهای مارا برای عروسی بایک دختر کم سن و سال که تازه چند ماه میشود که اورا دیده زیر پایم گذارد، اورا اذیل کشیدیم، لغتش گفتیم و فوری ازش گذشتیم حتی حق المهر و حق ایام عدت را هم ازش مطالبه نکردیم و در عوض او مال های خانه را بین من و اناقام تقسیم کرد و بنا بخشید . من بخانه ماندم باهشت کونگ قلو نیمه رفتیم و اناقام با سه طفلش بخانه مادر خود رفت .

وقتی گوش شوهر سابق از طرف ما آرام شد و میدان را شغالی دید اول یک لک افغانی را دو دسته تقدیم پدر دختر کرد و بعد بزودترین فرصت بساط عروسی را برپا ساخت .

روز عروسی از صبح آمادگی گرفته شد دیگهای بزرگ بروی حویلی بار شد و عدای زیادی را هم برای شب دعوت کرد.

طرفهای عصر همه چیز آماده شد وقتی خواستند محفل نکاح را برپا نمایند .

عروس خانم حاضر نشد و هیچ پلی نگفت بلکه در عوض بریش شوهر ما خندید و تفت کرد

و به شوهر سابق ماکه تا آن لحظه احساس دامادی داشت دو دشنام داد و گلش مرد که بر احساس دیوانه مگر سر مرا مار خورده که ترا بگیرم همین امروز متوجه شدم که تو مرا بغاظر تنها چهره زیبایم دوست داری درین مدت کوتاه

که از آشنایی ما می گذرد تو بغاظر من از زنها و اولاد هایت گذشتی - اگر از من زیباتر پیدا کنی حتما از من هم می گذری . من که خوب فکر کردم دیدم که جوانی زود گذر است باز عاقبت چطور میشود . توبه کردم - زنها قدیمت لااقل خانه مادر داشتند که رفتند ، من بیچاره .

غریب بکجا پناه ببرم - برو از خیزت گذشتیم تبتید ، گریه ها و زاری های شوهر ما کوچکترین اثر نکرد و دختر همان شب باید خود بچه ها و بستر های خود را جمع کرده و بجای دیگر رفتند .

و خلاصه همیشه جان دختر کاری کرد که اخ دل من و اناقام بر آمد .

وقتی قصه زن باینجا رسید ساکت شد چهره اش خیلی راضی معلوم میشد ، چشماش بگوشه

اتاق خیره شده و سخت بچرت رفت . بعد از لحظه دوباره رویش را بطرف من نموده گفت: نرسیدید که قبلا من برای چه اینجا آمده ام در صورتیکه حرفای ما باشو هر سابق ما بکلی ختم شده و دیگر داد و معامله باو نداریم گفتم اتفاقا می خواستم چند لحظه قبل همین سوال را از شما بپرسیم مگر شما بچرت رفته بودید و حیلم آمد که جرت تا نرا باره کنم خندید و یک سگرت دیگر در داده چند دودکش کرد و به صحبتش ادامه داد :

زندگی عادی خود را شروع کرده بودم که خبر شدم همی زن که همراه آمده خواهر شوهر سابقم میشود بالا می عرض کرده و ادعا نموده که ما شین خیاطی اش را من بزور تصاحب کرده ام در حالیکه این ادعا درست نیست شوهر من قبلا که هنوز هم طلاق و اینطور حرفها نبود آنرا بمن بخشیده بود . البته برایم گفته بود که ما شین خیاطی از خواهرش می باشد و اینرا هم برایم اطمینان داده بود که ما شین را در عوض تداوی دستهای خواهرش گرفته .

خواهر شوهر سابقم بیوه بود و از تکلیفی که در دستهایش پیدا شده بود شکایت داشت شوهر من مدت سه ماه اورا تداوی کرد تا چوچر شد ، و حالی بلای جان من شده . همیشه جان من از

حق المعرم که شصت هزار افغانی بود گذشتم و هم حقوق ایام عدت هم را که هنوز هم در عدت هستم بخشیدم البته در مقابل همین چند توتو مال خانه - حالی این زن آمده و ما شین مرا می خواهد شما بگوئید چکار کنم .

اما اینرا برایتان بگویم که من حاضر نیستم ما شین خیاطی را پس بدم ، یک عریضه را مانده که صد عریضه هم کند .

رئیس محکمه هر دو خانم را نزدیک میز خود خوانده و برای همین زنیکه با من صحبت نموده بود گفت : خانم شوهر شما مال غیر را شما بخشیده از نگاه قانون درست نیست که کسی مال کسی را بدگیری ببخشد .

زن گفت : قاضی صاحب مادر عوض دستهایش را تداوی نموده ایم .

همیشه حساب خواهری و برادری چه میشود همانطوریکه یک مرد مقابل زن و فرزند خود احساس مسوولیت مینماید در مقابل لخواهرو برادر و والدین هم همان احساس را باید داشته باشد تداوی دستهای درد آلود خواهر شوهر خودت که بیوه هم است و وظیفه شوهرت بود . و بالاخره در اثر نصایح رئیس محکمه زن جوان راضی شد تا ما شین خیاطی را دوباره

مسترد نماید . و حتی حاضر شد که خط بدهد و گفتم راستی حالا من متوجه شدم که شوهر نا جوان مردم مال غیر را بمن داده او در حق هر دوی ما خیانت کرده همین حالا باید من ما شین

و برایش پس میدهم . درین اثنا خواهر شوهر زیر لبش چیزی زمزمه نمود .

قاضی گفت : عشیره خودت چیزی میخواهی بگویی ؟ زن گفت : بلی قاضی صاحب تنها ما شین نیست (لایپ) هم است مقصدش نیبو بیکارند . زن بر آمد گفت : بیا دگه پوره کن ، ببینید او قاضی صاحب این زن از سر من دست وردار . نیست این دروغ معص است تپ را از پول خود خریدم .

قیمت عدالت

یک مر تبه دیگر مجلس مشا ورین دایر گردید . کذا ۲ راه را با ید می رفتند ؟ چنا ینکار نمیخواست فرا ر کند . آنها فکر کردند و مشوره نمودند . یگانه راه که می توا نستند از شر او خلاص شوند این بود :

با ید به او یک تقا عدی ما هائنه نانه می شد و این موضوع را به شاه پیشنهاد کردند و گفتند : اذ دیگر کذا ۲ را می و چود ندارد بپر صورت ما با ید شر او را از سر خود کم کنیم .

آو وقت مبلغ مورد نظر را مستجید ند و نتیجه آن را برای محبوس گفتند قائل بعد از فکری اظهار کرد :

« خوب » من قبول دارم ، اما به یک شرط که مبلغ را همواره به وقت معین بپر نازید ، در آن صورت حاضر هستم بروم .

به این صورت موضوع بین جا نبین به یک موافقه رسید . او یک سوم مبلغ سالانه را به صورت پیشکی گرفت و مملکت پانشا هر را ترک کرد و خارج سر حد مفر گردید و یک حصه زمین کوچک خرید و یک دستگاه با غداری افتتاح نمود .

او به وقت معین تقا عدی خود در آن می آورد . هنگامیکه پول را می گیرد به قمار خانه می رود . دو ویا سه فرا تک را بالای «رولت» می گذارد . بعضی وقت می برد و بعضی وقت می باززد و آنوقت سه خانه خود بر می گردد . او با آرامش و صلح زلد می کند .

خوب است که او جنایت خود را در یک مملکتی به مرحله اجرا نگذاشته بود که در آن معارف اعدام ، سر بریدن و یا حبس ابد کدام اهمیتی ندارد .

« پایان »

به محبس می آمد ، نوازه را می بست و در داخل اتاق خود می ماند . این موضوع دو روزهای دیگر تکرار شده او به وقت معین می آمد و غذا را می برد و دو یا سه به زندان بر می گشت ، اما کو چکترین تجربه ای برای فرار نکرد .

اکنون چه با ید کرد ؟ دو باره مشاورین احضا ر شدند و با لخره به این موافقه رسیدند :

« ما به او می گوئیم که دیگر او را نگهاری کرده نمی توانیم . »

وزیر عدلیه محبوس را نزد خود خواست و از او سوال کرد: « چرا فرار نمیکنی ؟

هیچ محافظی و چود ندارد . تو می توانی هر جا که دلت میخواهد بروی و پادشاه به این موضوع اهمیتی نمیدهد .

جوان قائل جواب داد: « یقین دارم

که برای پادشاه این موضوع اهمیت ندارد اما من نمیدانم کجا بروم ، نمیدانم چه کنم . شما با محاکمه تان شهرت مرا خراب نمود ید و مردم از من گریزان هستند و مرا قبول ندارند . علاوه بر آن من دیگر عادت ندا رم کار کنم شما در پارک من غیر

عادلانه قضاوت کردید ، در اول که مرا محکوم به اعدام کردید باید مرا می کشیدید اما این کار را نکردید و من هم شکایتی نکردم . آنوقت مرا سه حبس ابد محکوم کردید و یک محافظ مقرر نمودید که مرا محافظه کند و برایم نان بیاورد و بعد از مدتی او را نیز بر طرف کردید و من با ید

غذایم را خودم بیاورم . در این صورت باز هم شکایتی نکردم و اینک می خواهید که من فرار کنم . من با این موضوع رضایت ندا رم شما هر کاری که میخواهید بکنید ، اما من فرار نمی کنم .

برگزیده‌هایی از

میان فرستاده‌های شما

برگور بوسه‌ها

ز آنجا که بوسه‌های تو آن شب شکفت و ریخت
امروز، شاخه‌های کهن سرکشیده اند
نفس ترا که بر تو ماه آفریده بود
خورشیدها رفته و در بر کشیده‌اند

شب در رسید و شعله گورگدی شفق
بر گور بوسه‌های تو فروخت آتشی
خوشید تشنه خواست که نوشد بیاد روز
آن بوسه را که ریخته از کام مپوشی

مالم بر آن مزار و شب از دور بر کشود
تک تک بر آمد از دل ظلمت ستاره‌ها
خواندم ز دیدگان غم آلود اختران
از آخرین غروب نگاهت اشاره‌ها

چون برگ مرده ای که در افتد بیای باد
یاد تو بانیسم سبکخیز شب گر ریخت
و آن خنده ای که بر لب تو نقش بسته بود
بزمرد و درسیاهی شب چون شگوه در ریخت

دیدم که در نگاه تو جوشیده موج اشک
گلبرگ بوسه‌های تو سلفه نسیم
دیدم ترا که رفتی و آمد مرا بگوش
آوای پای و هنگامی در سکوت و بیم

بر آنکه بر تو راه بیند نگاه من
ای آشنا! گریختی از من، گریختی
چون سایه ای که بر تو ماه آفرین گشت
بیوند خود ز ظلمت شب هراس گیتی
اینجا مزار گمشده بوسه‌های توست
وان دور تر، خیال تو بنشسته بر گناه
من مانده‌ام هنوز در این دشت یکران
تا ز چراغ چشم تو گیسوم سراغ راه!

فرستنده: امان بهنگه

وطن

در عشق تو ثبت نام کردم به است
و زبانه‌ی مهرت همه را کردم مست
آنکو به غرض جام محبت بشکست
دیدم چو سپند سوخت، در خاک نشست.

عهد یکه به ما و وطن من بستم
در خدمت اجتماع و مین هستم
تا روح به تن قلم بود در دستم
وصف تو چنان گفتم که گویم مستم

وقتی که بر دماغ هر روهم از تن
بسپارندم به خاک پوشیده گفتم
بر روی کفن بخوان ز سر تا دامن
تا م و وطنم باز و وطن بساز و وطن

آن لحظه که چشم من به دنیا شد باز
دل شد به تپش زبان بر آورد آواز
شد زلد گمی با هوای عشقت دمساز
کز تن برو و بروح دارد پرواز
میرمحمد کاظم «هائمی»

غلام عریف

باز آ، درین دیار

این پارچه درسیا، ترین شرایط ترور و اختناق خونین، حبس و شکنجه، کشتار دسته جمعی هموطنان شریف ما، هنگام سلطه خونین طراز فاشیستی امین و باوند خون آشام وی نوشته شده، منظور احیای مجدد ارزش‌های مادی و معنوی انقلاب ملی و دموکراتیک تور با ساس و حدت نیروهای ما لم حزب دموکراتیک خلق افغانستان میباشند.

ای آرزوی دیده و قلب مستمکنان!
آخر بهاس خون شهیدان بر کنن ...
که رفتند بجزیر خاک،
دردیرمی و ظلمت شب‌های خونناک ...
و نابود شدند در دل آبار رنجها،
و تیر چغا شیشه قلب‌های شان شکست،
... و مردانه مردند در هدی پا کخلتبا،
بایک شادی و سرود آ، درین دیار

که گمشده توده‌های ما ن،
از راه دور بیا ید درین دنیا ر
زان رو که در فضای حوادث نشانه
هاست!

امواج تا بنا کظفر از کراانه‌ها
سر میکشد و میلود، همچون شراره‌ها!

آری!

نوی سپیدی دل‌های رزمجو،
هرگاه کنی سفر،
در بیکران فضای سکوت غمین ما ...
خلقا کنند،
فرش رخت آنچه زلد گیمت!

ای آخرین پیام شکست منم بیا!
باز آ، درین دیار،
باز آ، درین جا!
اینجا که چشم خلق،
در انتظار تو ست.

در محکمه فامیلی چه خبر است؟

هوس بیجا و طلاق دوزن

و مساله یازده فرزند.

و یا خوانده باشد .
دو باره به آواز بلند خنجرید و در حالیکه
چشمپایش اشک پر شده بود گفت: خوب گوش
کن، اینطور نوشته کن، نام من محبوبه است و
هشت طفل دارم .

تعجب کردم و پرسیدم: پرستی! پاور آسان
نمی آید که شما صاحب هشت کودک باشید
بسیار جوان و در عین حال شاداب و سرزنده
معلوم میشوید .

گفت همینطور است خوب نوشته کن که گپ
هایم باز پس ویش میشه ، نام اینا هم میونه
است و او سه طفل دارد ما با هم در یک خانه مانده
دو خواهر زندگی می کردیم تا همین دو ماه پیش
زندگی خوش و جمع و جوش داشتیم ، شوهر ما
تکسی ران بود و پول که گذاره ما میشد پیدا
می کرد . در کار های خانه یک دختر دهاتی
مارا کمک می کرد ، قصه ما سر همین دختر
است که چند ماه میشد از دهات باید بر خود آمده
بود و اگر از حق نگذیریم بسیار قشنگ
بود ، مگر مابه اندازه دل صاف بودیم که گمان
نمی کردیم این دختر مزدور بلای جان ما شود و
شوهر ما چشم بدبا و پیدا کند ، مگر متاسفانه
از بخت بد ما همینطور شد و ما از دنیا بکلی
بیخبر بودیم که شوهر ما یکدل نه صد دل عاشق

دختر شده بود و شدت عشقش بحدی بود که از
تمام هستی و زندگی خود گذشت و خود را بیای

دخترک انداخت ، دختر هم وقتیکه عاشق را
مچون صفت دید از موقع استفاده نموده و
برایش گفت من ترا بشرطی میگیرم که هر دو
زنت را طلاق بدی و یک لنگ افغانی پول نقد بنام
طویانه بپرداز و هم عروسی مجللی برپا
کنی .

شوهر بی احساس و دون صفتم بدون چون
و چاره صفحه ۴۹

بالای چوکی بشدت خود را انداخت و در حالیکه
سگر تن را چند بار گش محکم نمود و خودش
رابی توجه بروی و چشمهایم پف کرد قهقهه
خندید و گفت عکس بگیرد چونکه من در یکی
از وزارتخانه ها خیاط هستم و یک تعداد مرا
می شنا مند نمی خواهم انگشت نما شوم، مگر
قصه ام را حتما بنویس که بسیار جالب است
و فکر نمی کنم قصه باین با مزه گی کسی شنیده

با خونسردی و مهربانی او را دعوت بسکوت
نموده برایش گفت همیشه جان فقط چند دقیقه
صبر کن .

من از موقع استفاده نموده پرسیدم : خانم
بمن بگوئید چه شده من راپورتر مجله هستم
حکایت کنید تا در دل تا ترا در مجله به نشر
برسانم و هم اجازه بدهید تا یک قطعه عکس
تا ترا هم به چاپ رسالیم .

به اتاق رئیس محکمه فامیلی جهت تهیه گزارش
برای صفحه در محکمه فامیلی چه میگردد داخل
میشوم .

زن و مرد جوان که بنظر من زوج بسیار
مقبولی معلوم میشدند ، مشغول حرف زدن با
قاضی بودند . چشمهای هر دو سرخ و گریه
آلود و چهره هایشان طوری خسته بود که از
بیدار خوابی و پریشانی شب گذشته حکایت
میکرد، و مثل اینکه صحبت شان با قاضی به

آخر رسیده بود زیرا که دو سه دقیقه بعد از
اتاق خارج شدند .

از رئیس محکمه فامیلی پرسیدم اینها چه
میخواستند ؟

گفت براتر موضوع جزئی بین شان اختلاف
پیدا شده و اختلاف بحدی عمیق گردیده که

نصایح و میانجگری ما موثر واقع نشد و رفتند
تا فردا هشت ونیم صبح دو نفر حکم با خود
بیاورند و قاضی ادامه داد : پرستی حیف آدم
میاید که ایندو از لجاجتی و احساسات جوانی

کار بگیرند و زندگی و سر نوشت اطفال
خویش را بازیچه قرار دهند ایندو تحصیل
یافته و دارای سه طفل هم هستند .

درین هنگام دروازه اتاق باشتابزدگی باز شد
و دو زن یکی چادری دار با کودکی خواب رفته
در آغوش و دیگری بی چادری وارد شدند .

زن بی چادری جوان بلند قد و سفید چهره
بود ، بالاتنه گلدار زرد رنگ و دامن پلیتی سیاه
بتن داشت . و سگری هم لای انگشتانش دیده
میشد ، خود را نزدیک میز به شتاب رسانید
و با صدای تقریبا فریاد مانند گفت :

ساو قاضی صاحب چطور گتم اینها از جان
من دست بردار نیستند ، بیوسید که چرا باز
سر من عریضه کرده همی زنکه عاجز را میگویم
وزن چادری دار را که همراهش آمده بود نشان
داد .

درین اثنا تیلفون زنگ زد و رئیس محکمه



عبد الحمید نصیر رئیس محکمه فامیلی هنگامیکه به قناعت شکایت کننده میرد از او توجه او را به مسائل انسانی معطوف میدارد .

زین کشتی های رنگارنگ جهان

«گراف زپلین» اولین طیاره‌ی بود که پنجاه سال قبل بدور جهان پرواز کرد

هلاکت سوق می‌داد، نجات دهد. موقعیکه زپلین به ساحل غربی آمریکا نزدیک می‌شد. از کشتی مذکور استقبال شایانی بعمل آمد. بعد از آن ایکنر از ساحل غربی آمریکا بسوی نیویارک پرواز نمود. البته با یک تذکره که زپلین فاصله ۴۸۰۰ کیلو متر را در مدت ۵۲ ساعت طی کرد. سه روز بعد از نشستن در نیویارک زپلین دوباره به سوی اروپا پرواز کرد که بروز سوم سپتامبر ساحل هسپانیه از دور به چشم خورد. به اساس یک راپور، مسافرین

به شادی و سرور پرداختند آنها در یک سالون (داخل کشتی) زیبا که با اثاثیه مزین گردیده بود بانواختن نغمه پرشور پیانو پایکو بی کردند روز ۴ سپتامبر (۲۰ روز بعد از شروع مسافرت) کشتی فضایی دوباره بروی خلیج کانستا نسس در فرید ریخ شتافن فرود آمد. طی ۹ سالی که زپلین به پرواز هایش ادامه داد گراف زپلین فضای اتلانتیک را بیشتر از ۱۴۷ دفعه عبور کرد و درین پرواز هایش در حدود یک میلیون و هفتصد هزار کیلومتر مسافه را بدون کدام اکسیدنت جدی و خطیر طی کرد.

نخستین خط السیر های ترا فیک هوایی در آلمان در اوایل قرن بیستم باز شد. بعضی از طیاره های کوچک که داخل سرویس هوایی شدند دارای ساختمانهای سر باز بوده و قادر به حمل دو، سه یا چهار مسافر نشین بودند. بدین مناسبت سر نشینان که در معرض برخورد با عناصر فضای خارجی بودند لباس های جرمی- جاکت و عینک های دودی یا رنگی می پوشیدند.

در آن وقت مهمترین نقش مخصوصا در فواصل و مسافت طولانی توسط کشتی فضایی که شکل سیگار را داشته و مملو از گاز می بود، بازی می شد. تا اواخر سال های سی (دهه سوم قرن بیستم) فقط همین زپلین ها یا کشتی های نخستین خط السیر های ترا فیک هوایی در آلمان در اوایل قرن بیستم باز شد. بعضی از طیاره های کوچک که داخل سرویس هوایی شدند دارای ساختمانهای سر باز بوده و قادر به حمل دو، سه یا چهار مسافر نشین بودند. بدین مناسبت سر نشینان که در معرض برخورد با عناصر فضای خارجی بودند لباس های جرمی- جاکت و عینک های دودی یا رنگی می پوشیدند.

در آن وقت مهمترین نقش مخصوصا در فواصل و مسافت طولانی توسط کشتی فضایی که شکل سیگار را داشته و مملو از گاز می بود، بازی می شد. تا اواخر سال های سی (دهه سوم قرن بیستم) فقط همین زپلین ها یا کشتی های نخستین خط السیر های ترا فیک هوایی در آلمان در اوایل قرن بیستم باز شد. بعضی از طیاره های کوچک که داخل سرویس هوایی شدند دارای ساختمانهای سر باز بوده و قادر به حمل دو، سه یا چهار مسافر نشین بودند. بدین مناسبت سر نشینان که در معرض برخورد با عناصر فضای خارجی بودند لباس های جرمی- جاکت و عینک های دودی یا رنگی می پوشیدند.

ترجمه از غلام معروف

از اسپو تنیک

کلکسیون های جالب و دیدنی



یکی از کلکسیون های که از مواد و وسایل مختلف درست شده است.

کلکسیون ها را می‌توانیم از انواع مختلف مواد و وسایل دست داشته تهیه و ترتیب نماییم. مثلا تکت های پوستی و نشانه های مختلفه، وسایل موزیکال و او پرا ها و غیره. حتی بعضی از کسان خشت های تعمیراتی را نیز منجبت کلکسیون ها جمع آوری می نمایند. در اثر محاسباتیکه صورت گرفته درحدود یک هزار کتگوری از مواد مختلف در کلکسیون ها جمع آوری شده و استفاده گردیده است. بعضی از ترتیب کنندگان کلکسیون ها، بی مانند و مثال می باشند، به طور مثال کانتنتین مکر چسوک از شهر دوسسک که موقعیت آن در سایبریا می باشد از جمله تر تیب کنندگان بی مانند می باشد. که اپارتمان آن توسط قطرات شبنم که به شکل یخبندان ها قرار گرفته اند، بقیه در صفحه ۵۵

اولین قدم در مسافرت، پرواز از جرمنی به توکیو بود که بعد از ۲۴ ساعت پرواز، از فراز «والگه» عبور کرده بالاخره —روز ۱۹ اگست بعد از یک اکسیدنت به توکیو رسید و چنان صدمه بر این کشتی فضای وارد آمد که تا تاریخ ۲۳ اگست همان سال دوباره پرواز کرده نتوانست.

زپلین دور دیگر پرواز خود را بر فراز بحیره پسيفيك به سوی لاس انجلس شروع کرد این پرواز مرهون مهارت کپتان «هوگو ایکنر» بود که توانست زپلین را از یک طوفان گراف زپلین بر فراز شهر نیویارک شدید که واقعا زپلین را به سوی





زین قلمز حیرت...

- هیچ کس استاد موسیقی شده نمیتواند زیرا هیچکس نمیتواند یکصد و پنجاه سال عمر داشته باشد.
- من عمرم در خانقاه ها گذشته است و هر چه یافته ام از برکت همین مراجع بود است.
- طریقت و عرفان در اسلام راهی بوده است برای رشد و انکشاف موسیقی.
- بزرگترین استادان موسیقی هند پیرو اسلامند.
- در کشور ما هیچکس استاد آواز نیست.

آشنا گردد و سوره های «ادی» «سم وادی» «آذوانی» «دیوانی» «گره» «نش» «تار» (مندر) (نیاز) (آب نیاز) (سه نیاز) (در نیاز) (الکین) و «اپیاس» را به خوبی بیاموزد - در دوره وحدت کم درسی مکتب موزیک این امکان وجود ندارد - آیا از شما دعوت شده است که در مکتب موزیک درس بدهید؟

خیر - نه آنها از من دعوت به عمل آورده اند و نه هم من میتوانم در صورتی که چنین پیشنهادی صورت گیرد آنرا بپذیرم.

چرا؟

من که دلیلم را قبلاً به شما گفتم شما اگر موسیقی کلاسیک باید آموزش را از هفت سالگی شروع کنید آن هم با ضوابط و شرایطی خاص - موسیقی محلی افغانستان از نظر شما

استلال دارد و یا از موسیقی هند مایه پذیر میباشد؟

تمام اشکال موسیقی افغانی زیر سوره های موسیقی هند میباشد.

اکثراً عقیده دارند که مرحوم استاد قاسم بنیان گذار یک مکتب تازه موسیقی در افغانستان میباشد، شما این نظر را می پذیرید؟

به این سوال شما جواب داده نمیتوانم.

نمی توانید یا نه خواهید؟

چرا؟

به خاطر اینکه این موضوع احتیاج به تحقیق کافی در زمینه کار استاد دارد و نمیشود شتابزده کسی را واضع یک مکتب تازه در یک بخش هنر خواند.

پس به نظر شما در مورد کار استاد قاسم بدون تحقیق و شتابزده فضاوت صورت گرفته است؟

بله همین طور است.

نظر شما در باره موسیقی رایج نوع غربی در کشور ما چه میباشد؟

پیروان این سبک فقط تقلید میکنند - تقلید بدون آگاهی، اجازه بدهید در این زمینه برای شما قصه های حکایت کنم، در گذشته ها معمول بود که استادان آواز در روز های عید به خانه های امرا میرفتند و به اجرای موسیقی می پرداختند در یکی از همین مجالس که مرحوم استاد قاسم در خانه یکی از شخصیت های بزرگ سیاسی وقتی پارچه را که اجرا میکرد همه زیر تاثیر آمده بودند و نایب حکومت هم کله گک میزد، آن شخصیت سیاسی که میدانست نایب از موسیقی نه چیزی میداند و نه هم لذت میبرد از او پرسید:

تو میدانی استاد چه را مینوازد؟

نایب جواب داد خیر و شخصیت سیاسی باز پرسید:

پس چرا کله گک میزنی؟

نایب جواب داد:

همه میزنند، من هم میزنم.

واگنون موسیقی نوع غربی در کشور ما هم به همین وضع افتاده است، یک عده کسانی که نه مطالعه دارند، نه آگاهی و نه هم فهم موسیقی، طوطی وار آوازی را تقلید میکنند و باقلعه ی از اینجا و قطعه یی از آنجا میگیرند و آنرا مسخ میکنند و با آمیزش غلط خود کیفیت آنرا از بین میبرند و ناشی را میگذارند، کمپوز و دیگران هم که آنرا می شنوند برای آنکه از مدروز عقب نیفتند کله گک نایبانه میزنند و اسم خود را میگذارند موسیقی شناس و غیره، در حالیکه موسیقی غرب هم از خود ضوابطی دارد و معیارها و استعدادهای کار دارد و زحمت کشی و آشناسنیدن با اساسات موسیقی و آموزش آن و سال ها مشق و تمرین کردن که ایمن پیروان غرب زده در صد ساله رایج شیه پیموده و به هیچ یک از این اصول نه پایبندی دارند و نه هم خود را زحمت پایبند بودن به آن را میدهند.

باین همه نابسامانی که شامل حال موسیقی معاصر ماست، چه باید کرد که آنرا از خطر رکود و توقف و دنپال روی حفظ کنیم؟

اگر منظور شما موسیقی نوع غربی است که من در آن مطالعه ندارم و شما هم بهتراست کسی را بیابید که در این زمینه صلاحیت حرف زدن را داشته باشد اما اگر منظور موسیقی کلاسیک هند است، باید استعدادها کاوش گردد، مکاتب خاصی گشایش داده شود و کودکان از سن هفت سالگی آموزش موسیقی را در این مکاتب شروع کنند همکاری استادان موسیقی برای تدریس جلب گردد و شما اگر موسیقی هم جز آموختن موسیقی کاری نداشته باشد.

شما بیشتر وقتی اکثر شعر بیدل را به آواز میخوانید، چرا؟

جواب شما را از زبان خود بیدل میدهم که میگوید:

غیر من زین قلمز حیرت جایی گل نکرد عالمی صاحب دل است، اما کسی بیدل نشده - یعنی می خواهید ادعا کنید که هیچ شاعری بپای بیدل نمیرسد؟

همین طور است.

باجه دلیلی؟

بیدل زیبایی سخن را به اوج خود میرساند در شعر او لفظ و معنی و مفاهیم شعری و بدیع و بیان همه تازه و بکر است و تشبیهات شعری او خاص خود است.

اما عده یی این طور ادعا دارند که شعر بیدل گنگ است؟

آنها در شعر مطالعه ندارند و زبان بیدل را نمی فهمند.

چقدر از اشعار بیدل را در حفظ دارید؟

ساکر حافظه یاری دهد تقریباً بیشتر آنرا.

میتوانید به صورت مقایسوی برتری شعر بیدل را مثلاً از شعر حافظ و یا مولانای بلخ ثابت کنید، البته منظوم کار برد کلمات در شعر و آوردن تشبیهات ناب در آن است که شما آنرا از خصوصیات شعر بیدل میشناسید؟

من خودم آنرا این چنین یعنی خردمیدانم اما اگر شما بخواهید میتوانید در این زمینه با استاد عبدالحمید صحبت کنید.

شما در افغانستان چه کسانی را در موسیقی کلاسیک هند استاد میدانید؟

استاد هاشم و استاد محمد عمر هم در رباب.

سودر آواز؟

هیچ کس.

حتی خود شما؟

من به استثنای خودم منظوم بودم، مرچه از نظر خودم، من هم هنوز احتیاج به آموختن دارم.

تا کی؟

تا زمان مرگ حتی اگر صد سال بعد باشند.

خیلی ها عقیده دارند که موسیقی کلاسیک موسیقی است درباری و در خدمت دربار شما این نظر را قبول دارید؟

تغییر، موسیقی شاه و گدا نمیشد و موسیقیدان واقعی هیچ وقت در خدمت هیچکس جز هنر خود نمی آید، این دوبار است که محتاج موسیقی است و نه موسیقی محتاج دربار میگویند یکی از جاهای بلند پایه هند زمانی از محراب خان استاد بزرگ موسیقی که هیچ وقت به دربار او نرفت خواهش کرد که در مجلس او شرکت جوید و آواز بخواند، استاد موسیقی از راجا پرسید، اگر احوالتر گردید در مجلس او آواز خوانی کند چه چیزی برایش داده میشود؟ و راجا بی مهاباتاج از سر برداشت و پیش روی محراب خان گذاشت، اما استاد در جواب گفت:

من به دو گوش شنوا و مقداری فهم موسیقی در شنو نه آواز خود ضرورت دارم و تاج توله گوش دارد و نه هم فهم - این را گفت و راه خود را گرفت و رفت، و هر موسیقیدان واقعی هم باید همین طور باشد.

میگویند، شما را عشق به موسیقی کشاند، عشق شما را در خود هم کرد، عشق به شما استادی بخشید و با قدرت عشق است که شما زندگی می کنید، اما این عشق، عشق ناکام بوده است و دست شما هرگز به دامان

سیمای کودک...

چا به تنها نه که جان فرموده شد
بسکه با چشمان حسرت سوده شد
از چه رو خواهری که من با جامه ای
الکتم در بر زنی هنگامه ای
چلو در این جامه آخر چون کنم
کز حد در چایم خلقی خون کنم
شرع آید من چنین مست غرور
دیگران چون شاخه ای پاییز غور
هیچو ما می کشن نباشد هاله ای
یا چو شمع کوندارد لاله ای
بر تم این پیر هن نا پا کشد
چون دل غمزدگان صدچاک شد
یا مرا عریان جوهریا نا ن بساز
یا با س هم بی آنا ن بساز

این سخن گفت و در آغوشم نهاد
کاکش آشفته و بر دو شم نهاد
اشک من با اشک او آمیخت نرم
یوسه ها ییم بر لبانش ریخت گرم
گفتش آنا ن که مال اندو خند
از تو کاش این نکته می آموختند
کاشخان هر چند غرور بهاست
نقش دیوارش زخمش چشما ست
گر شرای در گلو شان ریخت
حسرت خلقی بدنا ن آمیخته
شاد زی ای کوندک شیرین من
ای رخت باغ و گل و سرین من
از خدا خوا هم پرو مند ت کند
سر بلند و آبرو مند ت کند
لیک چون سر سبز شمشاد ت شود
خود مبادا نر می از یاد ت شود
گر ترا روزی فلک سر پنجه داد
کس ز نیرویت مبادا رنجه باد (ع)

قطعه ای جامه ای عید نیز بر تصاد های
شکسته و خورد کنند می اجتماع نظرس
دارد و شاعر می خواهد واقیت سر زمین
را که در آن زندگی می کند بیان نماید
واقیتی عین ، مشهود و دره نا ک را . و این
حقایق در همه ای جوامع استبدادی و غیر
عادلانه وجود دارد . کودکانی هستند
که در ناز و نعمت به سر می برند در پر
تو درخت حریر می خوابند .. و کودکانی
هستند که فرس زیر پای شان حسیرو
یا لث زیر سر شان خشت است . گرسنگی
توانا می د سر زندگی شان را گرفته
است . رنگ های زرد و تن های تکیده
ولاغر و دره مند دارند . پای برهنه و یخن
پاره دارند . همیشه گرسنه اند و یعامر .
در جوامع چنین یعنی در کشور های که
گروهی از اقلیت منتهوا در آنجا می
و آسودگی به سر می برند و گروه بیشتری
در حسرت و بد بختی و سیه روزی به
شاد کامی های فردی نمی توانند
وجود داشته باشند . کوشش و مبارزه
برای آسایش درها پیش شخصی و فردی
کوشش و مبارزه ای منفرد است . انسان
ها به گونه ای انفرادی نمی توانند سعادت

مند با شند به گفته ای به صمد پیرنگی
... اگر نا ن هست با ید همه بخورند و
گر نیست باید همه گرسنه باشند . « میری
های انفرادی عملی میری نیست . نو عسی
چشم بستن بر بد بختی های دیگران و
این اوج حماقت و نادانی است . برای
خویش .

در کشور های غربی انجمن های کودکان
می سازند برای نظا هر محافل جشن و
سعادت های را ستین کودکان دوسراسر
جهان دست بر نمی دارند . در شعر جامه عید
شاعر به این نتیجه اجتماعی می رسد که
همه کودکان باید به گونه ای یکسان
و برابری از مزایای زندگی و طبیعت بر
خورند . سعادت را ستین آن وقت
فرا می رسد که آفتاب به من دهند و نور
خشندگی هر در بجه بناید .

بنیاد های کهن ، راه ها و ضابطه
ها ظالمانه فرو ریزد . دنیایی بر سر
نویس بنیاد گذاشت شود و دیگر کودکان
به عقده های روانی و کمبود های روحی
دچار گردند . با ید برای این هدف
که مقدس است و انسانی مبارزه کرد بر
ضد جنگ های غارتگرانه شورید ، در
جامعه ای رها از استعمار است که کودکان
این گل های سرخ و شکوفه های میزده
و بختی و کبوتران سپید بال پیام آورا
مجال شکستی و پر واز می یابند .
آرزو ها ، خواست ها و نیاز های شان
سرکوب نمی گردند . همه یک صدا و یک
آواز سرود پیروزی انسان را می خوانند و
جامعه ای را می سازند شکوفان ، در
خشان و بار آور .

دیگر افسانه های زرد پری و سرخ پری
را در گوش کودکان ما نخوانند . از
پری های سرخ قصه بگویند . در رهایی
انسان ، از عصیان و قیام انسان که با
کار و پیکار خود می تواند همه ی بنیاد
های کهن و استبدادی را فروز یزد و دنیایی
دیگر را آباد نماید . کودکان ما به
اندیانی انقلابی نیاز دارند . باید به
آنان آموخت که در سنگر دفاع از ارزش
های انسانی بایستند . بر ضد نهاد ها
و قرار داد های رنگ زده پر خاش نما یند
حفا سه ای انسان معا صر را که این همه
زبانی و شکو هندی آفریده است
بدانید . ترانه ای پیروزی را بخوانند
یاد داشت ها:

- ۱- دیوان خلیل الله خلیلی ، فرزند
ینوا و پدرش ص ۵۸
- ۲- دیوان اشعار پروین اعتصامی ، قطعه
رنج کودک
- ۳- زنده رود ، ژاله ، مادران صلح سر
خواهند ص ۱۴
- ۴- مرمر ، سیمین بسپانی ، جامه ای
عید

زین قلازم...

معنوفه نرسیده آیا این سخن درست است؟
- بلی !

«وجود آدمی از عشق میرسد به کمال
گر این کمال نداری ، کمال نقصان است»
- منظور شما کدام عشق است؟
- عشق واقعی ، عشقی که عاشق پروانه وار
بسوزد و در پی کمال مطلوب باشد و گرنه عشق
های مجازی همه عوس است و زود گذر و کم
دوام .

- از نظر شما عرفان و صوفیان چه نقشی
روی موسیقی داشته اند ؟

- در کشور های اسلامی موسیقی وارد طریقت
گردیده ، امروز بزرگترین استادان موسیقی
هند از مسلمانان میباشد و غالباً پیرو طریقت
موسیقی قوالی که نوعی از موسیقی صوفیانه
است و به وسیله امیر خسرو دهلوی ابداع
شد به حد و لاناخوانی میپردازد و رنگ مذهبی
دارد ، بنابراین طریقت در انکشاف موسیقی
نقش بزرگ داشته است .

- آیا موسیقی قوالی هم تابع موسیقی
کلاسیک هند است ؟

- نخیر این موسیقی در شمار روش های آزاد
است و قید و بند کلاسیک در آن وجود ندارد .
- شما خودتان هم پیرو طریقت میباشید؟
- بلی - عمر من در خانقاه ها گذشته است
و هر چه هم یافته ام از برکت همین مراجع
بوده است چرا که تاثیر از فقر گرفته میشود
و علم از استاد .

- در مجموع چقدر آهنگ دارید ؟
- حسایش را ندارم ، من هر بار تازه خواننده
ام و یک طرز و یک پارچه کلاسیک رابه صدعا
نوع خوانندام و می خوانم .

سخنی در زمینه...

باز هم را خلق فلسطین ، خلق ویتنام ،
ایتوی ، الجزایر و دیگر کشور ها در
را مثال می آوریم که کدام کشور ها در
جها ن با آنها همکار می نموده و آنها را
یاری می رساند ؟

مثلا خلق فلسطینی فقط با اسلحه اتحاد
جماهير شوروی سوسیالیستی علیه صهیونیزم
و امپریالیزم می جنگند و به سونه جها نسی
نیزانی مسئله با رها تا کید گردید و
شخصیت های شناخته شد - خلق عرب
فلسطینی چون یا سر عرفات با رها از کمک
های بی شائبه اتحاد شوروی یاد آور شده
است .

همچنان خلق ویتنام ، الجزایر ، ایتوی ،
انگولای مبارز کبوی با ی قهرمان و
دیگران همه و همه با سلاح اتحاد شوروی
از خاک و نا موس کشور های شان دفاع
می نمایند و آزادی و خوشبختی را به
ارمغان می آورند .

اکنون اگر با کمی توجه و دقت
مصولات قضا یا را با هم مقایسه نمایم باز
هم به اثبات می رسد که اتحاد شوروی
نه تنها دوست صدیق و راستین مردم افغانستان
است بلکه دوست و یاور همیشگی خلق های
سراسر جها ن بوده و درین طریق کارهای

- چرا موسیقی کلاسیک هند مانند موسیقی
غربی نوت ندارد ؟

- نوت دارد اما چون خلاف موسیقی غربی
ساحه وسیع دارد نوت کمتر استفاده میگردد .
- شما پیشتر گفتید که موسیقی شرقی ریشه
های مشترک دارد اما فقط از سه کشور هند ،
پاکستان و افغانستان نام گرفتید ، آیا از نظر
شما موسیقی ایران و ترک و عرب شامل این
دسته بندی نمیکردد ؟

- چرا ، در موسیقی همه این کشور ها شورها
مشترک است ، فقط شکل اجرا فرق میکند .
- در میان شاگردان شما چه کسی میتواند
جای شما را در موسیقی بگیرد ؟

- من در داخل کشور شاگردان زیادی داشته ام
اما متأسفانه هیچ کدام نتوانستند آنرا دوام
دهند ، اما در هند شاگردی دارم بنام «شودیوری»
که از یوهنتون ال آلابرو فیسوری دارد و تدریس
میکند ، این شاگرد من میتواند بدرجه استادی
برسد .

- خوب استاد سر آهنگ از جانب ژوندون
از شما تشکر میکنم که وقت خود را در اختیار
ما گذاشتید و حاضر شدید این گفت و شنود رابه
عمل آورید تا دیدار دیگر الله یار میگویم و
خدا حافظ .

- من هم از شما و ژوندون سپاس دارم و
خواهش می کنم .
- بفرمائید

- اینکه حرف هایم را مانند برخی از نامه
نگاران مطبوعات مسخ نکنید و به جای من شما
صحبت نکنید ، بگذارید حرف های خودم به چاپ
برسد و نه آنچه که میل شماست .

- چشم استاد قول میدهم این روش ژوندون
است که گفته ها را با نثری که خود دوست
دارد نشر کند ، اما ماهیت آنرا تغییر ندهد .
- متشکرم .
- خدا حافظ .

افتخار آمیزی نمود و تا جها ن است
افتخار همکار ی با مردم جها ن را دارد .

مردم افغانستان نیز بعد از انقلاب سورو
قبل از آن با رها مورد تها جم قرار گرفته
و حملات خائنه ای علیه افغانستان انجام
داده است که جنگ های افغان و انگلیس و
دیگری تجاوزات بخصوص مداخلات ایشرمانه
ارتجاع منطقه برهبری امیر یا لیزم بعد از
انقلاب نور شاهد این اتعا ست که امپریالیزم
همانطوریکه دشمن خلق عرب فلسطین است
دشمن مردم افغانستان و سراسر جها ن است .

اگر ازین مثال ها دیگر هم گفته آید ،
بهرتر این مثال و روشنترین دلیل است تا
ما در روشنی آن دو ستان تو شمتان خود
را بهتر تشخیص کنیم و به اسامی آن
موضع و موقف انسانی خویش را بیابیم .
در فرجام بخاطر نتیجه گیری اصولی
و درست که به نفع شرافت و آزادی عدالت
و سر بلندی مردم افغانستان آرزو مندیم
مسئولان و عنا صر رو شنفکر خا نواده ها
درین طریق پیشگام و پیشقدم شوند و اعضای
فامیل بخصوص جوانان و نو جوانان را در
راه و اقا انسانی رهنمای نمایند تا در
کار و پیکار زندگی سر افراز و دوست
داشتی و دوستدار همسین و مردم با ر
آیند و این افتخار بزرگی است برای خانواده
ها .

مکتب آینده‌ها

گرفته‌شده قسمت اول این سیستم را تربیه‌ی اطفال تا سن مکتب زینه‌ی دوم را مکتب شکل جدید در چوکات مکاتب ابتدایی چارصنغی مکاتب متوسط نامکمل هشت صنفی و مکاتب متوسط مکمل ده صنفه وزینه‌ی سوم را تعلیمات عالی تشکیل میدهد .

در چنین وضعی از یکسو موجب تقلیل مصارف تعلیم و تربیه و از سوی دیگر موجب بهبود کیفیت تدریس شاگردان می‌گردد . . . در سیستم جدید تعلیم و تربیه توجه مسا بل ملاحظه به بهبود محتویات تعلیم و تربیه مبدول گردیده است . . . کتاب های درسی تمام مضامین برای صنوف اول ، دوم ، پنجم و ششم ، کتاب های اصول تدریس برای معلمان تهیه و به نشر رسیده اند . . . تعلیمات در مکاتب ابتدائی از صنف اول الی چهارم خصوصیات مفصلاتی دارد ، تمام مضامین از صنف اول الی چهار را یک نفر معلم پیش می‌برد هفته وار ۲۲- ۲۹ ساعت درس میدهد . . . الحاق که اقدامات فوق ریغورم کاملا جدید و انقلابی میباشد .

علاوفا کیفیت تعلیم و تربیه در کشور ما در گذشته ها خیلی منحط و عقب مانده بود و مطالب کهنه تدریس می‌شد . مثلا اگر کتب جغرافیای یک دهی قبل در وقت بزرگم در آن مطالب خنده آوری می‌ایم زیرا جهان ما هر لحظه و هر روز به پیش می‌رود علم و فرهنگ شکوفا می‌شود و دست آورد های تازه علمی بدسترس بشریت گذاشته می‌شود ولی متاسفانه تعلیم و تربیه‌ی در گذشته ها از پیشرفت هاوشکوفانی هابی بهره بود . این موضوع دو علت عمده داشت یکی اینکه باخبری انسانهای این وطن از چگونگی جهان خارج و توضیح علم و فرهنگ و مبارزات خلق های جهان آنها را بیدار می ساخت و در نتیجه عمر جهنمی صاحبان قدرت کوتاه می‌شد و از جانب دیگر دولت های مرتجع آنوقت در صدد آن نبودند تا تازه ترین انکشافات علمی سیاسی و اجتماعی جهان را در دروس مکاتب و حتی بوختون ها انعکاس دهند .

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بخصوص پس از پیروزی مرحله‌ی تکاملی و جدید آن یکی ازوظایف عمده و مبرم خود را رشد انکشاف و تعمیم تعلیم و تربیه در کشور قرار داده است چه در گذشته ها طوریکه گفتمیم نبود ، استعداد و شایستگی فرزندان این وطن یا کشته می‌شد و یا اینکه در خدمت منافع طبقات حاکمه قرار می‌گرفت . چنانچه این مورد در بیانیه‌ی علمی و انقلابی بزرگادمل‌منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان وریس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکر- اتیک افغانستان چنین بیان شده است : « . . . تعلیم و تربیه انسان از آغاز دوره‌ی طفولیت یکی از وظایف عمده‌ی ما در راه ایجاد چنین جامعه سعادتمند وطن محبوب ما در افغانستان است . یعنی تعلیم و تربیه‌ی انسان نوین آینده از وظایف عمده و مقدس ما میباشد . با در نظر

داشت تذکار فوق اجازه بدهید به نمایندگی از کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغان- استان نظریات خود را در زمینه تقدیم بدارم . . . در گذشته افکار و تبوع انسانها صرف بخاطر منافع آزمندانه و وحشیانه مشی اقلیت استثمار گر وستمگر فعالیت می‌کرد ، تادست آوردهای بزرگ فرهنگی و تخنیکی را در اختیار ایشان قرار دهد و دیگران را از پیشرفت معارف که يك امر حیاتی ضروریست محروم سازد . لیکن با صراحت و قاطعیت بحکم اهداف انقلاب نور اعلام می‌دارم که اکنون تمام دست آوردهای خلاق علمی ، تخنیکی و فرهنگی دیگر وسیله‌ی ظلم و استثمار توده های عظیم زحمتکش کشور مانده نمی‌تواند . . . »

علاوه از توجه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در مورد تعلیم و تربیه فرزندان زحمتکشان کشور و کلیه هموطنان ، توجه خاص به مقام والا و ارزشمند معلم در کشور ما نیز مبدول می‌گردد . معلم که باداشتن وظیفه‌ی بس خطیبر و پر از مشقت حال و از امکانات حد اقل معیشت هم پر خورند ار نبود اینک مورد توجه ، ستایش و پرورش دولت قرار دارد . دایر شدن کنگره‌ی معلمان

کشور که در آن از سراسر کشور چهارصد معلم به نمایندگی همه معلمان افغانستان اشتراک ورزیده بودند و علاوفا چندین هیات نمایندگی از کشورهای دوست نیز در آن شرکت نموده بودند بهترین نمایانگر توجه و التفات دولت مردمی ما بحال معلمان کشور و هکذا ارج گذاری به مقام معلم می باشد در این کنگره علاوه از ابراز همکاری و مساعدت از طرف زعامت دولت دموکراتیک و ملی ما که طی بیانات زعامت حزب و دولت و هکذا وزیر تعلیم و تربیه ی جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان ، شورای

باشی هم از جانب کمیته‌ی مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، شورای انقلابی و شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان عنوانی معلمان زحمتکش کشور اصدار یافت که این به بهترین وجه نما یا نگر ارج گذاری و احترام حزب و دولت بمقام والا ی معلم می باشد . مقامات رفیعہ فوق بعد از تقدیم درود و شاد باشی های فراوان به معلمان کشور در پیام خود می‌افزایند ، (شما استادان محترم باید در کار پر زحمت خویش از تجارب و مساعدت های کشورهای بسرا در

سو سیالیستی و دوست بزرگ مس اتحاد شوروی استفاده نمائید با بد گفت که کمیته‌ی مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری ما در آینده

نیز مکاتب را تحت مواظبت خود قرار خواهد داد و برای کار و فعالیت معلمان شرایط لازم را فراهم خواهد ساخت . . .) هکذا باید دانست که دولت و حزب انقلابی ما علاوه از فرا هم ساختن زمینه های تعلیم و تربیه برای کودکان و نوپا و گمان کشور ، زمینه‌ی فراگیری سواد و تعلیم را برای بزرگسالان کشور نیز با تدویر و تقو یه کورس های سواد آموزی همپا می‌سازد چنانچه تدویر تعداد و وسیع کورس های سواد آموزی در سراسر کشور نماید یا نگر این آرزوی شان است ما در حالیکه یکبار دیگر تدویر اولین کنگره‌ی تاریخی و بی نظیر معلمان کشور را به همه منسوبین تعلیم و تربیه و بخصوص معلمان ارجمند تهیه می‌گوتیم ، امید قوی داریم که در برتو اهداف انقلاب نظر مند نور و پلان های مردمی و همه جانبه ی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در کمترین فرصت ممکن کشور ما دارای سیستم تعلیم و تربیه ی شکوفا ن مترقی و انقلابی شود . تا در نتیجه ی آن هما نظور یکبه آرزوی همه است آخرین انکشافات علم و فرهنگ و تخنیک در خدمت جامعه ی ما نیز قرار گیرد . به پیش در راه ایجاد تعلیم و تربیه ی واقعا مردمی ، شکوفا ن و پیشرفته زنده یاد مردم زحمتکش افغانستان .

چه عواملی در . . .

خوب ، منظور ما خوشبختی بود و کس که خواهان زندگی ایده‌آل هستند میتوانند چنین زندگی ، برای خود و خانواده خود بسازند مشروط بر اینکه زندگی را زیاد سخت نگیرند و تحمل رادوست نداشته باشند .

به عقیده من بهترین زندگی ، زندگی ساده و بی الاشانه است که اعضای خانواده در آن احساس آرامش نمایند . توجه در قسمت مصارف یکی از علل مهم خوشبختی در خانواده است ، زیرا اگر سنجش و حساب در امور خرج خانه و مصارف منزل نباشد پراگندگی و بی نظمی که بالای خوشبختی خانواده محسوب میگردد سایه خود را روی خانواده می‌افکند و از همین جاست که بدبختی و بی چارگی خانواده آغاز می‌یابد .

اگر توازن و بیلابسی در مصرف و عاید باشد این پراگندگی و بی نظمی در امور خانواده دیده نمیشود و خانواده از این رهگذر بریشان نمیگردد . باز هم بر میگرددیم به حرف اول خویش که تمام این کارها و سررشته تمام امور بدست زن است ، زیرا اکثر مردها ببله خرج و بی پروا در این امور هستند اما زنها بیشتر حسابگر و محاسب خوبی‌اند ، اما نباید زن‌ها این موضوع را دست گرفته مردی چاره رابی بول سازند ، خیر منظور اینکه پول جیب خرجی باید از طرف زن به شوهر داده شود ، تا اینکه مرد نتواند زیاد مصرف نماید . پس به این نتیجه میرسیم که هر خانواده مخصوصا زن نقش اساسی در بهبودی زندگی خانوادگی‌شان دارند و میتوانند که با کمی توجه و دقت زندگی ایده آلی برای خود و خانواده خود بسازد .

کلکسیون‌های . . .

مملو می‌باشد که خوردترین آن یعنی اسننا گلو ز ، بوهه و بز رگی جسامت آن از اندازه یک قطعی گوگرد زیاد نیست . بر عکس بزرگترین آن تقریبا حتی به سقف خانه هم می‌رسد که واقعات جالب و دیدنی می‌باشد او اضافه نموده که یک کلکسیون میتواند بالاخره به یک موزیم تبدیل گردد . اگر همین طور باشد . الیاء فوهین که در لنینگراد زندگی میکند به خوبی میتواند موزیم تایپ های نوشتن را پیدا کند در حالیکه ایفجینی پوشکین از شهر ولکو گراد باداشتن اضافه تراز یکصد و پنجاه نسوع اکاردیون مختلف النوع ، فلوت های مختلفه ، کتاب مقدس آسمانی یعنی زبور و علامه ها ، سمبول ها که در نتیجه گفته می‌توانیم که یک موزیم از آلات موسیقی می‌باشد .

اتفاقا ، بسیاری از کلکسیون‌های که توسط مردم اتحاد شوروی جمع آوری و نگهداری شده است ، تقریبا در زمره ملکیت دولت به موزیم ملی تبدیل و موقعیت گرفته اند . ایلینا سپکتور از شهر کارکوف دوباره

به موزیم آرتو هنر پدریش که دارای تقریبا چهار صد و هشتاد تخته از اجسام مختلفه از قبیل مجسمه های کوچک شیشه‌ی یا چینی که توسط مردم شوروی ، جرمن ها ، فرانسویان ، استادان آسترا یا تهیه گردیده اند ، برگشت نموده است . بسیاری از کلکسیون ها به صورت بسیار عالی غیر عادی هستند مثال برجسته آن عبارت از مطالعات محققین مختلف در انسیتوت ماهیگیری و مطالعات بحری از شهر ولدیو ستوک می‌باشد ، که سه دانه کوزه یکدسته ، یک جوره دستکش رابری ، یک خریطه کاغذی ، یک تفنگچه پلاستیکی بازیچه اطفال ، و یک موزیم بازیچه اطفال که تماما این اشیاء را از داخل معده یک ماهی بدست آورده اند کاملا جالب می‌باشد . گالینا سریریکوفا نویسنده پسر آوازه روسی عموما بخاری پاک‌کن‌ها را جمع آوری می‌نماید . طبق عقاید کهن وی می‌گوید که تماس حاصل نمودن با بخاری پاک‌کن خوشبختی را بار می‌آورد .

دملی ثقافت او ..

معیارو نو با ندی و دروی . او ددی درک په رڼا کی مخ په وړا ندی چی . داسی نه چی هنر محض او تقنی اود واقعی ملی ثقافتی او ټولنیز ژوند سره یی یو بی ماهیته او بی تعلقه شی بو لی او خپل لر غو نی اصیل اود فلکلور یك هنر هپو له یا ده باسی او یا په خپل ملی ثقافتی او ټولنیزه ژوند دهغه نه کار اخلی .

د نړی دمخې پوه او بیدا ره ولسونه یوا زی ژوند د ژوند کو لو له پاره نه گنی دا راز ولسو نه ژوند ته دغا یی له پاره ژوند وای او غا یه د ژو ند کولو اصلی او اساسی ټکی بولی . بی ماهیته او بی هد ف ه او بی غا یی ژوند ته اصلا ژوند نه وای او هغه ژوندکی چی ما هیمت او هدف او غایه نه وی هغه ته په ووا قعی مر گسټ قایل دی .

د مثال په تو گه دغه عکس چی تاسو یی ددی مضمون په اړ تباطد دی مجلی په همدی مخونو کی گوری داد بلغاریا دهیواد « پلینف دیف » د کرنی د کو پرا تیف د اتحادی په یو کمپلکس کی دهغه هیواد دفلکلور ریکو نڅاگانو یوه ښکلې منظره ښی چی دغه ښکلې منظره په ښه شانی سره زمونږ دپور تنی لیک پو ره مو ید او مصداق گر چی او مو نږ ته ددی خبری پوره ، پوره پته لگید لی شی چی د نو موړی هیواد ولس خو مره د خپل ملی اصیل فلکلور یك هنر در ناوی کوی او خو مره یی د خپل ثقافتی او ټولنیز ژوند ته نژ دی کوی او په خو مره د قیق او باړ یك صورت تری کار اخلی او خپل ملی ثقافتی او ټولنیز ژوند د خپل اصیل لر غو نی فلکلور یك هنر په غیبه کی او خپل اصیل لرغونی او فلکلور یك هنر د خپل ثقافتی او ټولنیز ژوند په لمنه کی مخ په وړا ندی بیای یی ؟

گرا نو وطنوا لوا را چی چی مو نږه هم خپل لرغونی اصیل او فلکلور یك هنر د خپل ثقافتی او ټولنیز ژوند د گړندی کو لو له پاره په کار وا چوو او همد خپل ثقافتی او ټولنیز ژوند په لمنه کی تل خپل لرغونی فلکلور یك هنر وروژو او ژوندی یی وساتو . تر خو لکه د نړی دنورو ولسو نو غو ندی زمونږ د ژوند ټولی چاری سمی او مخ په وړا ندی لار شو او هم یو آباد آزاد ، سمسوره او غوړید لی افغا نستان جوړ کړو .

د بلغار یا د پلینف ، دیف د کرنی د کو پرا تیف د اتحاد یی په یو کمپلکس کی دهغه هیواد دفلکلور یکو نڅاوو یوه منظره .

د نړی دمخې هو ښیا ره ولسو نه پدی راز په ډیر ښه شان پو هید لسی دی چی دیوه ولس مو جوده اوراتلونکی کلتور او ثقافت او ټولنیز ژو ند دهغه ولس د لر غو نی او اصیل هنر سره نشلیدو نکي واقعییت دی نود همدی احساس او پوهی او درک او قضاوت په رڼا کی داصیل اولر غونی هنر در ناوی کوی او د ژوند په هر ه موده او ټوله دو ره کی هغه په کار اچوی اود ژوند دلاییا وړ تیا او ودی په عرض یی استعما لوی اود هغه په رڼا کی د خپل د ژوند را تلو نکي لاره رو ښا نه کوی اود خپل د ژوند چاری پری سموی . رښتیا خبره دا ده چی هنر په خپل ذاتی هنر ژوند ته ټکان او تحرک ور کوی او هغه د ټا کلی هدف له پاره چمتو کوی . ژوند په خپل ذات کی یا هنر دی او یا د هنر ز پیر نده که چییری هنر نه وای ژوند به نه وای او که چییری ژوند نه وای نو اصلا هنر به نه وای .

د نړی دمخې هو ښیار و گړی پدی راز پو هید لی دی چی یو ولس هغه وخت دتکا مل لو پی پو پی ته رسید لی شی چی د هغه ولس لر غو نی او اصیل هنر دهغه ولس دملی ثقافت او ټولنیز ژوند دتکا مل په لاره کی په رښتینی تو گه را بطه ولری .

د نړی دمخې با احساسه او پوه ولسو نه پدی ستر راز با ندی پو هید لی دی چی لر غو نی او اصیل هنر دهریوه ولس دهغه ولس دکلتور او ثقافت او ټولنیز ژوند دتکا مل اصلی ټنسیټ او زیر بنا گڼل کیږی په مره اندازه چی دغه زیر بنا درو ښا سره او رو ښا دزیر بنا سره په عینی او ذهنی شرا یطو کی خپله رابطه ټینگه وساتی نو په همهغه اندازه د ولسو نو زیر بنا یی حالت درو ښا یی او رو ښا یی دزیر بنا یی حالت په غیبه کی وده کوی او دودی او تکا مل د فلسفی له مخی مخ په وړاندی درو می . پدی معنی سره چی ملی اصیل او لر غو نی او فلکلور یك هنر دو ولسو ملی احساس او ټولنیز شعور په غوړ څنگ راوی اود هغوی جسمانی قوت او قدرت په کار اچوی اود ژوند د ټو لو چا رو په ودی او پر مخیولو کی چټکوی .

د نړی دمخې با در که او ښا احساسه ولسو نه ژوند دکارکو لو او کار کول د ژوند کو لو په

از بی اعتنایی دیگران ..

عصبانیت های شما را از اینکه چرا به شما توجه نشده است و یا چرا به شما بی اعتنایی شده است بگیرد .

باندمی بررسی و روانکاو می توانی بسرد که در نپا نا اغلب افراد منزوی به اندازه افراد جنجالی و خود نما تمایل به خود نمایی وجود دارد و تفاوت تنها در اینست که در گروه اول یک عامل باز دارنده جلو اقدامات ایشان را برای جلب توجه می گیرد ، این عامل معمولا پذیرا شدن شکست در مقابل انتقادات ، تحقیر ها ، و یا ترس از مورد تمسخر قرار گرفتن است و ریشه آن را اغلب میتوان در رفتار که در دوران کودکی با ایشان شده پیدا کرد .

عکس العمل شما در مقابل بی اعتنایی دیگران منوط به توفعی است که از ایشان دارید ، ممکن شما از نگاه احساسی و عاطفی وابستگی های دیگران داشته باشید که در اینصورت از مشاهده بی اعتنایی ایشان و اهمیت ندادن به نظر یانی که ابراز میدارید عصبانی و ناراحت میشوید زیرا این عمل را از جانب ایشان حمل بر آن میکنید که علاقه بشما ندارند و یا لاف دلچسپی ای که شما آرزو دارید به شما ندارند .

قدرت طلبی نیز همین حالت را دارد . در نهاد شما ممکن است تمایل عظیم به قدرتمندی و قدرت نمایی وجود داشته باشد . و در نتیجه خواهان آن باشید که از شما حرف شنوی داشته باشد و یا همه از شما تعریف و تمجید نمایند ، این حالت هم نوعی احساس عدم اعتماد به نفس ناخود آگاه است در طریق اعمال نفوذ بر دیگران میخواهید اعتماد نفسی را که فاقد آن هستید جبران کنید ، باین ترتیب وقتی از بی اعتنایی دیگران رنج میبرید ، تنها راه آن اینست که به جستجوی علت آن پردازید و برای آنکه زود تر به مقصود برسید باین حقیقت مسلم اعتقاد پیدا کنید و لو اینکه اگر هم دارای امتیازاتی خاص مانند صدای خوب ، شکل خوب ، هوش زیاد ، در چه خوب و یا ثروت زیاد باشید .

به خاطر توهین وارد آمدن به خود ما هستیم و با کینه توی میخواستیم انتقام بگیریم و یا اینکه از روی عقل و انصاف از خود سوال میکنیم «چرا این توهین کرد؟» آیا من مستحق این توهین بودم یا اینکه طرف مقابل آدم بی تربیت است . و یا به امراض مخفی روانی مبتلا است .

بنابراین بهنگام روبرو شدن با یک واقعه ناخوش آیند اگر بجای متمرکز کردن عوش و حواس خود روی این موضوع که بهمن توهین شده باید انتقام بگیرم . میایستم و از خود میپرسم که توهین کننده و آزار دهنده ما چگونه آدمی است و علت اصلی بی اعتنایی و یا توهین او چه بوده است و اوضاع و احوالی که ما را عصبانی کرده از چه قرار بوده است .

آنوقت میتوانیم عکس العمل مناسبتر و عاقلانه تری از خود بروز بدهیم .

در مورد اشخاص خجول به اصطلاح شرمندوک که غالبا گوشه گیر و تنها هستند و از برخورد با دیگران میترسند و همیشه در زوایای رو حشان این اندیشه آنها را زجر میدهد که «نکنند مورد بی احترامی و کم اعتنایی قرار بگیرم»

توصیه هائیکه روانشناسان نموده اند اینست که : رفتار به مراتب بهتر و موثرتر در مقابل آن از خود نشان بدهیم .

اگر شما خجول و شرمندوک هستید و برایتان مشکل است که عرض وجود بنمایید ؟ آیا حقیقت امر این نیست که علی الرغم کمرویی ظاهری نهایت آرزو دارید که همه نظر ها به سوی شما معطوف باشد ؟ سوالی که باید از خود بنمائید اینست که چرا میخواهید نظر ها متوجه شما باشد . و آیا سر شناس بودن در شما نوعی ارضای خاطر عمیق بوجود نمیآورد ؟

وجود چنین نیاز ها و خواسته ها در نهاد یک نفر امری کاملا طبیعی است و اعتراف به آن در حقیقت نوعی شهادت در روبرو شدن با واقعیات زندگی است و قبول همین واقعیت میتواند به اندازه وسیع جلو ناراحتی ها و

نامه مادر

و جهان این روزها از صمیم قلب تبریک میگویم و از خداوند بزرگ برای تان سعادت و کامیابی آرزو میکنم .

طفل عزیزم ، امروز این سطور را برای نوشتن چون غیر از این چیزی نداشتم که نشانت کنم ولی شاید روزی این نامه من برای از هر چیز دیگر عزیز باشد . و آن روز من شاید نباشم اما این چند سطر ، خاطرات مراد یاد تو زنده نگه خواهد داشت .

نمیخواهم که این روز خوش ترا با این حرف ها و کلمات خراب سازم . ولی چکنم که این کلمات از قلب مادر داغدار برمیخیزد که روزی خودش کودک بیش نبود ، و در آن روزها

چقدر آرزو میکرد که کسی باز یچه برایش بیاورد امروز هم وقتی که ترا میبینم آن روز های طفلیام و بچگیام بیادم میآید و به آن آرزوها و خواست های پایان ناپذیرش . اما افسوس که مادرت نمیتواند این وسایل را برای تو معیا سازد ، زیرا قدرت در اثر ظلم و بی عدالتی های روزگار گمشته از این جهان رفت و من مانند تو ، زیرا او یگانه مردخانه و نونان آور زندگی بود و تنها یادگار او تو هستی با وجود توند ها و غم های خود را تسلی میدهم .

طفل عزیزم : پاس این روز و بخاطر بزرگداشت از این روز این شاخه گل را از من قبول نمائ و بخاطر داشته باش که مادرت ترا خیلی زیاد دوست داشته است . جوانی و طراوت خویش را بخاطر سعادت تو قربان نموده است . به امید سال های سعادت بارتو .

مادرت

کشور را تشکیل می دهند حیات شاد ...

حقوق بشر از اطفال و زنان بشکل بسیار ...

را من امیر یا لیزم امریکا یکبار دیگر ...

اولین بار در تاریخ کشور و غیره را می توان ...

زندگی فاقد

بیشتر ما نه از آن برای پر ما جن ...

برابری و همگونی های اجتماعی در سراسر ...

ما بوضاحت ملاحظه میکنیم که از نیم ...

در پهلوی این رزم و بیگانه بر فست ...



سلام علیکم خوانندگان و همکاران عزیز! به امید سلامتی و سعادت شما میبرداریم به جواب نامه ها

دوست عزیز ناهید فتح محصل پوهنتون کابل از ثنا و حمد نان به مجله خود نان ممنون و شاکریم. نوشته شما در باب مصاحبه ظاهر هویدا با خیر نگار مجله ژوندون به اداره رسید. که اینک قسمتی از آن را میخوانید در شماره سوم مجله ژوندون مورخه ۲۶ حمل ۱۳۵۹ توجّه ما را مصاحبه ظاهر هویدا جلب نمود که فوق العاده خواندنی و جالب بود. زیرا رفاقت آقای هویدا با هنرمندیست که فعلا بجز از یاد کار چند آهنگ، آنهم در لاپلائی کست ها چیز دیگری باقی نمانده است. بلی ظاهر هویدا در یک قسمت از مصاحبه خود چنین اظهار عقیده کرده است: «ماور کشور دو گونه هنرمند داریم یکی هنر مند مشهور و دیگری هنرمند محبوب. باز تکرار میکنم پیدا کردن شهرت، به ویژه در کشور ما که به قسط هنر متدنان ممتاز روبرو هستیم، کار مشکل نیست، ولی محبوب شدن و در دل مردم جای گرفتن کاریست پس مشکل که به آسانی با ثقل و نیرنگ و با لباس خوب پوشیدن و پشت اشترنک آخرین مدل سوتسر سال نشستن بدست نمی آید....»

به نظر آقای هویدا، احمد ظاهر، این هنرمند مشهور و محبوب کشور که نه تنها در داخل بلکه در خارج کشور نیز موفقیت های چشمگیری را کسب کرده به پشنوائه ثروت و دارایی در دل ها جا گرفته و مشهور شده است.

با کمال تأسف باید گفت که کاملا غلط است. زیرا مشهور شدن و به شهرت رسیدن هیچگاه بیول حاصل نمیشود. مگر شما خبر نداشتید که هر کس، رأی، میداد و رای گیری میشد و بعداً به صفت خواننده سال شناخته میشد.

و در جای دیگری چنین گفته است: «من که تا سن ۲۴ سالگی هیچی در بساط نداشتم و فاصله خانه و رادیو را پای پیاده طی میکردم و در کوچه کتابفروشی در خانه کرای میزیستم» آیا از ثروت احمد ظاهر احساس رقابت میکنید؟ یا اینکه ثروت وی، شما را رنج میدهد زیرا احمد ظاهر، آن همه ثروت را از طریق خوانندگی و مشهور شدن و محبوب شدن بدست نیآورده بلکه همه میداند که احمد ظاهر در قامیل مشول و ثروتمند می زیست. به هر صورت ظاهر هویدا که خود تحصیل کرده و روش فکر و انسان اجتماعی نیز است، چرا سالیها زندگی خود را وقف هنر خویش کرده است تا بجایی برسد، و آنگاه آیا لازم

است این حرف ها را به هنر مندی بزند که همه مردم از خرد و کلان، از پیر و جوان همه همه او را دوست میداشت هنرش رامی پسندیدند. آیا شما از هنر متدنان ما این توقع را دارید که بعد از مرگ شما را چنین یاد کنند. به نظر من هرگز نمی. زیرا شما زندگی خود را وقف هنر و مردم خود میکنید، پس انتظار هم دارید که همیشه قسمیکه هستید یاد شوید نه اینکه.....

باز هم در قسمت دیگر مصاحبه میگوید که «به عقیده من، بدون در نظر داشت نکات بالا احمد ظاهر را ممتاز ترین و بی نظیر ترین قلمداد کردن تلف کردن حق دیگر آواز خوانان جوان ماست که باید چنین قضاوت صورت نگیرد.....»

مگر آقای ظاهر هویدا فراموش کرد که در یکی از پرو گرام های تلویزیونی خود گفته بود که به خوبی احمد ظاهر دیگر هنر مند در افغانستان نخواهد آمد و قرن بیست هرگز هنرمندی نظیر احمد ظاهر نخواهد داشت. نمیدانم فعلا نظراتان چطور است، تغییر کرده یاخیر؟ این عین خود پرستی یک هنر-

مند را نشان میدهد. چرا وقتیکه احمد ظاهر زنده بود آقای هویدا چنین ادعا را نمیکردند و خود را دوست و خوشبین اش نشان میداد. مثلا در قسمت دیگر وقتی از ظاهر هویدا سوال شد که نظر خود را در مورد چگونگی پروگرام های تلویزیونی بگوید، گفته که «اگر کونذ هفت ساله نخواند که مره مره می بده»

ما از ظاهر هویدا سوال میکنیم که چرا شما اعتراض خود را در قسمت بهتر شدن دیگر پرو گرام ها نکتفید؟ اگر فکر میکنید که هیچ يك از پرو گرام های تلویزیونی ما، کوچکترین نقص ندارد، شاید باز هم اشتباه کرده باشید: زیرا من نمیگویم که همه پرو گرام های تلویزیونی قابل شنیدن و دیدن است. هرگز چنین نمیگویم اما رقابت شما را نشان میدهد که فکر میکنم بجا نیست.

زیرا هر گاه کودکی بخواند که مره مره می بده از نهایت علاقتندی اش به آواز سحر انگیز احمد ظاهر است. پس آیا به نظر شما قابل پذیرش تر خواهد بود که بگوید: اولیاء داری در چشم شبلا.... و یا قشنگ و دلر- بایی....

در اینجا خیلی دوستانه و بیطرفانه همه خوانندگان محترم مجله ژوندون باید قضاوت کنند که آیا گفتار ظاهر هویدا در قسمت احمد ظاهر، این هنر مندیکه همه مردم را لحظه ها وساختها مسرورنگه میداشت بجا است؟ فکر میکنم همه بیک صدا و یک زبان میگویند: نه... نه... نه....

زیرا اگر چنین بود، پس چرا هزاران هزار نفر جنازه وی را از منزل تا به قبر یا احترام و عزت نقل دادند و چرا شهر کابل هرگز شاهد چنین روزی در عزای مرگ يك هنرمند نبود. آری احمد ظاهر از جهان چشم بست و مرده ولی در جهان هنر هرگز نمرده است... هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شده است لب است در چریده عالم نوا ماسا

دوست عزیز مراد محمد نیاز بدخشی سه پارچه شعر شما در یک پارچه ورق پیا رسید. کوشش نمایید اشعاری بسرایید که سوز و گرمای از درد های اجتماعی جامعه داشته باشد نه اینکه:

«یاد آرزو که باناز وانا که مسی زد دست چپ در کمر راست رها که میزده کی باناز وانا که میزده؟ تووی هم درزم وهم سنکر به افکار جوانان ترقیخواه این مبین (۱) به آزادی تو میزمنند (۲)»

علیه ارتجاع بدمنش همواره در جنگ اند (۳) و مصراع های را که با سوالیه مشخص کرده ایم، معنای لازم را نمیرساند و گویا پای مرغ شعر شما را می شکند و ناتوان میسازد. چاره را در کجا بجوییم؟ در لاپلائی اشعار شاعران بزرگ ادبیات ما، به نحویکه اشعار ایشاترا بخوانید و در وقت و درنگ نمایید و ساختن مصراع های شعری را بنگرید یاد بگیریید. دوست عزیز انجیلا موفق نا ماچ متعلم لبسه آریانا

قبل از همه چیز سلام ما را نیز بپذیرید. خوشوقتیم که همکار دیگری به جمله همکاران قلم بدست ما افزوده میشود، قدم و قلم نان گرامی باد.

شعر طویل «سقوط خابن» را خواندیم. آغازین مصراع شعر شما خوب سروده شده است که نمایانگر استعداد و احساس شاعرانه نان میتواند باشد. ما با آنکه به نشر شعرتان اقدام و رژیم، توجه و علاقتندی شما را به اشعار شاعران نو پرداز میخوانیم که باورق گردانی کتابهای اشعار ایشان، فوق و شوق شما به شکوفایی میرسد و خویش میتوانید اشعار بخته و نغز بسرایید. خدا حافظ.

دوست عزیز شمس الدین از هرات ما هم سلام و احترام تقدیم میداریم و دعا می کنیم که همیشه موفق و مسعود باشید. مطالب ارسالی شما با ضمیمه یک قطعه عکس رسید. قسمیکه خود گفته اید تمام مطالب از مجله های ایرانی بریده شده و بمافراستاده شده است که نباید چنین می بود. باید خود شما بعد از مطالعه زیاد طرح نو در می انداختید و چیز تازه ای ایجاد میکردید. یا آنهم نامه شما را به تصدی صفحه مسابقات و سر- گرمیها می سپاریم، خدا حافظ.

دوست عزیز تالیب محصل پوهنخی علوم اجتماعی بپذیرید سلام ما را هم. شعر «خاطره» را مطالعه کردیم و اگر از نواقص قی شعر بگذریم راستش دلمان برایتان نم ریخت که چرا آن یار بی وفا، عزیز با وفا را ترك گفته بایار دیگری قول و قرار نهاده است. از بی وفایان جدا می بهتر است. به پاس نوق شمس- این چند مصراع را بچاپ می سپاریم:

آتشب که در جامه گلگون (۲) عروسی دست سیمگو نش بدست دیگری بود در محفل او رقتم جایی بنشستم در چشم سبنا هنر نگه چشم ترم بود.

از پارچه ادبی شما که عین شعر «خاطره» و خاطره دلدار بی وفا را در دل تان کشتیم از چاپش معذرت میخواستیم که دیگر ک نیست تا آن خاطره را بداس منو درو به امان خدا باشید.

دوست عزیز روزی گار از کارته چهار داستان «سایه بیگانه» را خواندیم. قریب و استعداد داستان نویسی در وجود مبارک جوانه زده است و می توانید آنرا با خوانندگان داستان های معروف جهان به پروریدن و شکوفایی برسانید عجلتا قصه کوتاه شما کنتک اش و قهرمان قصه هم درهاله ابهام بیچانیده شده و دیگر اینکه محیط قصه درست تصویر نش است، و به خواننده مفهوم نیست و بالاخره قصه فهمیده نمیشود که کب از چه قرار است و تمام حوادث (۳) در خلاه شما میکند که نیاید چنین می بود، خدا حافظ

دوست عزیز غ. ح. چولی پای

بعد از سلام عرض شود که صفحه چهارم به نامه های شما عجب صفحه است. کار تراکم مضامین، صفحه شما را، که آنک لب شکایت می کشاید «که ژوندون خود به خاموشی زده و جواب نمیدهد»، بی حرف کب و چون و چرا از میدان نشر بیرون میک و به هفته دیگر موقوف میکنند یعنی هر یک به محدودیت جا بیاید به سر همین سب نازل میشود و حکم محکومیت عدم نشر آن آمر چاپ به اشاره مدیر مجله صادر میکند و با قلم ریشخند گونه جواب نویس شما به تصویب میرسد، پس چه باید کرد؟ ما را بامدیر مجله به کنکاش بگذارید....

اما، نه فراموش تان کرده ایم و نه میگذار که خون شیر شود و نه آزمایش تان میکنیم نه از شما دوست عزیز دق هستیم... و نکت تاجاییکه به نامه شما مربوط میشود از ما گرفته باشید و سخن دل را بر زبان نیاورید مگر چه گفتیم که لب لعل شکر خارها، جوار ما تلخ افتیده است. و باز چرا «اگر دشمن گو ییم» و گر نفرین دعا «گو بیده» قرار که پینه این صفحه را بزید، کاستی و آنرا بر شمارید و جواب های پاسخگو را ارزیابی بکشاید و آنجا که غلط گفته ام اطلاع برسانید و عیب قی جمله بنمایید. آینه گر عکس تو بنمسود را ست خود شکن، آینه شکستن خطا ست. به انتظار نامه های دیگر شما هستیم، و کامروا باشید.

والسلام

مدیر مسوول: راحله راسخ خرا
معاون: محمد زمان نیکرای
آمر چاپ: علی محمد عثمان ز
آدرس: انصاری واپ - ج
ریاست مطابع دولتی
تلفون مدیر مسوول: ۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات: ۸۵۹

دولتی مطبعه





شنبه ۲۴ جوزا ۱۳۵۶
۲۶ جون ۱۹۸۰

۳۲ سال

شعبه ۱۱ و ۱۲
قیمت یک شماره ۱۳ افغانی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**